



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

وعده صادق

سنت غلبه حق بر باطل

تهیه و تدوین: سیدرضی سیدنژاد

ناظر سازمانی: روح الله غلامی

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) - پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی - گروه قرآن و حدیث

مرکز تدوین متون آموزشی

زمستان ۱۴۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم

...



وعدہ صادق

(سنت غلبہ حق بر باطل)

تہیہ کنندہ: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام
به سفارش: معاونت عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نویسنده:	سیدرضی سیدنژاد
ناظر علمی:	؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
ناظر نهایی:	مهدی عزیزان
ناظر سازمانی:	روح الله غلامی
سرپرستار:	؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
ویراستار
واپایش نهایی:	عبدالرحمن حیاتی اصل
ناشر:	زمزم هدایت
صفحه آرا:	؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
طراح جلد:
ناظر چاپ:	؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
چاپ:	؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
قطع:	رقعی
نوبت:	اول / ۱۴۰۴
شابک:
شمارگان:
قیمت:	تومان

آدرس: قم، میدان شهید محلاتی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه اسلام
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۷۳۵ / همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸ ۸۷

مقدمه

فهرست مطالب

مقدمه	۴
گفتار اول: مبانی نظری سنت غلبه حق بر باطل	۱۰
۱-۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی سنت غلبه حق بر باطل	۱۰
۱-۱-۱. سنت	۱۰
۱-۱-۲. سنت الهی	۱۱
۱-۱-۳. حق	۱۲
۱-۱-۴. باطل	۱۲
۱-۱-۵. غلبه	۱۲
۱-۱-۶. سنت غلبه حق بر باطل	۱۲
۲-۱. شواهد قرآنی سنت غلبه حق بر باطل	۱۴
۳-۱. ویژگی‌های سنت غلبه حق بر باطل	۱۵
۳-۱-۱. الهی بودن	۱۵
۳-۱-۲. حتمی بودن	۱۶
۳-۱-۳. فراگیر بودن	۱۷
۳-۱-۴. ثابت و تحول‌ناپذیر بودن	۱۷
۳-۱-۵. قانون‌مند بودن	۱۸
۳-۱-۶. دنیوی بودن	۱۸
گفتار دوم: قلمرو و عرصه‌های تحقق سنت غلبه حق بر باطل	۲۰
۱-۲. گستره غلبه حق بر باطل	۲۰
۱-۲-۱. ساحت عقل و وجدان	۲۰
۱-۲-۲. ساحت عینی و نظامی	۲۱
۱-۲-۳. ساحت مطلق و تمام عرصه‌ها	۲۱
۲-۲. نفی دو رویکرد نادرست در فهم سنت غلبه حق بر باطل	۲۲
۱-۲-۲-۱. نفی جزئی‌نگری (پرهیز از محدود کردن سنت به یک عرصه خاص)	۲۲
۱-۲-۲-۲. نفی ظاهرگرایی (پرهیز از قضاوت بر اساس قدرت ظاهری و مقطعی باطل)	۲۴
۳-۲. ساحت‌های تحقق غلبه حق بر باطل	۲۶
۱-۳-۲. ساحت فردی: غلبه بر باطل درون	۲۶
۲-۳-۲. ساحت اجتماعی - تاریخی: غلبه در عینیت جامعه و تاریخ	۲۷
۳-۳-۲. ساحت فراتاریخی (آخرالزمانی): غلبه نهایی در عصر ظهور	۲۷
گفتار سوم: اهمیت و ضرورت باور به سنت غلبه حق	۲۹
۱-۳. چرایی پرداختن به سنت غلبه حق بر باطل	۲۹
۱-۳-۱. فهم صحیح از حرکت تاریخ و تحلیل رویدادها	۲۹

۲۹	۳-۱-۲. پرهیز از انحراف در فهم مشیت و قضای الهی
۲۹	۳-۱-۳. تبیین فلسفه آزمایش‌های الهی
۳۰	۳-۱-۴. پاسخ به یک نیاز فطری و عقلانی
۳۰	۳-۱-۵. توصیه صریح قرآن و روایات به مطالعه سنن الهی
۳۰	۳-۲. آثار تربیتی و اجتماعی باور به سنت غلبه حق بر باطل
۳۰	۳-۲-۱. تعمیق معرفت و باور توحیدی
۳۱	۳-۲-۲. جهت‌دهی برای عمل و تضمین موفقیت
۳۲	۳-۲-۳. حرکت آفرین بودن و برانگیختن به اقدام
۳۲	۳-۲-۴. پیش‌بینی تحولات اجتماعی و تدبیر جوامع
۳۳	۳-۲-۵. رشد و تعمیق قدرت تحلیل انسان
۳۴	۳-۲-۶. تقویت روحیه امید و نشاط معنوی
۳۴	۳-۲-۷. تقویت روحیه صبر و استقامت
۳۵	۳-۲-۸. تقویت روحیه جمعی و انسجام امت
۳۵	۳-۲-۹. تقویت روحیه جهادی و مسئولیت‌پذیری
۳۵	۳-۲-۱۰. ایمن‌سازی در برابر جنگ روانی دشمن
۳۶	۳-۲-۱۱. ترس‌زدایی از قدرت‌های ظاهری باطل
۳۶	۳-۲-۱۲. تعادل روانی در مواجهه با حوادث
۳۷	گفتار چهارم: عوامل و اسباب تحقق غلبه حق بر باطل
۳۷	۴-۱. ایمان و صبر
۳۸	۴-۲. ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری
۳۹	۴-۳. اطاعت و تبعیت از خدا و رهبران الهی
۴۰	۴-۴. ثبات قدم و ایستادگی
۴۲	۴-۵. ذکر کثیر
۴۳	۴-۶. دعا و استعانت از حق تعالی
۴۳	۴-۷. تأییدات و امدادهای الهی
۴۴	۴-۸. یقین به لقاء الله
۴۵	۴-۹. تلاش و مجاهدت
۴۶	۴-۱۰. باور به سنت غلبه حق بر باطل
۴۷	۴-۱۱. تقوا و پرهیزکاری فردی و اجتماعی
۴۸	۴-۱۲. بصیرت و معرفت دینی
۵۱	گفتار پنجم: موانع و آسیب‌های جریان سنت غلبه حق
۵۱	۵-۱. سستی و عدم اطاعت از رهبری
۵۳	۵-۲. اهتمام به حفظ جان خود و رسوخ تفکرات جاهلی
۵۵	۵-۳. لغزشگاه وساوس شیطان

۵۶	۴-۵. عدم تلاش و مجاهدت
۵۶	۵-۵. عدم بصیرت و تشخیص حق و باطل
۵۷	۶-۵. یأس و ناامیدی
۵۸	۷-۵. دنیاطلبی و غفلت از آخرت
۵۸	۸-۵. نزاع، تفرقه و دو دستگی
۵۹	۹-۵. ترس و اعتماد به دشمن
۶۰	گفتار ششم: سنت‌های الهی مرتبط و زمینه‌ساز سنت غلبه حق بر باطل (۱).....
۶۰	۱-۶. سنت امتحان و ابتلاء
۶۰	۱-۱-۶. حقیقت سنت امتحان و ابتلاء
۶۰	۲-۱-۶. شواهد قرآنی سنت امتحان
۶۳	۳-۱-۶. ارتباط با سنت غلبه حق و نقش آن
۶۴	الف. نقش پالایشگری و غربالگری
۶۴	ب. ایجاد ظرفیت برای نصرت
۶۴	پ. تبیین حکمت تأخیر در نصرت
۶۴	۲-۶. سنت نصرت الهی
۶۴	۱-۲-۶. مفهوم و حقیقت سنت نصرت الهی
۶۵	۲-۲-۶. شواهد قرآنی سنت نصرت الهی
۶۸	۳-۲-۶. ارتباط با سنت غلبه حق بر باطل
۶۸	الف. شکستن بن‌بست‌های تاریخی و تغییر معادلات مادی
۶۹	ب. تأیید و تحکیم پایه‌های ایمانی مؤمنان
۶۹	پ. تحقق مشیت الهی در زمان‌بندی مشخص
۶۹	ت. تنبیه مستکبران و اتمام حجت
۷۰	گفتار هفتم: سنت‌های الهی مرتبط و زمینه‌ساز سنت غلبه حق بر باطل (۲).....
۷۰	۱-۷. استدراج و املاء
۷۰	۱-۱-۷. مفهوم شناسی و حقیقت یابی سنت استدراج و املاء
۷۱	۲-۱-۷. شواهد قرآنی سنت استدراج و املاء
۷۴	۳-۱-۷. ارتباط سنت استدراج و املاء با سنت غلبه حق بر باطل
۷۴	الف. ایجاد غرور کاذب و تشدید طغیان در جبهه باطل
۷۵	ب. فراهم سازی شرایط برای اتمام حجت کامل
۷۵	پ. ایجاد آزمایشی سخت برای جبهه حق
۷۵	ت. افزایش اثرگذاری پیروزی نهایی حق
۷۵	ث. تأمین مهلتی برای بازگشت احتمالی افراد
۷۶	۲-۷. وراثت و حاکمیت زمین
۷۶	۱-۲-۷. مفهوم شناسی و حقیقت یابی سنت وراثت

۷-۲-۲. شواهد قرآنی سنت وراثت و حاکمیت زمین	۷۷
۷-۲-۳. ارتباط سنت وراثت با سنت غلبه حق بر باطل	۷۹
الف. تجسم عینی پیروزی نهایی حق	۷۹
ب. تأمین بستر برای تحقق کامل ارزش‌های الهی	۸۰
پ. تداوم بخشیدن به چرخه حق‌محوری در تاریخ	۸۰
ت. ایجاد امیدواری و انگیزه در جبهه حق	۸۰
ث. تکمیل‌کننده سیر تدریجی غلبه حق	۸۰
گفتار هشتم: سنت‌های الهی مرتبط و زمینه‌ساز (۳)	۸۱
۸-۱. تغییر سرنوشت	۸۱
۸-۱-۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی سنت تغییر سرنوشت	۸۱
۸-۱-۲. شواهد قرآنی سنت تغییر سرنوشت	۸۳
۸-۱-۳. ارتباط سنت تغییر سرنوشت با سنت غلبه حق بر باطل	۸۵
الف. ابطال جبرگرایی و تأکید بر نقش‌آفرینی انسان	۸۵
ب. تبیین مکانیزم عملی تحقق وعده الهی	۸۵
پ. ایجاد امیدواری فعالانه در شرایط ضعف	۸۵
ت. توجیه‌کننده علل تاریخی شکست‌های موقت جبهه حق	۸۵
ث. کامل‌کننده زنجیره علی‌سنت‌ها	۸۵
۸-۲. سنت هدایت و اضلال	۸۶
۸-۲-۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی هدایت و اضلال	۸۶
۸-۲-۲. ارتباط سنت هدایت و اضلال با سنت غلبه حق بر باطل	۸۹
الف. تعیین‌کننده خطوط اصلی نبرد	۸۹
ب. تقویت کیفی جبهه حق	۹۰
پ. تضعیف ساختاری جبهه باطل	۹۰
ت. تبیین‌کننده مشروطیت وعده غلبه حق	۹۰
ث. زمینه‌ساز نصرت و وراثت نهایی	۹۰
گفتار نهم: تحلیل مصادیق تاریخی تحقق سنت غلبه حق بر باطل	۹۲
۹-۱. غلبه حق در ادوار کهن (نوح، هود، صالح و شعیب)	۹۳
۹-۲. غلبه و پیروزی انقلاب توحیدی حضرت ابراهیم (ع) بر نمروود و بت‌پرستی	۹۳
۹-۳. غلبه و پیروزی حضرت موسی و بنی‌اسرائیل بر فرعونیان	۹۵
۹-۴. غلبه و پیروزی حضرت داوود (ع) بر جالوت	۹۶
۹-۵. غلبه و پیروزی اصحاب کهف بر نظام ستمگر	۹۷
۹-۶. غلبه و پیروزی پیامبر اعظم (ص) و مسلمانان صدر اسلام بر دشمنان	۹۷
گفتار دهم: تحلیل مصادیق معاصر تحقق سنت غلبه حق بر باطل	۱۰۰

- ۱۰-۱. غلبه گفتمان جمهوری اسلامی ایران در نبرد همه‌جانبه با جبهه باطل ۱۰۰
- ۱۰-۲. غلبه انقلاب اسلامی ایران بر نظام سلطنتی وابسته و استکبار جهانی ۱۰۱
- ۱۰-۳. غلبه ایران در هشت سال دفاع مقدس بر رژیم بعثی و حامیان بین‌المللی آن ۱۰۲
- ۱۰-۴. غلبه ایران اسلامی در دفاع مقدس دوازده روزه بر رژیم صهیونیستی ۱۰۳
- ۱۰-۵. غلبه علمی-فناوری ایران اسلامی بر تحریم‌های همه‌جانبه ۱۰۴
- ۱۰-۶. غلبه ایران اسلامی بر محاصره اقتصادی دشمنان ۱۰۵
- ۱۰-۷. غلبه مقاومت اسلامی لبنان (حزب‌الله) بر رژیم صهیونیستی ۱۰۶
- ۱۰-۸. غلبه مقاومت اسلامی فلسطین بر پروژه اشغالگری صهیونیستی ۱۰۷
- ۱۰-۹. غلبه مقاومت مردمی یمن بر ائتلاف سعودی-آمریکایی ۱۰۸
- ۱۰-۱۰. غلبه جریان بیداری اسلامی بر پروژه‌های تفرقه‌افکنی استکبار ۱۰۸
- ۱۰-۱۱. غلبه جبهه مقاومت بر پروژه تروریسم تکفیری (داعش) ۱۰۹
- ۱۰-۱۲. غلبه گفتمان مقاومت بر گفتمان تسلیم و عادی‌سازی در جهان اسلام ۱۱۱

گفتار اول: مبانی نظری سنت غلبه حق بر باطل

یکی از بنیادی‌ترین قوانین حاکم بر حرکت تاریخ و جامعه بشری، سنت الهی غلبه حق بر باطل است. این سنت، عصاره‌ای از حکمت و مشیت خداوند در اداره جهان است و همانند نقشه‌ای کلان، مسیر نهایی کارزار همیشگی نیکی و بدی را ترسیم می‌کند. این قانون را می‌توان به قطبنمایی تشبیه کرد که در طوفان‌های سهمگین تاریخ، جهت نهایی حرکت را به رهروان راه حق نشان می‌دهد و آنان را از گمگشتگی در پیچ‌وخم رویدادهای به ظاهر آشفته نجات می‌بخشد. در این گفتار، ابتدا با تبیین دقیق مفاهیم اصلی و شواهد قرآنی این سنت، چارچوب نظری آن را استوار خواهیم ساخت و سپس ویژگی‌های کلیدی آن را برخواهیم شمرد.

۱-۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی سنت غلبه حق بر باطل

برای فهم دقیق سنت غلبه حق بر باطل، لازم است نخست مفاهیم کلیدی آن به درستی تبیین شوند. این واکاوی مفهومی، بنیاد مستحکمی برای درک این قانون الهی فراهم می‌سازد.

۱-۱-۱. سنت

سنت در سنت در لغت، به معنای راه،^۱ روش، سیره و طریقه است.^۲ اصل این لغت از عبارت «سَنَتُ الْمَاءِ عَلَى وَجْهِی»^۳ آب را بر صورتم جاری و روان ساختم» می‌باشد. بر اساس این تعبیر، جریان داشتن و جاری بودن، دوام و ثبات، و سهولت در جریان، سه عنصر معنایی در واژه «سنت» است که با این توضیح، می‌توان گفت «سنت»، آن چیزی است که جریان دارد و به سهولت جاری است و درعین حال دوام و استمرار نیز دارد.^۴ با وجود این، دیدگاه عموم واژه‌شناسان، آن است که معنای لغوی سنت، مطلق راه و روش است، اگرچه برخی، وصف پسندیده یا مستقیم را به معنای لغوی این واژه منتسب نموده یا برخی دیگر، وصف دوام و عادت را در مفهوم لغوی «سنت» شرط دانسته‌اند.^۵

مرحوم علامه طباطبایی، صاحب تفسیر شریف المیزان، سنت را، راه پیموده‌شده‌ای می‌داند که به دلیل طبعش، غالباً یا دائماً جریان دارد.^۶ بنابراین معنای لغوی سنت، روش جاری و طریقه‌ای ثابت است که فراگیر شده و به رویه و قانون تبدیل شده است که اکثریت از آن پیروی می‌کنند.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۲. جوهری، معجم الصحاح اللغة، ج ۵، ص ۲۱۴۱.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۹.

۴. علیرضا افضلی، علی اصغر پورعزت و غلامرضا گودرزی، «سنت پژوهی؛ رویکردی نوین به آینده پژوهی مهدوی»، ص ۲۵۹-۲۶۴.

۵. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۱۱.

۶. طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۳۴۰.

«سنت» در اصطلاح، به معنای جریان امر ضابطه‌مند است که ممکن است در صفت، عمل و قول انسان ظهور یابد و ضوابط آن، به اختلاف موارد کاربرد آن، متفاوت خواهد بود.^۱ برای مثال، سنت در علم حدیث، به معنای قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص) است؛ درحالی‌که این اصطلاح در علم اصول فقه، از منابع چهارگانه استنباط حکم شرعی شناخته می‌شود. همچنین در علم فقه، سنت به معنای مستحب به کار رفته است.^۲

۱-۱-۲. سنت الهی

آنچه بیش از همه در اینجا مورد نظر است، معنای سنت الهی است این اصطلاح توسط مفسران مورد بررسی قرار گرفته است. آیت‌الله مکارم شیرازی، سنت الهی را قوانین ثابت و لایتنغیری می‌داند که شامل قوانین تکوینی و تشریعی می‌شوند و بر جامعه انسانی در گذشته، حال و آینده جریان دارند.^۳

در دیدگاه استاد مطهری، سنت الهی سلسله قوانینی است که در جهان، به‌گونه‌ای جاری است که هیچ تغییر و تحولی در آن ایجاد نمی‌شود. این قوانین، همان اراده و مشیت الهی است که به‌صورت قانون و اصل کلی در جهان جریان دارد.^۴

به تعبیر شهید سید محمدباقر صدر نیز سنن الهی، مجرای جریان اراده، تدبیر و حکمت خداوند در هستی هستند.^۵ آیت‌الله مصباح یزدی، سنن الهی را به ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد یا روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن تدبیر و اداره می‌کند، اطلاق می‌کند.^۶

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید: «سنت یعنی قانون، قاعده؛ خدای متعال در عالم طبیعت، در عالم انسان قواعدی دارد، قوانینی دارد.»^۷

با توجه به تعاریف ارائه شده، می‌توان گفت مراد از سنت‌های الهی قوانین ثابت و ضوابط تغییرناپذیری^۸ است که حق تعالی تدبیر، مشیت و اراده خود در آفرینش را در قالب این قوانین^۹ جاری می‌کند.

۱. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۳۷.

۲. ر.ک. کهوند و همکاران، دلالت پژوهی سنن الهی در نظام تصمیم‌گیری سازمان، ص ۲۴.

۳. ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۵.

۴. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۸۶.

۵. صدر، مدرسه القرآنیه، ص ۷۱.

۶. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۲۵.

۷. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) ایشان در دیدار رئیس و مسولان قوه قضاییه، ۰۷/۰۴/۱۴۰۱؛ دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۵۰۵۴۵>

۸. «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكَأَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳).

۹. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید: «سنت خدا یعنی قوانین الهی (بیانات در جمع مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴؛

<https://farsi.khamenei.ir/video-content?id=۳۹۴۰۳>).

۱-۱-۳. حق

واژه «حق» در اصل لغت به معنای «ثبوت و استحکام» است.^۱ این مفهوم واحد، پایه اصلی تمام معانی اصطلاحی آن قرار گرفته است. در قرآن کریم، «حق» به عنوان یک «مشترب معنوی» به هر امری اطلاق می‌شود که دارای واقعیت ثابت و مطابق با هستی باشد؛ اعم از وجود ذات خداوند که ثابت ذاتی است، دین اسلام، قرآن، عدالت و هر سخن یا عمل مطابق با واقع.^۲ بنابراین، معنای محوری «حق» در قرآن، «امر ثابت و منطبق با واقعیت» است که نقطه مقابل «باطل» به معنای امر ناپایدار و واهی قرار می‌گیرد.^۳

۱-۱-۴. باطل

«باطل» در لغت به معنای عدم ثبوت و چیزی است که با تحقیق و بررسی، بی‌اساسی آن روشن می‌شود. این واژه در قرآن کریم، به صورت یک مشترک معنوی در مقابل «حق» قرار می‌گیرد و به هر امری اطلاق می‌شود که فاقد واقعیت پایدار، صحت و مطابقت با هستی است. «باطل یعنی آن چیزی که برخلاف سنت الهی در آفرینش است.»^۴ مانند عقاید بیهوده، اعمال بی‌اساس، مکاتب انحرافی و هرچه که ناپایدار و زوال‌پذیر است. بر اساس آیات قرآن، طبیعت باطل، «زُهو» و نابودشدنی است و هیچ‌گاه دوام نمی‌یابد (اسراء: ۸۱). بنابراین، «باطل» در اصطلاح قرآنی، «امر بی‌ثبات، غیرواقعی و نابودشدنی» است که در برابر «حق» تاب مقاومت ندارد.

۱-۱-۵. غلبه

اصطلاح «غلبه» در قرآن کریم به معنای تفوق و برتری همراه با قدرت است.^۵ منظور از غلبه در این سنت الهی، سیطره یافتن، پیروزی نهایی و از میان بردن امر باطل توسط حق است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...» (انبیاء: ۱۸)؛ بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود!^۶

۱-۱-۶. سنت غلبه حق بر باطل

«غلبه حق بر باطل» به عنوان یکی از سنت‌های الهی است که بر نزاع این دو جریان در طول تاریخ حیات انسان حاکم می‌باشد. براساس سنت غلبه حق بر باطل، همواره اهل حق و اهل باطل با هم درگیر می‌شوند و

۱. ر.ک. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۲۹.

۲. ر.ک. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۵.

۳. ر.ک. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۴. ر.ک. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۹/۴/۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=۱۷۷۰>.

۵. مصطفوی، همان، ج ۷، ص ۲۴۹.

۶. قذف به معنای پرتاب کردن حق بر باطل است، به گونه‌ای که باطل را درهم می‌شکند و نابود می‌کند (ر.ک. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۲).

این درگیری در نهایت به غلبه اهل حق بر اهل باطل منتهی می‌گردد.^۱ درحقیقت این سنت، حکایت از غلبه محتوم جبهه حق بر جبهه باطل در مصاف با هم دارد. بر این اساس، اگرچه در مقاطعی و به دلایلی غلبه ظاهری با باطل بوده است اما شکست و انهزام در جبهه حق معنا ندارد و پیروزی همواره برای جبهه اهل حق خواهد بود، مگر آنکه اهل حق در میدان نیایند و وظیفه خود را انجام ندهند.^۲ البته باید توجه داشت این وعده قرآنی که اهل حق پیروز نهایی‌اند بدین معنا نیست که جبهه حق در این مصاف هزینه پرداخت نمی‌کند، بلکه اتفاقاً چه بسا طرفداران حق در مواجهه با جبهه باطل هزینه سنگینی هم متحمل شوند و حتی ممکن است قربانی هم بدهند اما ناکامی نخواهند داشت و در نهایت پیروزی با آن‌ها خواهد بود.^۳

تاریخ گواه خوبی برای اثبات این حقیقت است؛ چراکه شواهد تاریخی نشان می‌دهد هر زمان که شرایط تحقق سنت الهی غلبه حق در جبهه حق فراهم آمده، غلبه جبهه حق بر باطل حاصل گردیده است و هر زمان که جبهه حق مقدمات لازم را فراهم نساخته است غلبه و پیروزی نصیب جبهه باطل گردیده و مؤمنین شکست خورده‌اند.^۴ بنابراین خداوند متعال همواره در طول تاریخ در حال نابود کردن جبهه باطل و ابقای جبهه حق است ولی از آنجا که این سنت در بستر زمان و بر اساس مصالح و حکمت‌هایی بعد از جریان سنت‌هایی چون آزمایش و اِمهال و فراهم شدن زمینه بیداری برای سایر مردم تحقق می‌یابد زمان‌بَر بوده و بسیاری از انسان‌هایی که می‌خواهند سلطه حق بر باطل را به صورت فوری و عیان در پیش چشم خود ببینند از رؤیت آن محرومند و شاید گمان کنند باطل بر حق غلبه یافته است؛ ولی حقیقت این است که هیچ جبهه‌ای از جبهه‌های باطل و هیچ سلسله‌ای از سلسله‌های ستمگر همواره باقی نمانده و سیطره مدام بر اهل حق نمی‌یابند، بلکه پس از نزاع مستمر اهل حق و باطل و نابودی موردی یک سلسله از ظالمان و رویش سلسله دیگر، سرانجام در آخرالزمان نوبت سلطه مطلق جبهه حق بر باطل فرامی‌رسد. به تعبیر شهید مرتضی مطهری، قیام مهدی موعود. آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده و امام زمان. تحقق‌بخش ایده‌آل همه انبیا و اولیاء و مردان مبارز راه حق است.^۵

۱. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید: «خدای متعال تصمیم گرفته است دین خود، دین حق، راه درست و صراط مستقیم الهی را بر همه ادیان بشری و همه آنچه که در دست بشر وجود دارد - که حق نیست و باطل است - غلبه دهد؛ چه آنچه که از اصل باطل است و چه آنچه که روزی حق بوده و بعد با تصرف متصرفان و تحریف‌گران، به صورت باطل درآمده است» (بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار با زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۷۶، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۸۳۰>).

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار با هیئت دولت، ۱۶/۶/۱۳۸۸، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۰۱۹>.

۳. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۹۸، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۲۷۵۸>.

۴. ر.ک. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۷۰.

۵. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۳۷.

۲-۱. شواهد قرآنی سنت غلبه حق بر باطل

قرآن کریم در آیات متعددی وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می‌دهد به گونه‌ای که هیچ نشانه‌ای از باطل باقی نماند. از جمله می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء: ۱۸)؛ بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود.

آیات سوره «سبا» نیز مبین نابودی باطل و عدم بازگشت آن بعد از ظهور حق می‌باشد: «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَافٌ الْعُيُوبِ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَنْدِيءُ الْبَاطِلُ وَ مَا يَعْصِي (سبا: ۴۸-۴۹)؛ بگو: «پروردگار من حق را (بر دل پیامبران خود) می‌افکند، که او دانای غیب‌ها (و اسرار نهان) است.» بگو: «حق آمد! و باطل (کاری از آن ساخته نیست و) نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدیدکننده آن!»

غلبه حق بر باطل با تأکید بیشتر و به عنوان قضای محتوم الهی در سوره مجادله هم مطرح شده است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱)؛ خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چراکه خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

نکته قابل توجه در این آیه آن است که اولاً غلبه به آینده وعده داده نشده است و ثانیاً سنت غلبه مطلق می‌باشد و بدون قید ذکر شده است؛ به این معنا که خداوند متعال و رسولان او از هر جهت بر باطل غالب هستند. بر این اساس دامنه سنت غلبه حق بر باطل تمام ساحت‌ها و عرصه‌های منازعات جبهه حق و باطل را در جامعه و تاریخ در بر می‌گیرد و در همه این عرصه‌ها غلبه با حق است^۱ و از همین رو سنت الهی بر آن است که اهل حق به رهبری انبیای الهی در طول تاریخ غالب و پیروز باشند: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنْ جُنَدُنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ» (صافات: ۱۷۱-۱۷۳)؛ وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده که آنان یاری شدگانند و لشکر ما پیروزند و باطل نابود شده و نابودشدنی است.

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱)؛ و بگو حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است.

هرچند این سنت مطابق با میل اهل باطل نباشد: «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيَبْطُلَ الْبَاطِلُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (انفال: ۸)؛ تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد، هرچند مجرمان کراهت داشته باشند. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹)؛ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

در این آیه شریفه قرآن کریم می‌فرماید خدای متعال تصمیم گرفته است دین خود، دین حق، راه درست و صراط مستقیم الهی را بر همه ادیان بشری و همه آنچه که در دست بشر وجود دارد - که حق نیست و باطل

۱. مرحوم علامه طباطبایی ابعاد غلبه حق بر باطل را در سه ساحت منطق و استدلال، عمل با تأییدات غیبی و ماهیت و طبیعت ایمان به خدا و رسول مطرح کرده است (ر.ک. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۳).

است - غلبه دهد؛ چه آنچه که از اصل باطل است و چه آنچه که روزی حق بوده و بعد با تصرف متصرفان و تحریفگران، به صورت باطل درآمد است. دین خدا بر همه دین‌ها غلبه خواهد کرد؛ یعنی همه فرهنگ‌های بشری، همه سیستم‌های اقتصادی، همه روش‌های حکومتی و همه شیوه‌های زندگی غلط، بالاخره محکوم دین خدا خواهند شد. بگذار چند روز و چند صباحی، به قدر تلاش اصحاب خود و ضعف اصحاب حق جولانی کنند؛ اما در نهایت، دین خدا همه روی زمین را فرا خواهد گرفت و همه انسان‌ها و افراد بشر، از دین خدا بهره‌مند خواهند شد. این، مضمون این آیه‌ی شریفه است.^۱

در کنار آیات یاد شده، بخشی از آیات قرآن از پیروزی پیامبران و پیروان آنان سخن به میان آورده است: «فَإِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶)؛ حزب خدا همان پیروزمندانند. یا «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷)؛ و یاری کردن مؤمنان بر ما واجب است. یا «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر: ۵۱)؛ در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپا می‌ایستند، به یقین، یاری می‌کنیم. یا «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۱۰۳)؛ سپس فرستادگان خود و کسانی که گرویدند می‌رهانیم؛ زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم.»

۳-۱. ویژگی‌های سنت غلبه حق بر باطل

سنت غلبه حق بر باطل مانند دیگر سنن الهی و ویژگی‌های دارد که عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. الهی بودن

چنان‌که اشاره شد سنن به قوانین ثابت تکوینی یا تشریعی الهی گفته می‌شود که در نظام هستی جاری است. این تعبیر به‌خوبی بیانگر این حقیقت است که سنن، هویت و موجودیت‌شان را از خداوند متعال می‌گیرند و خاستگاه، وضع و جاری شدن آن‌ها در دست قدرت اوست. به همین جهت، در زبان قرآن کریم و روایات، از آن‌ها به «سنت الله» تعبیر شده و این تعبیر بیانگر خدایی بودن آن‌هاست:

- سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (احزاب: ۶۲)؛ این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییری نخواهی یافت.

- سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح: ۲۳)؛ این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نیست.

- فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر: ۴۳)؛ هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۶/۱/۱،

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۸۳۰>

سنت غلبه حق بر باطل نیز همچون دیگر سنت‌های حاکم بر هستی، یک قانون ثابت تکوینی است که خاستگاه، وضع و جریان‌یابی آن تنها به اراده و مشیت خداوند متعال بازمی‌گردد. هویت و موجودیت این سنت، از ذات اقدس الهی نشأت گرفته

امری است که خداوند آن را مقرر کرده و هیچ‌گونه تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. بنابراین، این سنت یک قانون بشری یا تصادفی تاریخی نیست، بلکه تجلی اراده و حکمت الهی در عرصه جامعه و تاریخ است که قطعیت و تخلف‌ناپذیری آن را تضمین می‌کند.

سنت غلبه حق بر باطل نیز به عنوان یکی از سنت‌های تکوینی حاکم بر هستی، قانونی ثابت و تغییرناپذیر است که خاستگاه، وضعیت و استمرار آن، برآمده از اراده و مشیت الهی است. هویت و موجودیت این سنت، از ذات اقدس خداوند نشأت گرفته و به همین دلیل، امری است که ذاتاً الهی و تابع قوانین تشریع و تکوین اوست. این ویژگی، باعث می‌شود که هیچ‌گونه تغییر یا تبدیلی در این سنت راه نیابد. در نتیجه، سنت غلبه حق بر باطل، نه یک پدیده تصادفی یا ساخته ذهن بشر، بلکه تجلی عینی اراده و حکمت خداوند در عرصه جامعه و تاریخ است که قطعیت و تخلف‌ناپذیری آن را به طور کامل تضمین می‌کند.

۱-۳-۲. حتمی بودن

دومین ویژگی بنیادین سنت غلبه حق بر باطل، **حتمی بودن** تحقق آن است. مقصود از حتمی بودن این است که هرگاه شرایط و مقدمات لازم برای جریان یافتن این سنت فراهم گردد و موانع آن برطرف شود، وقوع آن قطعی و تخلف‌ناپذیر خواهد بود. این سنت، همچون دیگر قوانین الهی، از ساختاری علی و معلولی تبعیت می‌کند که وعده الهی بر آن تعلق گرفته است. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با اشاره به شفافیت و قطعیت قوانین الهی می‌فرماید: «سنت الهی یعنی قانون؛ قانون چه جوری عمل می‌کند؟ قانون یک موضوع دارد، یک حکم دارد؛ یک موضوع دارد، یک نتیجه دارد. شما خودتان را با آن موضوع منطبق کنید، نتیجه قطعاً مترتب خواهد شد. بروبرگرد ندارد. وعده الهی است.»^۱

بنابراین، حتمیت سنت غلبه حق بر باطل به معنای جبری بودن آن نیست، بلکه به معنای قطعیت رابطه علی میان عمل به شرایط الهی و محقق شدن نتیجه وعده داده شده (پیروزی حق) است. این حتمیت، برگرفته از ذات تخلف‌ناپذیر وعده‌های الهی است که در آیاتی مانند «سُنَّةَ اللَّهِ... وَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح: ۲۳) بر آن تأکید شده است. در نتیجه، این سنت یک حکم قطعی الهی است که مشروط به تحقق شرایط آن بوده و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد..

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۷/۴/۱۴۰۱، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۵۰۵۴۵>

فراگیر بودن بدان معناست که این سنت الهی، محدود به زمان، مکان، قوم یا نسل خاصی نیست، بلکه قانونی کلی است که بر کل جریانات تاریخ و همه جوامع حاکم است. چنان که آیات قرآن کریم به صراحت بر این عمومیت سنن الهی تأکید دارند: «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۳۸)؛ این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند [نیز] جاری بوده است.»

این آیه نشان می‌دهد که سنت غلبه حق بر باطل، یک قانون ثابت و تغییرناپذیر الهی است که در همه ادوار تاریخ جریان داشته و هیچ جامعه‌ای را مستثنی نمی‌کند. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با اشاره به این شمولیت تاریخی می‌فرماید:

تمام حوادث و پدیده‌ها و وقایع تاریخ بشریت از اول تا به آخر از صبحگاه تا غروب بشریت، همگی با یک سلسله قوانین واحد و سنن واحد اداره می‌شود.^۱ در زمان پیغمبر(ص) چنین بوده، در گذشته و سابق بر زمان پیغمبر(ص) هم همین‌طور بوده که محاذین با خدا و رسول سرکوب شده‌اند و از سر راه دعوت برداشته شده‌اند. این یک قانون است و طبیعی است که این قانون به زمان پیغمبر(ص) ختم نمی‌شود.^۲

بر این اساس، عواملی مانند قدرت نظامی، ثروت یا فزونی جمعیت جبهه باطل، مانع از تحقق این سنت نخواهد شد، چنانکه آیاتی مانند «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا» (مریم: ۷۴) به نابودی اقوام قدرتمندتر در گذشته اشاره می‌کنند. بنابراین، فراگیری این سنت به صورت «عمودی» در طول تاریخ و به صورت «افقی» در میان همه جوامع بشری جریان دارد و هیچ استثنایی در آن راه ندارد.

۱-۳-۴. ثابت و تحول‌ناپذیر بودن

ثبات و عدم تغییر در سنن الهی بدین معناست که کار خدا شیوه مخصوص و نظم ثابتی دارد؛ نه به‌طور کلی عوض می‌شوند و چیز دیگری جای آن‌ها را می‌گیرد و نه از نظر کمی و کیفی دگرگون می‌گردند و به ضعف و شدت می‌گرainند: «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲)؛ این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییری نخواهی یافت!^۳

در تطبیق بر سنت غلبه حق بر باطل، تبدیل‌ناپذیری بدین معناست که هرگاه شرایط پیروزی حق فراهم شود، نتیجه آن که «غلبه و نصرت» است، قطعاً و بدون جایگزینی به وقوع خواهد پیوست؛ این سنت به شکست یا نتیجه‌ای دیگر تبدیل نمی‌شود. تحویل‌ناپذیری نیز به این معناست که این غلبه، از جامعه‌ای که شرایط آن را فراهم کرده‌اند، به جامعه‌ای دیگر که اهل باطل هستند منتقل نمی‌شود. این ثبات و استواری، از آن روست که

۱. حسینی خامنه‌ای، بیان قرآن (تفسیر سوره براءت)، ص ۴۵۷.

۲. حسینی خامنه‌ای، بیان قرآن (تفسیر سوره مجادله)، ص ۵۵.

۳. ر.ک. اسراء (۱۷)، آیه ۷۷؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۳؛ فاطر (۳۵)، آیه ۴۳ و....

سنت‌های الهی مبتنی بر علم مطلق و حکمت بی‌پایان خداوندی است و هیچ‌گونه جهل، ضعف یا تبعیضی در آن راه ندارد. بنابراین، سنت غلبه حق بر باطل، قانونی است ثابت که اجرای آن دقیقاً مطابق با شرایط موضوعه خود بوده و هیچ تغییر یا جابه‌جایی در آن رخ نمی‌دهد.

۱-۳-۵. قانون‌مند بودن

این ویژگی بیانگر آن است که تحقق این سنت، امری تصادفی، اتفاقی یا خارج از نظام سبب و مسبب نیست؛ بلکه دقیقاً بر اساس قوانین علی و معلولی حاکم بر جهان هستی صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، غلبه حق، خود یک «معلول» قطعی است که تنها در پی تحقق «علل» و اسباب خاص خود پدید می‌آید. امام صادق(ع) در اشاره به این اصل کلیدی اشاره می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ خداوند، امور را جز از طریق اسباب، به پیش نمی‌برد. پس برای هر چیزی سبب قرار داده است.» بنابراین، پیروزی نهایی حق، محصول یک فرآیند قانونمند است و عوامل و موانعی به عنوان اسباب و علل این غلبه و زوال عمل می‌کنند. لذا این سنت نه یک معجزه صرفاً غیبی و خارج از نظام عادی جهان است و نه یک رویداد تصادفی؛ بلکه نتیجه حتمی مجموعه‌ای از علل و شرایطی است که در متن جامعه و تاریخ شکل می‌گیرد. این نگاه، هم بر واقع‌گرایی قرآن در تحلیل پدیده‌های تاریخی تأکید دارد و هم مسئولیت انسان‌ها در به‌کارگیری اسباب صحیح برای تحقق این سنت را نمایان می‌سازد.

۱-۳-۶. دنیوی بودن

این ویژگی دارای دو بعد اصلی می‌باشد:

الف. قلمرو تحقق در دنیا: این سنت، در ظرف زندگی دنیایی و در متن حوادث و تحولات تاریخی جوامع بشری به وقوع می‌پیوندد. غلبه حق بر باطل، پدیده‌ای است که عینیت آن در همین جهان مادی و در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قابل مشاهده و مطالعه است. بنابراین، دنیا صحنه اصلی نمایش جریان این سنت الهی است.

ب. نقش فعال و مسئولیت انسان‌ها: وقوع این سنت، منفعلانه و خارج از اراده و عمل انسان‌ها نیست. بلکه نقش و عملکرد انسان‌ها و جوامع، به عنوان علل و اسباب میانی، در تحقق یا تأخیر آن کاملاً مؤثر و قابل تحلیل است. برای مثال، عواملی مانند ایستادگی، وحدت و جهاد از سوی جبهه حق، و ظلم، فساد و تفرقه از سوی جبهه باطل، به عنوان اعمالی دنیوی، سرنوشت نبرد را رقم می‌زنند. اگر جامعه‌ای دچار شکست و ذلت می‌شود، این امر، نتیجه مستقیم عملکردهای نادرست خود آن جامعه است.

در نتیجه، سنت غلبه حق بر باطل، یک قانون الهی دنیوی است که هم در صحنه دنیا محقق می‌شود و هم نقش علی و مسئولیت انسان‌ها در چگونگی تحقق آن کاملاً مشهود و تعیین‌کننده است. این ویژگی، بر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

خلاف تصور جبرگرایانه، مسئولیت‌پذیری و عمل‌گرایی را در جوامع انسانی برای زمینه‌سازی پیروزی حق تقویت می‌کند.

گفتار دوم: قلمرو و عرصه‌های تحقق سنت غلبه حق بر باطل

شناخت عرصه‌های تحقق سنت غلبه حق بر باطل، کلید درک صحیح این قانون الهی است. این سنت دامنه‌ای گسترده دارد که از نبرد درونی انسان با نفس خود آغاز شده، تا عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و تمدنی را در بر می‌گیرد. در این گفتار به بررسی ابعاد مختلف قلمرو این سنت و زوایای پنهان تأثیرگذاری آن خواهیم پرداخت.

۱-۲. گستره غلبه حق بر باطل

بر اساس شواهد قرآنی، در بیان دامنه شمول و گستره غلبه حق بر باطل اجمالاً می‌توان سه حوزه را مطرح کرد:

۱-۱-۲. ساحت عقل و وجدان

نخستین و بنیادی‌ترین سطح غلبه، پیروزی «حجت حق» بر «حجت باطل» در عرصه عقل و وجدان انسان‌هاست. مراد از غلبه در این ساحت، پیروزی استدلال‌ها و حجت‌های حق بر شبهات و ادعاهای باطل در میدان عقل و فطرت انسان‌هاست. در این سطح، غلبه به معنای اقناع درونی، شکست روانی باطل و رسوایی آن در نزد وجدان‌های بیدار است، حتی اگر سلطه ظاهری در اختیار اهل باطل باشد. قرآن کریم به برخی از شواهد غلبه حق بر باطل در این سطح اشاره کرده است برای نمونه، در داستان رویارویی حضرت موسی(ع) با ساحران فرعون به این حقیقت تصریح دارد که اگرچه فرعون دارای قدرت سیاسی و نظامی بود، اما در ساحت حجت و وجدان مغلوب شده و خوار گردیدند و در حقیقت غلبه نخست حق، در میدان استدلال و درونی شدن حقانیت آن در دل‌ها محقق شد به طوری که پس از اظهار معجزه، «حق آشکار شد و آنچه [ساحران] انجام داده بودند، باطل گشت: «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (اعراف: ۱۱۸-۱۱۹)».

شاهد دیگر برای این ساحت از غلبه حق بر باطل، نزول قرآن است که با آمدن آن، دلایل و مکاتب باطل توانایی آغازگری یا بازگرداندن تأثیر خود را از دست دادند که نشان از غلبه منطقی حق دارد: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ (سبأ: ۴۹)».

مرحوم علامه طباطبایی در تبیین این آیه شریفه می‌نویسد: «مراد از آمدن حق، به طوری که از آیه قبلی استفاده شد، نزول قرآن است که با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود، هر باطلی را ریشه کن می‌کند. یعنی بعد از آمدن حق، باطل امر جدیدی را اظهار نمی‌کند و امر باطلی که قبلاً اظهار کرده و باطل شده، بار دیگر اظهار و اعاده نمی‌کند. این تعبیر کنایه است از این که حق که همان قرآن باشد باطل را آن‌چنان ساقط کرده که از اصل به کلی از اثر افتاده است.»^۱

۱. ر.ک. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۸۹.

سطح دیگر، غلبه در عرصه خارجی و میدان‌های ملموس اجتماعی، مانند نبرد نظامی است. یعنی غلبه حق، منحصر به عرصه اندیشه نیست، بلکه در صحنه عمل و درگیری‌های عینی جامعه نیز جریان دارد و زمانی که اسباب آن فراهم شود، حق در این عرصه نیز پیروز می‌شود.

قرآن کریم به صراحت جنگ بدر را مصداقی از سنت الهی غلبه حق بر باطل می‌داند. در این جنگ، خداوند با وجود کم‌تعداد بودن مسلمانان،^۱ آنان را بر لشکر کفر پیروز کرد تا حق را با کلماتش استوار سازد: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنِيتِ الْتَقَاتِ فَتَهُ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (آل عمران: ۱۳)».

تایید و پیروزی خداوند در این حادثه تاریخی، نسبت به مسلمانان دو جانبه بود، هم یک پیروزی نظامی بود و هم یک پیروزی منطقی؛ از این نظر پیروزی نظامی بود که ارتش کوچکی با نداشتن امکانات کافی بر ارتشی که چند برابر او بود و از امکانات فراوانی بهره می‌گرفت پیروز شد و اما پیروزی منطقی از این نظر بود که خداوند صریحاً این پیروزی را قبل از آغاز جنگ به مسلمانان وعده داده بود، و این دلیلی بر حقانیت اسلام شد.^۲

شاهد و نمونه عینی دیگر بر غلبه فیزیکی حق بر باطل، شکست بت‌های خانه خدا توسط رسول اکرم (ص) است. چنان که از عبدالله بن مسعود نقل شده است که رسول خدا (ص) وارد مسجد الحرام شد و کنار خانه خدا رفت و به بت‌های شصت‌گانه اطراف بیت اشاره می‌کرد و آیه شریفه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء: ۸۱)؛ و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است» را قرائت می‌کرد.^۳

۲-۱-۳. ساحت مطلق و تمام عرصه‌ها

مراد از این سطح، پیروزی بدون استثنای حق در کلیه عرصه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در یک فرآیند تاریخی است که به حذف کامل باطل می‌انجامد. به تعبیر دیگر، مطلق حق بر مطلق باطل پیروز شدنی است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱).

۱. در جنگ بدر تعداد مسلمانان ۳۱۳ نفر بود، ۷۷ نفر آنها از مهاجران و ۲۳۶ نفر آنها از انصار بودند پرچم مهاجران به دست امام علی (ع) بود و سعد بن عبادہ پرچمدار انصار بود آنان تنها با داشتن هفتاد شتر و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر در این نبرد بزرگ شرکت کرده بودند، با اینکه سپاه دشمن بیش از هزار نفر با اسلحه کافی بودند و یکصد اسب داشتند مسلمانان با دادن بیست و دو نفر شهید (۱۴ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار) به دشمن که هفتاد کشته و هفتاد اسیر داد غالب شدند و با پیروزی کامل به مدینه مراجعت کردند (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۲).

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۵.

۳. طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۶، ص ۶۷۲.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «بَلْ تُقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء: ۱۸) با استناد به معنای واژه «زهوق»، ذات باطل را نابودشدنی دانسته و معتقد است آیه شریفه بر غلبه مطلق و نابودی قطعی باطل در همه زمینه‌ها دلالت می‌کند.^۱

جمع‌بندی: با تأمل در آیات قرآن کریم و تحلیل‌های تفسیری، می‌توان به این جمع‌بندی کلیدی دست یافت که سنت غلبه حق بر باطل، سنتی مطلق و همه‌جانبه است. این غلبه، منحصر در یک عرصه خاص مانند منازعات فکری یا نبردهای نظامی نیست، بلکه به صورت یک فرآیند تدریجی و حتمی، تمامی ساحت‌های وجودی انسان و عرصه‌های زندگی جمعی او را در بر می‌گیرد. بر این اساس، دامنه سنت پیروزی حق بر باطل تمام عرصه‌های عقاید، داب و رسوم و اعمال و رفتار و حتی منازعات فیزیکی اهل باطل را در جامعه و تاریخ در بر می‌گیرد و در همه این عرصه‌ها غلبه با حق است. یعنی نه تنها در طول تاریخ همواره اندیشه، سنت و رفتار حق بر اندیشه و سنت و رفتار باطل پیروز بوده، بلکه اهل حق در میدان نبرد بیرونی نیز بر اهل باطل پیروز بوده‌اند.^۲ علامه طباطبایی (ره) در بیان این کلیت و عمومیت می‌نویسد: «بر اساس این سنت الهی (سنت غلبه حق بر باطل) عقیده درست هیچ گاه نابود نمی‌شود. گرچه شاید از سوی باطل به آن حمله‌هایی صورت بگیرد و آن را تضعیف کند، کمال حق نیز همین طور است. یعنی هرگز از ریشه کنده نخواهد شد اگرچه دشمنانش زیاد شوند. نصرت خدا نیز به عنوان یک امر حق هرگز از پیامبران الهی دریغ نمی‌شود حتی گاهی عرصه بر آنان به قدری تنگ می‌شده که از ایمان مردم ناامید می‌شدند.»^۳

۲-۲. نفی دو رویکرد نادرست در فهم سنت غلبه حق بر باطل

برداشت‌های نادرست از چگونگی تحقق سنت الهی، همواره مانعی بزرگ برای درک صحیح این قانون آسمانی بوده است. از جمله این رویکردهای انحرافی، جزئی‌نگری و ظاهرگرایی است.

۲-۲-۱. نفی جزئی‌نگری (پرهیز از محدود کردن سنت به یک عرصه خاص)

جزئی‌نگری در فهم سنت الهی غلبه حق بر باطل به این معناست که توجه به روند کلی و جریان تاریخی مصاف جبهه حق و باطل به تحلیل حوادث و وقایع جزئی تقلیل داده شود؛ در این رویکرد ممکن است وقایع تاریخی ناظر به شکست جبهه حق و غلبه ظاهری جبهه باطل، انسان را از رویکرد کل نگر و توجه به روند تاریخی غلبه حق بر باطل منصرف نماید. سنت غلبه حق بر باطل از غلبه محتوم جبهه حق بر جبهه باطل در مصاف باهم خبر می‌دهد اگر چه در مقاطعی و به دلایلی غلبه ظاهری با باطل بوده است. مبتنی بر این سنت الهی شکست و انهزام در جبهه حق معنی ندارد؛ مگر آن وقتی که اهل حق در میدان نیایند و کار

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۲. ر.ک. سلیمانی، بررسی آیات غلبه حق بر باطل از منظر علامه طباطبایی، ص ۲۱۰.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

لازم را انجام ندهند.^۱ به عبارت دیگر این وعده قرآنی که اهل حق پیروز نهایی‌اند به این معنا نیست که جبهه حق در این مصاف هزینه پرداخت نمی‌کند بلکه طرفداران حق ممکن است قربانی هم بدهند اما ناکامی نخواهند داشت و در نهایت شکست نمی‌خورند.^۲ قرآن کریم در آیات مرتبط با جنگ احد برخی عوامل مانند ایجاد نزاع در جبهه حق، نافرمانی و دنیاخواهی را موجب تبدیل غلبه بر ضعف و پیروزی به شکست جبهه حق معرفی فرموده است:

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید؛ و (بر سر رهاکردن سنگرها)، در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد.^۳

به تعبیر علامه طباطبایی (ره) این غلبه و فتوحات اسلامی متوقف نشد و جمعیت مسلمین به تفرقه مبدل نگشت مگر وقتی که اهداف و نیت‌های افراد در جبهه حق فاسد شد و قدرت‌طلبی جایگزین تقوا و اخلاص در مجاهدت‌ها گردید. ایشان در استدلال به این سخن به سنت دیگری از سنت‌های الهی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

خدای تعالی هرگز نعمتی را که به مردمی داده تغییر نمی‌دهد، مگر وقتی که مردمی نیاتشان را تغییر دهند. خدای تعالی در مسلم بودن این غلبه مؤمنین را خطاب نموده می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴ البته درک این مطلب نیازمند کل‌نگری و جامع‌نگری تاریخ نزاع جریان حق با جریان باطل می‌باشد و از آنجا که معمولاً انسان‌ها از موضع جزءنگری و در محدوده حیات طبیعی خود به این قاعده می‌نگرند دچار اختلال محاسباتی در این مسأله می‌شوند «خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!» «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۵ به عبارت دیگر اغلب انسان‌ها تنها به آرایش جبهه حق و باطل در زمانه و روزگار خود می‌نگرند، و معنی غلبه حق بر باطل را در این می‌بینند

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار با هیات دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۶-<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۰۱۹>.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸/۳/۱۴-<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۲۷۵۸>.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۲.

۴. همان، آیه ۱۳۹.

۵. یوسف (۱۲)، آیه ۲۱.

که در روز یا ماه یا سال و زمانه حیاتشان باطل نابود و حق بر آن غلبه کند. در حالی که باید توجه داشت هر زمان که شرایط تحقق سنت الهی غلبه حق در جبهه حق فراهم آمده، غلبه جبهه حق بر باطل حاصل گردیده است مانند بعضی از جنگ‌های رسول خدا(ص) و هر زمانی که جبهه حق چنین مقدماتی را فراهم ساخته است مثلاً نفاق و نافرمانی امر رسول و یا فشل و جزع در بین مسلمین پیدا شده، غلبه و پیروزی نصیب مشرکین گردیده و مؤمنین شکست خورده‌اند.^۱

بنابراین خداوند متعال همواره در طول تاریخ در حال نابود کردن جبهه باطل و إبقاء جبهه حق است ولی از آنجا که این سنت در بستر زمان و بر اساس مصالح و حکمت‌هایی بعد از جریان سنت‌هایی چون آزمایش و إمهال و فراهم شدن زمینه بیداری برای سایر مردم تحقق می‌یابد، زمان بر بوده و بسیاری از انسانهایی که می‌خواهند سلطه حق بر باطل را بصورت فوری و عیان در پیش چشم خود ببینند از رؤیت آن محرومند و شاید گمان کنند باطل بر حق غلبه یافته است؛ ولی حقیقت این است که هیچ جبهه‌ای از جبهه‌های باطل و هیچ سلسله‌ای از سلسله‌های مستمر همواره باقی نمانده و سیطره مدام بر اهل حق نمی‌یابند بلکه پس از نزاع مستمر اهل حق و باطل و نابودی موردی یک سلسله از ظالمان و رویش سلسله دیگر، سرانجام در آخرالزمان نوبت سلطه مطلق جبهه حق بر باطل فرا می‌رسد.

۲-۱-۲. نفی ظاهرگرایی (پرهیز از قضاوت بر اساس قدرت ظاهری و مقطعی باطل)

ظاهرگرایی در فهم سنت‌های الهی به معنای ضعف تعقل و نادیده گرفتن باطن پدیده‌هایی است که نمایانگر سنت الهی هستند که انسان را از فهم صحیح جریان اراده الهی در نظام هستی محروم می‌سازد. رویکرد معناگرا و عقل‌گرا به جریان تاریخی مصاف حق بر باطل بیانگر آن است که در طول تاریخ همیشه حق و باطل با یکدیگر در حال جنگ بوده‌اند و اگر چه جریان باطل نیز در مقاطعی از غلبه ظاهری برخوردار بوده است اما قرآن کریم وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می‌دهد به گونه‌ای که هیچ نشانه‌ای از باطل باقی نماند و این را سرنوشت نهایی تاریخ حیات انسان است که با ظهور حجت خدا و حاکمیت دین الهی محقق می‌گردد؛ به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری قیام مهدی موعود(عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است و امام زمان(ع) تحقق بخش ایده‌آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارزه راه حق است.^۲ بر این اساس باید توجه داشت که جولان باطل اولاً به معنای غلبه باطل بر حق نیست و ثانیاً باید ماهیت باطل و وجود تبعی آن نسبت به حق مورد توجه قرار گیرد تا اهل حق مبهوت ظاهر پرطمطراق باطل نشوند و در تشخیص حق و باطل دچار خطای محاسباتی نگردند؛ قرآن کریم حق و باطل را به آب و کف روی آن تشبیه می‌کند به این معنا که حق مانند آبی است که جریان دارد و به

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۷۰.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۳۷.

صورت سیل می‌آید و باطل آن کفی است که روی آب شکل می‌گیرد و طفیلی آن است.^۱ مبتنی بر این آیه کریمه می‌توان روند مصاف حق و باطل در طول تاریخ را از تمثیل آب و کف روی آن تحلیل کرد به گونه‌ای که برخورد حق و باطل چیزی نظیر برخورد آب و کف روی آن است:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ فِي النَّارِ اثْتِغَاءَ حَلِيهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (رعد: ۱۷)؛ خداوند از آسمان آبی فرستاد؛ و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد؛ و از آنچه (در کوره‌ها)، برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کفهایی مانند آن به وجود می‌آید- خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند!- اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند؛ خداوند اینچنین مثال می‌زند!

از این تمثیل قرآنی نکات دقیقی در ارتباط با فهم بهتر سنت الهی غلبه حق بر باطل می‌توان استنباط نمود؛ نکته نخست آن که باطل زمانی در حیات بشری راه پیدا می‌کند که انسان مختار از مسیر گرایش‌های فطری اش زاویه می‌گیرد و برخلاف میل فطری اش عمل می‌کند؛ طبق این دیدگاه غلبه باطل بر حق به این معناست که عمل به حق که پیام فطرت باشد در اکثریت جامعه فروکش کند و اکثریت یا همه برخلاف ندای فطرت حرکت کنند در چنین حالتی خداوند جامعه را با انواع عذاب نابود می‌کند. به عبارت دیگر اگر اکثریت افرادی که جامعه را شکل می‌دهند بر خلاف فطرت حق طلب و توحیدی خود عمل بکنند خدا این جامعه را نابود می‌کند و عذاب الهی می‌آید چون اکثریت باطل به سمت باطل سیر می‌کنند.

نکته دوم آن است که قرآن کریم می‌فرماید وقتی که سیل جریان پیدا کرد آن که حرکت می‌کند و نیرو دارد و هر چه را در برابرش قرار گیرد می‌برد آب است، اما شما کف را می‌بینید که حرکت می‌کند. اگر آب نبود کف یک قدم هم نمی‌توانست برود، ولی به علت اینکه آب هست روی آب سوار می‌شود و از نیروی آب استفاده می‌کند؛ بر این اساس همیشه در دنیا باطل از نیروی حق استفاده می‌کند. برای مثال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چرا دروغ در پیش‌برد مقاصد برخی افراد مفید است؟ در پاسخ می‌توان گفت زیرا در جامعه راستگو زیاد است؛ یعنی این دروغ نیروی خود را از راستی گرفته است و اگر راستی نبود کسی دنبال دروغ نمی‌رفت؛ به عبارت دیگر جریان باطل متاع نامرغوب خود را در بسته بندی جذاب و شعارهای فطرت پسند انسان‌ها عرضه می‌کند و به دنبال گستراندن چتر غلبه ظاهری خود بر انسان‌ها و جوامع می‌باشد. پس اگر باطل از امتزاج و آمیختگی با حق جدا باشد و با حق مخلوط نباشد، مردم حق جو منحرف

نمی‌شوند و اگر حق از پوشش باطل جدا شد و آزاد گردید، زبان بد خواهان از آن قطع می‌گردد. به تعبیر امیرالمومنین علی(ع) می‌فرماید:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَادِينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ اگر باطل با حق در هم نمی‌شد راه حق بر خواهان آن پوشیده نمی‌گردید، و اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌بود دشمنان (هرگز) نمی‌توانستند از آن بد گوئی کنند.

به عبارت دیگر اگر اهل باطل چهره واقعی خود را بپوشانند و لباس حق را به تن خود کنند و با زبان اهل حق سخن بگویند و بعضی از اهل حق نیز با آنها معاشرت داشته باشند و رفتار و کردار ظاهری خود را همانند رفتار و کردار اهل حق کنند، جامعه پذیرای آنها خواهد بود. اما اگر روزی مکر آنها آشکار شود و نقاب از چهره آنها برداشته شود، جایی برای آنها باقی نمی‌ماند. بنابراین باطل از منظر افراد سطحی جزئی‌نگر و ظاهرگرا جولان و نمود زیادی دارد. در حالی که در منظر انسان‌های عمیق و اهل تعقل غلبه ظاهری باطل گسترده و فراگیرنده نیست و در نهایت هم به مغلوبیت آن می‌انجامد.^۲

۲-۳. ساحت‌های تحقق غلبه حق بر باطل

پس از تبیین گستره کمی سنت غلبه حق بر باطل، اکنون باید به تحلیل کیفی و بررسی ساحت‌های تحقق این سنت پرداخت. پرسش اصلی اینجاست که این غلبه کلان در چه عرصه‌هایی از حیات انسان رخ می‌نماید و چگونه تجلی می‌یابد؟ پاسخ به این پرسش، درک ما را از چگونگی جریان این سنت در زندگی فردی و جمعی عمق می‌بخشد. بر این اساس، می‌توان ساحت‌های تحقق این سنت را در سه سطح اصلی فردی، اجتماعی-تاریخی و فراتاریخی مورد بررسی قرار داد که هر یک، مرحله‌ای از مراحل تکاملی این غلبه را نمایندگی می‌کنند.

۲-۳-۱. ساحت فردی: غلبه بر باطل درون

این ساحت، پایه‌ای‌ترین و درونی‌ترین سطح تحقق سنت مذکور است. مراد از «غلبه حق بر باطل» در اینجا، پیروزی انسان در نبرد درونی با تمایلات نفسانی، وساوس شیطانی و افکار باطل است. این نبرد، پیش‌نیاز اصلی برای تحقق غلبه در ساحت‌های گسترده‌تر اجتماعی است. زمانی که فرد با تکیه بر عقل فطری و تعالیم وحیانی، بر هوای نفس و جهل خویش چیره شود و اراده خود را با حق همسو کند، در حقیقت، این سنت الهی در وجود او محقق شده است. آیاتی که انسان را به «جهاد اکبر» و مبارزه با نفس دعوت می‌کنند،^۳ ناظر به همین ساحت از غلبه حق هستند. پیروزی در این عرصه، مقدمه‌ای است برای ایستادگی و تأثیرگذاری در صحنه‌های بزرگ‌تر اجتماعی.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۲۸-۴۵۰.

۳. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ (نازعات: ۴۰).

این ساحت، به تحقق عینی و ملموس سنت غلبه حق در پهنه روابط اجتماعی، جریان‌های فرهنگی، تقابل‌های سیاسی و درگیری‌های نظامی اشاره دارد. در این سطح، «اهل حق» به عنوان یک جمع منسجم، در برابر «اهل باطل» صف‌آرایی می‌کنند و نبرد برای استقرار ارزش‌های الهی در عرصه جامعه جریان می‌یابد. نمونه‌های قرآنی و تاریخی این ساحت بسیارند؛ از جمله: پیروزی پیامبران (مانند غلبه مؤمنان بر قوم نوح یا پیروزی بنی‌اسرائیل بر فرعون و ...)؛ جنگ‌های صدر اسلام (مانند غلبه مسلمانان در جنگ بدر، احزاب، حنین و ...) در این ساحت، غلبه حق می‌تواند به صورت تدریجی و در فرازونشیب‌های تاریخ محقق شود و اقتدار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به دنبال داشته باشد.

این ساحت، عالی‌ترین و کامل‌ترین مرحله تحقق سنت غلبه حق بر باطل است که فراتر از دوره‌های معمول تاریخی و در مقیاسی جهانی رخ می‌دهد. مراد، پیروزی نهایی و همه‌جانبه جبهه حق در عصر ظهور منجی موعود (عج) است، به گونه‌ای که باطل به کلی ریشه‌کن شده و حکومت عدل الهی در سراسر زمین استقرار می‌یابد. قرآن کریم در اشاره به این وعده قطعی الهی می‌فرماید:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً، وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)؛ ما می‌خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم، یعنی: آنان را پیشوایان میراث بران زمین سازیم.

این آیه طبق پاره‌ای از سخنان امام علی بن ابیطالب (ع)، در نهج‌البلاغه، و روایاتی از دیگر امامان، به گونه‌ای، ناظر به مستضعفان محروم و پیروان راه حق است که سرانجام، جهان از آن شایستگان ایشان خواهد شد و این امر، در زمان ظهور حُجَّتِ بالغه است. امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «منظور از مستضعفان در آیه فوق آل محمد است که خداوند مهدی آن‌ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد شده بر می‌انگیزد و به آن‌ها عزت می‌بخشد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می‌کند.»^۱

یا در آیه دیگر می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳)؛ او آن خداست که رسول خویش را فرستاد، به راهنمایی و دین راست، تا آن دین را پیروز گرداند بر همه دین‌های دیگر، هر چند بر مشرکان دشوار آید.

از این آیه به‌خوبی برمی‌آید که روزی دین اسلام در سرتاسر جهان گسترش خواهد یافت. در روایات فراوانی آمده است که خدای مهربان به دست حضرت مهدی (عج) این وعده را اجرا خواهد کرد.

۱. عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ قَالَ: هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُغَيِّرُهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ (طوسی، الغيبة، ص ۱۸۴).

ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و نازل نخواهد شد تا آنکه قائم (ع) خروج کند و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش.^۱

این ساحت، نقطه اتصال و تحقق نهایی همه ساحت‌های پیشین است، جایی که غلبه حق در درون انسان‌ها، در جامعه و در کل تاریخ، به کمال خود می‌رسد.

۱. عَنْ أَبِي بصير قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (ع) لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجُهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرْنِي وَ اقْتُلْهُ (ابن بابويه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۰).

گفتار سوم: اهمیت و ضرورت باور به سنت غلبه حق

شناخت یک سنت الهی زمانی به کمال می‌رسد که پیامدهای عملی آن در عرصه زندگی فهمیده شود. این گفتار در پی آن است تا با واکاوی ضرورت پرداختن به این سنت و تبیین آثار تربیتی و اجتماعی باور به آن، نشان دهد که این اصل قرآنی، چگونه می‌تواند بنیانی مستحکم برای جامعه اسلامی و دینی باشد.

۱-۳. چرایی پرداختن به سنت غلبه حق بر باطل

چرا باید به بحث درباره سنت غلبه حق بر باطل پردازیم؟ اگر این سنت را شناسیم و به آن بی‌توجهی کنیم، چه آسیبی به جهان‌بینی و کنش ما وارد می‌شود؟ پرداختن به این سنت، نه یک گزینه، که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای هر فرد و جامعه‌ای است که خود را در جبهه حق می‌داند. این ضرورت بر چند پایه استوار است:

۱-۳-۱. فهم صحیح از حرکت تاریخ و تحلیل رویدادها

تاریخ، عرصه پیکار دائم‌آلوده حق و باطل است. بدون شناخت سنت غلبه حق بر باطل، تحلیل رویدادهای گذشته و حال دچار انحراف می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مشاهده قدرت‌نمایی مقطعی باطل می‌تواند به یأس و انفعال بینجامد، یا با حذف نقش اراده الهی، تفسیرهای صرفاً مادی از وقایع شکل گیرد. در مقابل، پرداختن به این سنت، چارچوبی الهی و درعین‌حال واقع‌بینانه برای فهم فرازونشیب‌های تاریخ فراهم می‌کند و شیوه تفسیر رخدادها را در مسیر کلی پیروزی نهایی حق به ما می‌آموزد.

۱-۳-۲. پرهیز از انحراف در فهم مشیت و قضای الهی

ممکن است سیطره ظاهری ستمگران یا شکست‌های مقطعی جبهه حق، این پرسش را ایجاد کند که آیا اراده خداوند بر این امر قرار گرفته است؟ شناخت سنت غلبه حق، پاسخگو به این شبهه مهم است. این سنت نشان می‌دهد که قضای الهی همواره در مسیر نابودی باطل و غلبه نهایی حق جاری است، حتی اگر این جریان، تدریجی و بر اساس مقدمات و آزمایش‌ها باشد. بنابراین، پرداختن به آن، مانع از تفسیرهای جبری یا شبهه‌افکنانه درباره قدرت خداوند و مشیت او می‌شود.

۱-۳-۳. تبیین فلسفه آزمایش‌های الهی

دوران سختی و سلطه ظاهری باطل، برای مؤمنان آزمایشی بزرگ است. اگر فلسفه ین آزمایش‌ها و جایگاه آن در نقشه کلی الهی (که همان مسیر غلبه حق است) فهمیده نشود، ممکن است انسان را دچار حیرت و تردید کند. پرداختن به این سنت، حکمت پشت پرده ابتلائات را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که این دوران، مرحله‌ای ضروری برای پالایش و آماده‌سازی برای پیروزی نهایی است.

فطرت انسان به دنبال غلبه نهایی خوبی بر بدی و عدل بر ظلم است. عقل سلیم نیز حکم می‌کند که نظام حکیمانه آفرینش، بیهوده و بدون هدف نیست و باید به نقطه تکاملی خود برسد. سنت غلبه حق بر باطل، پاسخی الهی و مستدل به این نیاز فطری و عقلانی بشر است. پرداختن به آن، همسو کردن شناخت دینی با عمیق‌ترین خواسته‌های فطری انسان است.

۳-۱-۵. توصیه صریح قرآن و روایات به مطالعه سنن الهی

قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به صورت مکرر انسان‌ها را به مطالعه و تدبر در سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ و جوامع دعوت می‌کنند. آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (محمد: ۱۰) و فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که می‌فرماید: «اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ»؛^۱ به خوبی بیانگر این امر است که شناخت قوانین ثابت الهی در تاریخ، از جمله سنت غلبه حق، یک وظیفه دینی و منبعی برای عبرت و برنامه‌ریزی است. غفلت از این سنت، در حقیقت بی‌توجهی به یک دستور الهی برای شناخت قواعد حاکم بر جهان است.

در نتیجه، پرداختن به سنت غلبه حق بر باطل، به دلیل عجین بودن با سرنوشت فردی و جمعی ما، تعیین کننده بودن در تحلیل رویدادها و جلوگیری از خسارت‌های جبران‌ناپذیر فکری و عملی، امری حیاتی است. این شناخت، زیربنای یک جهان‌بینی مقاومتی و امیدوارانه را می‌سازد که آثار عملی آن در تمام شئون زندگی جاری خواهد شد.

۳-۲. آثار تربیتی و اجتماعی باور به سنت غلبه حق بر باطل

باور راسخ به سنت غلبه نهایی حق بر باطل، به مثابه یک اصل راهبردی در جهان‌بینی دینی، آثار عمیق و گسترده‌ای در ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بر جای می‌گذارد. برخی از آثار فردی و اجتماعی توجه به سنت غلبه حق بر باطل عبارت‌اند از:

۳-۲-۱. تعمیق معرفت و باور توحیدی

سنت‌های الهی، که همواره استمرار داشته و غیرقابل تغییرند، از بارزترین مظاهر اثبات وجود خدا و تصرف حکیمانه او در عالم هستی به شمار می‌روند. بر این اساس، هرچه آگاهی و معرفت افراد نسبت به این سنن فزونی یابد، شناخت آنان از خداوند متعال نیز عمق و استحکام بیشتری می‌یابد. از این رو، می‌توان گفت شناخت سنن الهی ارتباط مستقیمی با تعمیق و تقویت باور توحیدی دارد. هنگامی که انسان با اختیار خویش، ولی در ذیل حاکمیت قوانین الهی دست به انتخاب می‌زند، نگاهی از اسباب به سوی

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱: «برای امور واقع نشده به آنچه واقع شده است استدلال نما و با مطالعه قضایای تحقق یافته، حوادث یافت‌نشده را پیش‌بینی کن؛ زیرا امور جهان همانند یکدیگرند».

مسبب‌الاسباب معطوف می‌شود و این، عین حقیقت توحید است. توجه به سنن حاکم بر هستی، موجب بصیرت و بیداری انسان شده و معرفت دینی او را در همه عرصه‌ها ارتقا می‌بخشد.

این اثر کلی، به‌طور خاص در مورد سنت غلبه حق بر باطل نیز صادق است. باور به این سنت، فراتر از یک پیش‌بینی تاریخی، عبادتی معرفت‌افزاست که شناخت انسان از خداوند را عمق می‌بخشد. مشاهده اینکه چگونه اراده حکیمانه الهی در طول تاریخ و از میان فرازونشیب‌های پیچیده، مسیر امور را به سمت پیروزی نهایی حق هدایت می‌کند، درکی عینی و ملموس از حکمت، تدبیر و ربوبیت خداوند به انسان می‌بخشد. این سنت ثابت و تغییرناپذیر، خود گواهی آشکار بر وجود ناظمی حکیم برای جهان است. همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْأَهْمَمِ»^۱ من خدا را به وسیله فسخ شدن تصمیم‌ها و باز شدن گره‌ها و شکستن همت‌های گرفته شده شناختم.

بی‌شک، مشاهده جریان سنت‌های الهی - از جمله شکست طرح‌های به‌ظاهر استوار باطل - یکی از راه‌های شناخت خداوند است. این باور، توحید را از مفهومی صرفاً ذهنی به ادراکی شهودی تبدیل می‌کند که در آن، فرد در هر حادثه‌ای دست توانای «مسبب‌الاسباب» را می‌بیند که بر تمام اسباب احاطه دارد. چنین نگاهی سبب می‌شود انسان در زندگی شخصی خویش نیز همواره نظر از اسباب به سوی خداوند معطوف دارد و این، همان حقیقت تجلی‌یافته توحید در عرصه عمل است.

۳-۲-۲. جهت‌دهی برای عمل و تضمین موفقیت

باور به سنت‌های الهی، به ویژه سنت قطعی غلبه حق بر باطل، انسان را از سردرگمی در انتخاب مسیر نجات می‌دهد و نقشه‌ای راهبردی در اختیار او قرار می‌دهد. این شناخت، معیاری روشن برای تشخیص مسیر صحیح و قواعد رفتار موفق در زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌کند. همان‌گونه که شهید سید محمدباقر صدر اشاره می‌کند، شناخت این قوانین، پیش‌شرط تسلط بر سرنوشت است: «برای اینکه انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود، لازم است این سنت‌ها و قوانین را بشناسد و برای اینکه بتواند در این قوانین نفوذ کند باید شناختی نسبت به آن‌ها داشته باشد. در غیر این صورت هرچند شما چشم بسته باشید آن قوانین در شما حکومت خواهد کرد. شما چشمانتان را باز کنید این قوانین و این سنت‌ها را ببینید تا شما بر این‌ها حاکم گردید، نه اینکه آن‌ها در شما اثر بگذارند»^۲

این آگاهی، عمل انسان را در دو سطح جهت‌دهی می‌کند:

الف. انتخاب جبهه صحیح: این باور به روشنی نشان می‌دهد که عزت و پیروزی واقعی، تنها در اتصال به جبهه حق به دست می‌آید، نه با پناه بردن به قدرت‌های شیطانی و مادی. بنابراین، فرد مؤمن با اطمینان خاطر، وفاداری خود را به جبهه حق انتخاب می‌کند.

۱. همان، حکمت ۲۵۰.

۲. صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۷۹.

ب. هماهنگی با قوانین کامیابی: وقتی انسان بداند که سنت الهی بر پیروزی صبر و استقامت، وحدت و یاری خداوند جاری است، تلاش خود را بر ایجاد این شرایط متمرکز می‌سازد. او می‌داند که هرچه برنامه‌ها و اعمالش هماهنگ‌تر با این سنت‌ها باشد، احتمال موفقیتش بیشتر است. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) این حقیقت را با تشبیهی گویا چنین بیان می‌فرماید: «اگر انسان بر خلاف مسیر جریان آب حرکت بکند، احتمال توفیقش کمتر است... اما اگر بر وفق جریان آب حرکت کند، توفیق بیشتری خواهد داشت.»^۱ باور به سنت غلبه حق، همان، شناخت مسیر جریان آب تاریخ است که حرکت در جهت آن، موفقیت و سهولت را به همراه دارد.

۳-۲-۳. حرکت آفرین بودن و برانگیختن به اقدام

باور به سنت‌های الهی، تنها یک شناخت نظری نیست، بلکه نیرویی محرک است که اراده را برای اقدام و حرکت در مسیر درست برمی‌انگیزد. این باور از یک سو ترس از شکست را از بین می‌برد - زیرا پایان راه را روشن می‌سازد - و از سوی دیگر، احساس مسئولیت برای ایفای نقش در این سنت بزرگ را افزایش می‌دهد. آگاهی از سنت‌ها، نشانه‌ای از «یقین» است و کسی که به نتیجه نهایی کار اطمینان دارد، با عزم و انرژی بیشتری گام برمی‌دارد.

امیر مؤمنان، علی (ع) در عمل، هنگامی که یاران خود را برای رویارویی با گروه ستمگر در جنگ جمل فرا می‌خواند، از همین روش بهره برد و فرمود:

قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنَةُ الْاَلْبَاطَةُ الْاَلْمُحْتَسِبُونَ؟ فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ وَقَدْ لَهِمُ الْخَبَرُ...^۲ گروه ستمکار به پا خاسته‌اند پس کجایند آنان که برای خدا قیام می‌کنند؟ سنت‌ها برایشان روشن شده و اخبار آن پیش از این گفته شده است.

در مورد سنت غلبه حق بر باطل، این باور به فرد می‌فهماند که او در جریان بزرگی قرار دارد که وعده الهی پشتیبان آن است. این شناخت، او را از حالت ناظر منفعل خارج کرده و به یک کنشگر فعال در صحنه تاریخ تبدیل می‌کند. این اثر، مکمل اثر جهت‌دهی است؛ به این معنا که نخست مسیر را نشان می‌دهد و سپس انگیزه و جسارت حرکت در آن مسیر را فراهم می‌کند.

۳-۲-۴. پیش‌بینی تحولات اجتماعی و تدبیر جوامع

باور به سنت غلبه حق بر باطل، تنها یک ایمان قلبی نیست، بلکه یک ابزار تحلیلی قدرتمند برای فهم مسیر تاریخ و مدیریت جامعه است. این سنت، به عنوان یک قانون کلان و علت حاکم بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، این امکان را برای نخبگان و توده‌های مردم فراهم می‌سازد تا با شناسایی این علت، روند تحولات را پیش‌بینی و برای مدیریت آن برنامه‌ریزی کنند. این پیش‌بینی در دو سطح عمل می‌کند:

۱. حسینی خامنه‌ای، بیان قرآن (تفسیر سوره حشر)، ص ۷۵-۷۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸.

الف. پیش‌بینی سرانجام جوامع: جامعه‌ای که بر مدار باطل می‌چرخد، هرچند در اوج قدرت مادی به نظر برسد، طبق این سنت، محکوم به زوال و نابودی است. در مقابل، جامعه‌ای که بر پایه‌های حق استوار است، حتی اگر در ضعف باشد، آینده‌ای روشن در انتظارش است. این نگاه، امکان ارزیابی بلندمدت از وضعیت خود و دشمن را فراهم می‌کند.

ب. تدبیر و برنامه‌ریزی راهبردی: هنگامی که حاکمان و مصلحان اجتماعی، این سنت را به عنوان یک اصل قطعی بپذیرند، سیاست‌گذاری‌های خود را نه بر اساس منافع کوتاه‌مدت یا واکنش به فشارهای مقطعی، که بر اساس همسویی با این جریان بزرگ تاریخی تنظیم می‌کنند. آنان می‌کوشند با تقویت عوامل غلبه حق و تضعیف عوامل باطل در درون جامعه، مسیر را برای تحقق این سنت هموار سازند. این همان تحت کنترل درآوردن و مدیریت رخدادها بر اساس قوانین الهی است.

به عبارت دیگر، این سنت به جامعه‌ای که به آن باور دارد، چشم‌انداز راهبردی می‌بخشد. این جامعه می‌داند که تاریخ به کدام سمت در حرکت است و چگونه می‌تواند خود را در مسیر صحیح این حرکت تاریخی قرار دهد تا نه تنها از آسیب‌های انحراف در امان بماند، بلکه به عنوان یک عامل فعال، شتاب‌دهنده تحقق وعده الهی باشد.

۳-۲-۵. رشد و تعمیق قدرت تحلیل انسان

بی‌شک، ایمان به سنت‌های الهی و به ویژه سنت پیروزی حق بر باطل، تنها یک باور قلبی نیست، بلکه چارچوبی است که توان درک و تفسیر انسان از رویدادهای جهان را به گونه‌ای بنیادین ارتقا می‌بخشد. شناخت معمولی انسان از پدیده‌ها، بیشتر از راه تجربه‌های محدود و تحلیل‌های سطحی به دست می‌آید و به ظواهر امور می‌پردازد. اما هنگامی که فرد، رویدادهای پراکنده را در قالب این سنت بزرگ و فراگیر ببیند، قدرت تحلیل او از سطح به عمق و از ظاهر به باطن حرکت می‌کند. این بینش، به فرد - به‌ویژه به مدیران و تصمیم‌گیران جامعه - این توانایی را می‌بخشد که:

الف. علت‌های ریشه‌ای رخدادها را شناسایی کند: او در پس هر شکست یا پیروزی زودگذر، به دنبال میزان هماهنگی یا ناسازگاری با سنت پیروزی حق می‌گردد، نه تنها عوامل مادی و آنی.

ب. قانون‌های کلی حاکم بر تاریخ را درک کند: این شناخت، او را از تحلیل‌های جزئی و زودگذر بی‌نیاز می‌سازد و به سوی درک قانون‌های ثابت فراز و فرود تمدن‌ها رهنمون می‌شود.

پ. وضعیت جوامع را به شکلی راهبردی بررسی نماید: فرد آگاه به این سنت می‌تواند با سنجش میزان استقرار حق یا باطل در یک جامعه، آینده آن را با دقت بیشتری ترسیم کند. این امر، توانایی تحلیلگری او در ارزیابی وضعیت جوامع را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد.

در حقیقت، این سنت به انسان دیدگاهی ژرف می‌بخشد که به کمک آن می‌تواند واقعیت‌های پیچیده اجتماعی و تاریخی را با روشنی و عمق بسیار بیشتری مشاهده کند و بر پایه این تحلیل استوار، به برنامه‌ریزی برای زندگی فردی و اجتماعی خود بپردازد.

۳-۲-۶. تقویت روحیه امید و نشاط معنوی

یکی از برجسته‌ترین آثار باور به سنت غلبه حق بر باطل، زدودن تاریکی یأس و تزریق سرچشمه‌ای زلال از امید و نشاط به روح و جان انسان است. این باور، کارآمدترین پادزهر در برابر ناامیدی است که در پی مشاهده قدرت‌نمایی ظاهری باطل و فشارهای طاقت‌فرسا به انسان روی می‌آورد. هنگامی که فرد به صورت یقینی بداند که پایان این نبرد تاریخی، نه تنها شکست نیست، بلکه پیروزی نهایی و قطعی جبهه حق است، هرگز شرایط سخت حاضر، او را در ورطه ناامیدی و درماندگی رها نمی‌کند.

این امید، یک امید واهی و تخیل‌پردازانه نیست، بلکه امیدی است عقلانی و مستند به وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی. چنین امیدی، آرامش روانی عمیقی را برای فرد به ارمغان می‌آورد؛ آرامشی که ریشه در ایمان به حکمت و قدرت بی‌پایان پروردگار دارد. در سایه این آرامش و اطمینان خاطر، نشاط و انرژی برای تلاش و پایداری دوچندان می‌شود. فرد مؤمن می‌داند که تلاش‌هایش در مسیر حق، هرچند کوچک، بخشی از یک جریان بزرگ پیروزمند است و به هدر نمی‌رود. این نگاه، او را از رخوت و بی‌حرکتی نجات داده و به فعالی پرانرژی در صحنه زندگی فردی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

۳-۲-۷. تقویت روحیه صبر و استقامت

باور راسخ به سنت غلبه نهایی حق بر باطل، صبر را از یک حالت انفعالی و تحملِ توأم با رنج، به یک استراتژی فعال و پیروزمند تبدیل می‌کند. هنگامی که فرد به صورت یقینی بداند که گذر از دوران سختی و فشار، نه تنها بی‌معنا نیست، بلکه مرحله‌ای ضروری و آزمایشی در مسیر پیروزی قطعی است، نگاهی به مشکلات دگرگون می‌شود. در این دیدگاه، صبر به معنای ایستادگی آگاهانه و مقاومتی هدفمند است که همچون سپری محکم، فرد و جامعه را در برابر یأس و شکست حفظ می‌کند. این صبر برخاسته از بینش، سه ویژگی بارز دارد:

الف. هدفمند بودن: فرد می‌داند برای چه هدف بزرگی استقامت می‌ورزد؛ هدفی که وعده الهی پشت آن است.

ب. فعال بودن: این صبر به معنای تسلیم شدن یا دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه به معنای پایداری در عین تلاش و حرکت در مسیر حق است.

پ. امیدوارکننده بودن: عنصر امید به پیروزی، تحمل سختی‌ها را آسان‌تر می‌سازد و استقامت را تداوم می‌بخشد.

در حقیقت، این باور به صبر، هوشیاری در میدان نبرد می‌بخشد. فرد مؤمن می‌داند که طوفان‌های سهمگین، پایان راه نیستند، بلکه آزمون‌هایی هستند که پایداران را به ساحل امن پیروزی می‌رسانند. بنابراین، در سخت‌ترین شرایط نیز روحیه مقاومت خود را از دست نمی‌دهد و با توکل بر خدا، استقامت می‌ورزد، چرا که وعده الهی را پشت سر خود می‌بیند.

۳-۲-۸. تقویت روحیه جمعی و انسجام امت

باور مشترک به سنت غلبه حق بر باطل، نیرومندترین بنیان برای وحدت و همبستگی جامعه مؤمنان است. هنگامی که همگان به این حقیقت یقین داشته باشند که تاریخ، مسیری قطعی به سوی پیروزی حق دارد و آنان در این مسیر نقش آفرینند، احساس هویت جمعی و مسئولیت مشترکی پدید می‌آید که از هر عامل وحدت‌بخش دیگری استوارتر است.

این باور، اختلاف‌های فرعی، سلیقه‌ای و قومی را تحت الشعاع هدف بزرگ‌تری به نام یاری کردن خداوند و قرار گرفتن در مسیر پیروزی قطعی او قرار می‌دهد. در پرتو این نگاه، همه خود را سربازان یک جبهه واحد می‌بینند که باید صفوف خود را برای نبرد نهایی منسجم کنند. این امر، زمینه‌ساز تشکیل امت واحدیه می‌شود که در آن، پیوند ایمان بر پیوندهای قومی، قبیله‌ای و مادی برتری می‌یابد.

۳-۲-۹. تقویت روحیه جهادی و مسئولیت‌پذیری

باور به سنت غلبه نهایی حق، جامعه را از حالت تماشاگری منفعل خارج ساخته و به جمعیتی پویا، مسئول و جهادگر تبدیل می‌کند. این ایمان، این باور را در افراد نهادینه می‌سازد که پیروزی وعده داده شده، خودبه‌خود و بدون اقدام و تلاش آنان محقق نخواهد شد. بنابراین، هر فرد و نهاد در جامعه، خود را در قبال تحقق این سنت مسئول و مکلف می‌داند.

این احساس مسئولیت، جهاد را در گسترده‌ترین معنای خود-از جهاد علمی و فرهنگی و اقتصادی گرفته تا جهاد نظامی در هنگام ضرورت-به یک ارزش و ضرورت اجتماعی بدل می‌سازد. جامعه‌ای که به این سنت ایمان دارد، برای ایفای نقش خود در این مسیر، به برنامه‌ریزی، تلاش جمعی و ایثار در تمام عرصه‌ها می‌پردازد و برای رسیدن به آرمان بزرگ خود، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. این روحیه، تضمین‌کننده پویایی و حرکت دائمی جامعه به سوی اهداف متعالی است.

۳-۲-۱۰. ایمن‌سازی در برابر جنگ روانی دشمن

یکی از کارآمدترین آثار اجتماعی باور به سنت غلبه حق بر باطل، ایجاد مصونیت روانی در برابر تهاجم گسترده تبلیغاتی دشمنان است. دشمنان برای تضعیف اراده جوامع مؤمن، اصلی‌ترین سلاح خود را بر ایجاد یأس، تردید و خودباختگی متمرکز می‌کنند و سعی در القای این تصور دارند که قدرت در دستان آنان متمرکز شده و تغییرناپذیر است. در چنین شرایطی، باور به این سنت الهی، همچون پادزهر و واکسنی قدرتمند عمل می‌کند. جامعه‌ای که به طور جدی به این اصل ایمان دارد، در برابر این القائات مخرب مقاوم

می‌شود زیرا می‌داند اولاً: قدرت ظاهری دشمن، ناپایدار است: آنها این قدرت‌نمایی را نه نشانه پیروزی نهایی، که مرحله‌ای موقتی از «استدراج» یا مهلت الهی می‌دانند. ثانیاً: پیروزی نهایی از آن حق است: این ایمان، ترس از شکست را از بین برده و روحیه مقاومت را تقویت می‌کند. حتی در شرایط سخت، این امیدواری وجود دارد که این دوران نیز خواهد گذشت. این بینش، جامعه را از حالت انفعال و پذیرش شکست خارج ساخته و آن را به جمعیتی هوشیار، مقاوم و امیدوار تبدیل می‌کند که فریب تبلیغات پوچ دشمن را نمی‌خورد و با اطمینان خاطر به مسیر خود ادامه می‌دهد.

۳-۲-۱۱. ترس زدایی از قدرت‌های ظاهری باطل

باور به سنت غلبه حق بر باطل، پرده از هیئت کاذب و عظمت فریبنده نظام‌های باطل برمی‌دارد و بنیان روانی سلطه آنان - که مبتنی بر ترس‌افکنی است - را در هم می‌شکند. این باور به جامعه مؤمن می‌آموزد که قدرت واقعی نزد خداوند است و هر قدرتی که در خدمت باطل باشد، هرچند عظیم به نظر رسد، "ناپایدار و نابودشدنی است. آیاتی مانند «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) مستقیماً به ناپایداری ذاتی باطل اشاره می‌کنند. هنگامی که این حقیقت در جان جامعه نفوذ کند، ترس از شکنجه، تهدید و قدرت‌نمایی مستکبران جای خود را به اقتدار درونی و اعتماد به نفس برخاسته از ایمان می‌دهد. این ترس‌زدایی، پیش‌نیاز ضروری برای هرگونه مقابله و قیام در برابر ظلم است.

۳-۲-۱۲. تعادل روانی در مواجهه با حوادث

دستیابی به ثبات عاطفی و تعادل روانی در برابر رویدادهای گوناگون زندگی، از برجسته‌ترین ثمرات باور به این سنت است. این باور، فرد را از دوقطبی‌شدن شادی افراطی در موفقیت‌های زودگذر یا یأس کامل در سختی‌ها باز می‌دارد. زیرا او هر حادثه‌ای را در چارچوب بزرگ‌تر و مسیر قطعی پیروزی حق می‌نگرد. این نگاه، همچون لنگرگاهی است که کشتی وجود انسان را در طوفان‌های زندگی ثابت نگاه می‌دارد و به او آرامشی پایدار می‌بخشد که نه شکست‌های مقطعی آن را می‌شکند و نه پیروزی‌های موقتی مغرورش می‌سازد. این تعادل، محصول نهایی آثار پیشین مانند امیدواری، صبر و بینش عمیق است.

گفتار چهارم: عوامل و اسباب تحقق غلبه حق بر باطل

سنن الهی از یک منظر به سنت‌های مطلق و مشروط قابل تقسیم می‌باشند؛ به عبارت دیگر اگر وصف اختیار انسان در تحقق نتیجه سنت‌های الهی دخالت داشته باشد این قسم از سنت‌ها را باید در شمار سنن مشروط دسته بندی کرد و اگر اختیار انسان در جریان سنن الهی دخالتی نداشته باشد اینگونه سنن را باید سنت‌های مطلق تلقی کرد. از این منظر تحقق سنت الهی غلبه حق بر باطل مشروط به فراهم آمدن مقدماتی است که باید در جبهه حق فراهم شود و لازم است ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای اهل حق ذکر نموده است محقق شود. راه یافتگی، ایمان و صبر، یکتاپرستی و خداپرستی، پرهیزکاری، فرمان‌برداری از خدای متعالی و پیامبران الهی و اولوا الامر، عامل به صالحات، به پا دارنده کتاب‌های آسمانی، نیکوکاری، تائب و آمرزش‌خواه، کمک‌خواهنده از خدای متعالی، متوکل بر پروردگار، پایدار بر راه راست، نمازگزار و به‌پادارنده نماز، زکات‌دهنده، آمر به معروف و ناهی از منکر، یاور خدای متعالی، کوچ‌کننده در راه خدای متعالی (مهاجر فی سبیل الله)، و جنگ‌جو در راه خدای متعالی (مقاتل فی سبیل الله) از جمله ویژگی‌های جبهه حق می‌باشد که تحقق سنت غلبه و نصرت الهی مشروط به تحقق این ویژگی‌ها می‌باشد.^۱ بنابراین تحقق غلبه و جلب نصرت الهی در جبهه حق مشروط به اراده و عمل مومنان و اهل حق می‌باشد و به تعبیر قرآن کریم «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ» (آل عمران: ۱۶۰)؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما غلبه نمی‌کند. و تحقق نصرت الهی نیز مشروط است «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». به این معنا که اگر اهل حق دین، منطق و جهت‌گیری‌های الهی را نصرت دهند خدا هم ایشان را نصرت خواهد کرد و بر جریان باطل غلبه خواهد داد؛^۲ بر این اساس برای بهره‌گیری حداکثری جبهه حق از سنت الهی «غلبه حق بر باطل» باید عوامل جریان این سنت الهی به دقت مورد تحلیل و توجه قرار گیرد تا اهل ایمان بتوانند با فراهم ساختن زمینه‌ها، تحقق این سنت الهی را در ابعاد فردی و اجتماعی شاهد باشند؛ در این گفتار، برخی از عوامل تأثیرگذار در جریان سنت الهی غلبه حق بر باطل را به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۳

۴-۱. ایمان و صبر

اگر چه کمیت و کثرت نیرو در تجهیز قوای جبهه حق یا باطل موثر است با این وجود کم بودن سرمایه انسانی، امکانات و تجهیزات در جبهه حق و کثرت این امکانات در جبهه باطل معیار دقیقی برای تشخیص قدرت و تعیین سرنوشت مخاصمات بین این دو جبهه نیست. خداوند متعال در ترغیب مومنان به قتال و جهاد در راه خدا خبر از آثار ایمان و صبر در تغییر معادله توازن قدرت به نفع جبهه اسلام می‌دهد؛ چیرگی

۱. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۵۸

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار بسیجیان، ۰۶/۱۳۹۸/۰۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۴۲۶۷>

۳. ر.ک. کهنوند و همکاران، دلالت پژوهی سنن الهی در نظام تصمیم‌گیری سازمان، ص ۲۵۳-۲۵۹.

و غلبه اهل ایمان چنانچه برخوردار از صبر و استقامت باشند به این دلیل است که هر یک از ایشان ظرفیتی معادل چندین نفر از کفار را خواهند داشت و این معادله وابسته به میزان صبر و ایمان ایشان دانسته شده است تا جایی که یک نفر مومن صابر مجاهد معادل ده نفر از کفار تلقی شده است؛ قرآن کریم در تبیین این حقیقت چنین می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (انفال: ۶۵)؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!

ممکن است این سوال مطرح شود که صبر در حال مبارزه یعنی چه؟ در پاسخ باید گفت دعوت قرآن کریم به صبر یعنی اهل حق نباید از مبارزه سست شوند و تلاش خود را ناتمام بگذارند. بر این اساس اگر چنانچه مسلمانان عالم در راه پیشرفت‌های فرهنگی و پیشرفت‌های اقتصادی و پیشرفت‌های سیاسی این دو عامل ایمان و صبر را امروز هم در پیش بگیرند، جامعه‌ی اسلامی از لحاظ فرهنگی و از لحاظ سیاسی و از لحاظ اقتصادی بر کفار و دشمنان دین غلبه خواهد کرد^۱ البته چنانچه اهل ایمان از خود ضعف نشان دهند چه در اعتقاد قلبی به ایمان به خدا و وعده‌های الهی و چه در صبر و استقامت بر مسیر حق، در هر صورت از قوای ایشان کاسته می‌شود به گونه‌ای که قرآن کریم این معادله را به صورت یک به دو تخفیف داده است:

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال: ۶۶)؛ اکنون (پس از جنگ بدر) خدا بر شما تخفیف داد و معلوم کرد که در شما ضعف (ایمان) راه یافته، پس اگر صد نفر از شما صبور و پایدار باشند بر دویست نفر و اگر هزار، بر دو هزار آنان به اذن خدا غالب خواهند شد، و خدا با صابران است.

۴-۲. ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری

ولایت در اصطلاح قرآنی یعنی به هم پیوستگی و هم‌جبهه‌گی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند؛ بر اساس این تعریف به هر میزان که ولایت‌پذیری در جامعه بیشتر باشد اتصال شدیدتری میان افراد جامعه وجود خواهد داشت و مرزبندی مشخصی با جبهه‌های دیگر پدید خواهد آمد که در نتیجه جریان ولایت در جامعه موجب می‌شود که جامعه ولایی از بین نروند و هضم نشوند؛ در این معنا ولایت امت مسلمان و ولایت آن جبهه‌ای که در راه خدا و برای خدا می‌کوشد به آن است که هرچه بیشتر اتصال و پیوستگی میان افراد این جبهه به وجود بیاید و هرچه بیشتر از قطب‌های

۱. حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۵۸۱.

مخالف (از کسانی که بر ضد آنها می‌اندیشند و بر ضد آنها عمل می‌کنند) جدا بشود.^۱ قرآن کریم یکی از ویژگی‌های حزب الله را غلبه و غالب بودن ایشان معرفی می‌کند و آن را مشروط به پذیرش ولایت خداوند و رسول اکرم (ص) می‌داند:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۶)؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است. بنابراین برای ایجاد غلبه دینی و انتشار دین خدا در همه عالم که یگانه هدف اهل دین است باید اهل دین به هر وسیله شده به خدا و رسول متصل و مربوط شوند و ولایت الهی و رسول اکرم و ائمه طاهرين (ع) را بپذیرا باشند.^۲ بر این اساس اگر مومنان با هم افزایی و ایجاد تشکیلات منسجم و کارآمد با محوریت ولایت و سرپرستی انبیا و اولیای الهی عمل نمایند نه تنها نیازی به کفار در اداره جامعه خود ندارند بلکه با اعتقاد به غلبه حق بر باطل هیچ گونه تمایل قلبی و وابستگی فکری به کفار نیز نخواهند داشت؛ به عبارت دیگر یکی از علل عدم غلبه و شکست اهل ایمان را باید به ضعف در ولایت‌پذیری و دلبستگی به کافران و دشمنان دانست که این امر باعث تزلزل جبهه حق و در نتیجه شکست ایشان خواهد شد. به تعبیر قرآن کریم یکی از عواملی که سلب یاری خداوند متعال را به دنبال دارد، سازش با اهل باطل برای کسب منافع مادی، دنیوی و غیرحق است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (نساء: ۵۱-۵۲)؛ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) دارند (با این حال) به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می‌آورند و به مشرکان می‌گویند آن‌ها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته‌ترند؟! آن‌ها کسانی‌اند که خداوند ایشان را از رحمت خود دور ساخته و هرکس را خدا از رحمتش دور کند، یآوری برای او نخواهی یافت.

۳-۴. اطاعت و تبعیت از خدا و رهبران الهی

قرآن کریم یکی از عوامل نصر و پیروزی مومنان را اطاعت از فرمان خداوند متعال و اوامر پیامبر اکرم (ص) می‌داند و مومنان را به فرمان‌برداری از فرمانده در میادین جنگ فرا می‌خواند:

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (انفال: ۴۵)؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود.

۱. همان، ص ۵۶۹-۵۰۹.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷.

با توجه به سیاق آیه که مجموعه‌ای از آیات در ارتباط با جنگ و جهاد می‌باشند منظور از اطاعت خدا و رسول اطاعت دستوراتی است که راجع به امر جهاد و دفاع از حریم دین اسلام صادر می‌شود، و آیات جهاد و دستورات نبوی مشتمل بر آن است.^۱

قرآن کریم در جای دیگر با صراحت بیشتری این زنجیره اطاعت را ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

بر این اساس اطاعت از احکام و دستورات شرعی در میادین جنگ و همچنین احکام ولایی که از جانب رسول اکرم (ص) یا مآذون از طرف ایشان صادر می‌شود رمز وحدت و یکپارچگی جبهه حق می‌باشد که این امر موجب غلبه و پیروزی خواهد بود. مومنان با اطاعت از اوامر الهی و تبعیت از پیامبر اکرم (ص) و جانشیان ایشان، در میدان‌های حق علیه باطل مجاهدانه حضور می‌یابند و در مقابل خداوند متعال نیز جبهه حق را یاری و هدایت خود را بر ایشان نازل می‌کند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (عنکبوت: ۶۹)؛ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

۴-۴. ثبات قدم و ایستادگی

یکی دیگر از زمینه‌ها و عوامل غلبه سربازان اسلام و سپاه حق در مواجهه با لشکر باطل آن است که از خود ثبات قدم نشان دهند و میدان نبرد را خالی نکنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (انفال: ۴۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید.

بر این اساس ایستادگی در برابر دشمن و فرار نکردن از میدان نبرد یکی از لوازم غلبه و رستگاری در میدان نبرد می‌باشد. البته معنای ثبات مومنین در میادین نبرد محدود به عدم فرار از جنگ یا کسالت و سستی یا تعجیل بی‌مورد نیست بلکه به معنای ثبات قلبی هم می‌باشد به گونه‌ای که سپاهیان اسلام در مقابل دشمن از اطمینان قلبی برخوردار باشند و جزع و فزع نمایند؛^۲ قرآن کریم در وصف لشکریان طالوت هنگام مواجهه با لشکر کفر جالوت می‌فرماید ایشان از خداوند طلب صبر، ثبات قدم و پیروزی می‌کردند:

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره: ۲۵۰)؛ و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم‌های ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان!

۱. همان، ج ۹، ص ۱۲۶.

۲. همان.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در اشاره به نقش این عامل در جریان سنت غلبه حق بر باطل می‌فرماید:

حقیقت رو به رشد است، حقیقت رو به بالندگی است. حقیقت ممکن است دچار سختی‌هایی در راه خود بشود اما در نهایت پیروز خواهد شد. حقیقت به اهداف خود دست خواهد یافت. بله، در راهش مشکلاتی وجود دارد. شرطش این است که در مقابل این مشکلات خودش را نبازد؛ سرباز حقیقت، افسر حقیقت، رهرو حقیقت خودش را در مقابل این مشکلات نبازد. وقتی نباخت، ایستاد، تحمل مشکل کرد، به نتیجه خواهد رسید؛ کمالینکه به نتیجه رسید؛ هم در صدر اسلام، هم در هرجا که ایستادگی بود و هم در زمان ما که زمان غلبه‌ی مادیّت است.^۱ یک عده‌ای می‌گویند: مگر می‌شود در مقابل صفِ به‌هم‌پیوسته‌ی دشمنان مسلح به پول و زور و رسانه و اقتصاد و سیاست ایستاد؟ بله، اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی کردید، پیروزی قطعی است.^۲ طبیعت عالم این است که حق پیروز می‌شود، به شرط این‌که اهل حق دنبال آن بایستند و مبارزه کنند و برای آن تلاش نمایند.^۳ هر حرکتی که بر اساس داعیه حق باشد و تلاش و مجاهدت پشت سر آن باشد، آن پیروز خواهد شد.^۴

البته انسان‌های فرهیخته و به تعبیر قرآن کریم «راسخون فی العلم» می‌دانند که دوام نعمت‌های الهی از جمله غلبه بر دشمنان مستمراً مستلزم درخواست ثبات قدم به پیشگاه خداوند متعال است و بنابراین هرگز از آن غفلت نمی‌نمایند:

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (آل عمران: ۸)؛ پروردگارا! دل‌هایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای!

و خدای متعال نیز به نصرت دهندگان دین خدا و جبهه حق وعده داده است که ایشان را در این مسیر ثابت قدم قرار خواهد داد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد: ۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۹۵/۲/۱، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۸۶۰>

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار مردم قم، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۱۸۹۰>

۳. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار پرستاران، ۱۳۷۶/۶/۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۸۵۲>

۴. همان.

میدان جنگ محراب عبادت مجاهدان راه حق و مدافعان حریم دین مقدس اسلام است؛ قرآن کریم مجاهدان را در مواجهه با دشمن به سلاح ذکر کثیر مجهز می‌نماید و آن را یکی از عوامل ثبات قدم و در نهایت موفقیت و غلبه سپاه اسلام می‌داند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (انفال: ۴۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید!

ذکر خدا به معنای یاد خدا در دل و در زبان است؛ البته آن چیزی که مقاصد آدمی را از یکدیگر مشخص و جدا می‌کند حالات درونی و قلبی انسان است و اگر لفظ هم با آن حالت مطابق باشد نافع‌تر به مقصود است؛ مانند آن که فقیری با ذکر «یاغنی» از فقر خود به خدا پناهنده می‌شود یا مریضی که با ذکر «یاشافی» از مرض خود به خدا پناه می‌برد. بر این اساس در توضیح معنای «ذکر کثیر» به عنوان یکی از ویژگی‌های مجاهدان راه خدا می‌توان گفت حال درونی مجاهدان که با از خودگذشتگی‌ها و غلبه بر ناملایمات فراوان در میدان جنگ و قتال حاضر می‌شوند به گونه‌ای است که تمام فکر و ذکر ایشان متوجه پیروزی و رسیدن به هدف و غلبه بر دشمنی است که آنها را به مرگ و فنا تهدید می‌کند و در چنین حالتی متذکر معارفی است که مربوط به این شان و این حالت است و آن این است که خدای تعالی معبود او و پروردگار او است و آن کسی است که مرگ و حیات به دست او است و می‌تواند او را در این حال یاری کند، و او سرپرست اوست و چه سرپرست و یاور خوبی است، چنین کسی با اینکه پروردگارش وعده نصرت داده می‌داند که خداوند اجر کسی را که عمل نیکی انجام دهد ضایع نمی‌کند و یقیناً به نصرت پروردگارش اطمینان داشته و می‌داند که سرانجام کارش به یکی از دو وجه است که هر دو نیک است؛ چنین شخصی یا بر دشمن غلبه پیدا می‌کند که در این صورت پرچم دین را بلند کرده و محیط را برای سعادت‌مند شدن خود و دیگران مساعد کرده است و یا کشته می‌شود که در این فرض به جوار اولیاء مقربین درگاه پروردگارش شتافته است؛ این گونه معارف حقیقی است که مربوط به حالت یک نفر مجاهد است و سرانجامش را به سعادت واقعی و کرامت دائمی منتهی می‌کند. نظر علامه طباطبایی (ره) در خصوص مقید شدن ذکر به «کثیر» آن است که از آنجا که در میدان‌های جنگ هر لحظه صحنه‌هایی که انسان را به دوستی زندگی فانی و شیرینی زخارف دنیوی وادار ساخته و شیطان هم با القاء وسوسه خود آن را تایید می‌کند تکرار می‌شود به همین دلیل فرموده است خدا را زیاد یاد کنید تا بدین وسیله روح تقوا در دلها هر لحظه تجدید و زنده‌تر شود.^۱

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۲۴.

۴-۶. دعا و استعانت از حق تعالی

انسان مؤمن طبق بیان امام جواد(ع) که فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ»^۱ در همه کارهایش محتاج توفیق الهی است و بدون عنایت حق، تلاش او به سرانجامی مطلوب ختم نمی‌شود. بی‌شک یکی از شرایط و زمینه‌های غلبه مومنان در میادین مختلف نزاع حق و باطل، هم تضرع و دعا به پیشگاه الهی است؛ دعا به معنای درخواست جلب نظر است به گونه‌ای که دعا کننده نظر دعا شده را به سوی خود جلب می‌کند؛ دعای حقیقی که وعده استجابت داده شده است، آن دعائی است که اولاً از زبان قلب و فطرت که دروغ در کارش نیست برآمده باشد و ثانیاً با توجه کامل به موثریت خداوند متعال و قطع امید از اسباب ظاهری و وهمی باشد که چنین دعایی هرگز تخلف ندارد.

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های رزمندگان مخلص را اتصال روحی با خداوند متعال، توبه و طلب مغفرت از او می‌داند:

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۷)؛ سخنشان تنها این بود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و از تندروی‌های ما در

کارها، چشم‌پوشی کن! قدمهای ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!

قرآن کریم در سوره بقره داستان گروهی از بنی اسرائیل را بیان می‌فرماید که به دستور پیامبرشان و به فرماندهی «طالوت» با عده‌ای بسیار کم؛ اما مؤمن به جنگ سپاه دشمن که از لحاظ عده بسیار بودند، می‌روند و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان‌ش قرار می‌گیرند، به جای ترس و جزع با قلبی مملو از ایمان رو به طرف درگاه الهی کردند و گفتند:

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره: ۲۵۰)؛ و هنگامی که با جالوت و سپاهیان‌ش روبه‌رو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر [دل‌های] ما

شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.»

خداوند هم دعای آنها را مستجاب فرمود و آنها را بر سپاه دشمن پیروز گرداند و جالوت به دست حضرت داوود کشته شد، و به این ترتیب آنها درس دیگری از صبر و استقامت در تاریخ از خود به یادگار گذاشتند.

۴-۷. تأییدات و امدادهای الهی

قرآن کریم یکی از عوامل غلبه مومنان بر دشمنان‌شان را تأییدات الهی می‌داند که شامل یاوران خدا و نصرت‌دهندگان انبیای الهی می‌شود:

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۷.

۲. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره: ۱۸۶)؛ و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيْدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (صف: ۱۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران من هستید؟! حواریون گفتند: «ما یاوران خدائیم» در این هنگام گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند!

بر این اساس پیامبران و اهل ایمان برای غلبه بر دشمن علاوه بر فراهم ساختن اسباب عادی و طبیعی اعم از امکانات نظامی و نیروهای مردمی به امدادهای غیبی و تأییدات الهی نیز امیدوار هستند؛ خداوند متعال نیز چنین مؤمنانی را به واسطه قیامی که بر نصرت و یاری حق نموده اند، تأیید می‌کند و ایشان را یاری می‌نماید تا بتوانند بر کفار غلبه بیابند و این سنت جاری الهی است که همواره کسانی را که او را نصرت کنند، یاری می‌کند.^۱

قرآن کریم یکی از نمونه‌های بارز امدادهای غیبی خداوند متعال به سپاه اسلام در جریان جنگ بدر را چنین ذکر می‌فرماید:

و (به یاد آورید) زمانی که چون با دشمن برخورد کردید، خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد (تا با جرأت حمله کنید) و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد (تا از کفار مگه، کمک نخواهند). این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود، تحقق بخشد. و (بدانند که) همه کارها به خدا باز می‌گردد (و اراده‌ی او بر هر چیزی نافذ است).^۲

بنابراین سنت الهی بر آن است که اگر مومنان اهل صبر و تقوا باشند خداوند با نزول فرشتگان و امدادهای غیبی ایشان را امداد و یاری می‌نماید:

بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران: ۱۲۵)؛ آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد!

۴-۸. یقین به لقاءالله

مومنان در جبهه حق باید درجات ایمانی را کسب نمایند تا بتوانند در شرایط دشوار و قلت یار و انصار نیز بر دشمنان خدا غلبه داشته باشند؛ قرآن کریم سخن افرادی را که در رکاب ولی زمان مخلصانه و در اوج

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۹.

۲ انفال (۸)، آیه ۴۴.

ایمان با وجود کمی تعداد نیروها می‌جنگیدند را چنین مطرح می‌فرماید که چه بسا افراد اندکی که بر گروه فراوانی به اذن الهی غلبه می‌یابند:

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره: ۲۴۹)؛... آنان که به لقاء رحمت خدا و ثواب آخرت معتقد بودند (ثابت قدم مانده) گفتند: چه بسیار

شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده، و خدا با صابران است.

بر اساس این آیه یقین به معاد و لقاءالله، توانایی ایستادگی در برابر سختی‌ها و مشکلات را ایجاد می‌کند و مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند، نباید از زیادی دشمن هراس داشته باشند. علامه طباطبایی ره در تفسیر این آیه می‌فرماید: «(ظن) در اینجا یا به معنای یقین به ملاقات پروردگار است و یا کنایه از خشوع و خضوع آنهاست و در اینجا گروهی که واقعا مؤمن هستند آشکار می‌شوند که همان گروه دوم هستند که اصلا آب بر نداشتند، آنها برای آنکه گروه دیگر را بهتر قانع کنند مصداق عملی برای اینها آوردند و از حوادثی که در جاهای دیگر اتفاق افتاده خبر دادند و گفتند: چه بسیار گروه‌های اندک که بر بسیاریان غالب شدند و «بإذن الله» می‌رساند که یاری تنها از جانب خداست و هیچ یآوری جز او نیست و خداوند صابران را حمایت و پشتیبانی می‌کند و آنها را خوار نمی‌نماید و بر دشمنانشان غلبه می‌بخشد، چون صبر کلید یاری خداست.»^۱

۴-۹. تلاش و مجاهدت

طبیعت عالم این است که حق پیروز می‌شود، به شرط این که اهل حق دنبال آن بایستند و مبارزه کنند و برای آن تلاش نمایند. بی‌شک هر حرکتی که بر اساس داعیه حق باشد و تلاش و مجاهدت پشت سر آن باشد، آن پیروز خواهد شد.^۲ امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در بیان این حقیقت می‌فرماید:

در مبارزه حق و باطل، پیروزی قطعاً با جبهه حق است. نه امروز، بلکه دیروز، امروز و فردا، هر جا چنین مبارزه‌ای به وجود بیاید، پیروزی با جبهه حق است، مشروط به چند شرط؛ اگر اهل حق و کسانی که طرفدار حقند، نیت کنند، همت کنند، صبر کنند، ایستادگی کنند، مبارزه کنند، بلاشک پیروز خواهند شد؛ هر جایی که این اتفاق افتاده است -از دوران دور تاریخ- این جور است. در مورد انبیا هم همین جور است؛ بله ما در انبیا هم داریم مواردی که این‌ها را به قتل رساندند، نابود کردند، مسخره کردند و کارهایی مانند این‌ها کردند، اما در خود قرآن و در روایات، مواردی را دارید که انبیا موفق شدند، مسلط شدند. این به خاطر همین است که شرایط تفاوت داشته است. آنجایی که طرفداران حق سستی به خرج دادند، اهمال به خرج دادند، آن جوری شده؛ آنجایی که ثبات و ایستادگی و استقامت و مبارزه و بصیرت و مانند این‌ها به خرج دادند، پیروز شدند. یعنی در طول تاریخ این جور است. امروز

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار با پرستاران، ۱۹/۶/۱۳۷۶، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۸۵۲>.

هم همین‌جور است؛ امروز هم وقتی که این حرکت، این نهضت به وسیله امام بزرگوار شروع شد، خب مردم پیروی کردند، آمدند داخل میدان؛ پیر، جوان، مرد، زن، قشرهای مختلف، جاهای مختلف وارد میدان شدند. از کشته شدن نترسیدند، ایستادگی کردند، پیروز شد. در جنگ هم همین‌جور؛ در هر جای دیگر هم که ما به اصطلاح این همت را کردیم، مسلماً پیروزی به دست آمده است. امروز هم همین‌جور است؛ امروز هم اگر ما به شرایط، درست عمل بکنیم، پیروزی قطعی است.^۱

در بیانی دیگر می‌فرمایند:

شکی نداریم که پیروزی از آن اسلام است؛ این جبهه کفر با همه وسعت، با همه زرق و برق، با همه توپ و تشری که می‌زنند، بالاخره در مقابل امت اسلامی و جبهه اسلامی مبارز و مجاهد وادار به عقب‌نشینی خواهد شد. «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ این سنت الهی است و تردیدی در این وجود ندارد. شرطش فقط این است که ما تلاش کنیم، ما حرکت کنیم، ما راه بیفتیم، ما کار کنیم؛ اگر ما کار کردیم، این سنت الهی است که دشمن باید عقب‌نشینی کند و عقب‌نشینی هم می‌کند.^۲

۴-۱۰. باور به سنت غلبه حق بر باطل

یکی از عوامل مؤثر و زمینه‌ساز در جریان سنت غلبه حق بر باطل، باور قلبی و راسخ به این سنت الهی است. این باور، تنها یک شناخت نظری نیست، بلکه نیروی محرکه‌ای است که اراده‌ی جمعی را برای اقدام و پایداری تقویت می‌کند. قرآن کریم شرط نصرت الهی را پیش از هر چیز، ایمان به وعده‌های خداوند می‌داند: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰). کسی که در راه دین خدا گام برمی‌دارد، باید با گامی استوار و قلبی مطمئن به نصرت الهی، مسیر را ادامه دهد. این باور، ترس از دشمن را از بین برده و روحیه ایثار و استقامت را در افراد و جامعه زنده نگه می‌دارد. در نقطه مقابل، تردید در وعده‌های الهی، موجب سستی و انفعال شده و مجرای نصرت را مسدود می‌سازد. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با تأکید بر این عامل کلیدی می‌فرمایند:

این که می‌گوییم عمل به اسلام، این است که ما حرف و وعده قرآن را قبول داشته باشیم، معنایش این است که وقتی قرآن می‌گوید «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» این را باور کنیم. اگر نصرت خدا کردید، «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ»، خدا شما را نصرت می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ غَالِبٌ عَلَى الْأَمْرِ». این را باور کنیم. این معرفت قرآنی به ما یک‌چنین باوری را می‌دهد؛ آن وقت ثمره و نتیجه‌اش در بیداری ملت‌ها، در ضعف

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۴/۱۲/۱۳۹۶، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۹۲۲۹>

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار قاریان و حافظان برتر شرکت‌کننده در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۵/۲/۲۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۱۲۵>

روزافزون قدرت‌های متجاوز و در به هم خوردن برنامه‌ی متجاوزان و مستکبران برای کشورهای مسلمان، اینجاها ظاهر می‌شود.^۱

این باور، تنها به عرصه‌ی نظامی محدود نمی‌شود، بلکه در تمام زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و علمی، الهام‌بخش حرکت و تلاش جامعه‌ی اسلامی است. ملتی که به وعده‌ی الهی ایمان داشته باشد، در سخت‌ترین شرایط نیز امید خود را از دست نمی‌دهد و به تلاش خود ادامه می‌دهد، چرا که یقین دارد پیروزی نهایی از آن حق است. بنابراین، باور به سنت غلبه حق بر باطل، نه تنها یک اصل اعتقادی، بلکه یک عامل عملی و مؤثر در تحقق این سنت الهی است.

۴-۱۱. تقوا و پرهیزکاری فردی و اجتماعی

یکی از اساسی‌ترین عوامل زمینه‌ساز جریان سنت غلبه حق بر باطل، تقوا و پرهیزکاری در سطح فردی و اجتماعی است. این ویژگی، که به معنای حفظ حریم الهی و پایبندی به اوامر و نواهی پروردگار است، شرط لازم برای قرار گرفتن در مدار نصرت الهی به شمار می‌رود. قرآن کریم با صراحت، علت همراهی و یاری خداوند را تقوا می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا (نحل: ۱۲۸)».

این معیت الهی تنها یک همراهی معنوی نیست، بلکه مستقیماً به پیروزی عملی منجر می‌شود، چنان که خداوند وعده می‌دهد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۲۰۰)».

تقوا از یک سو با جلب نصرت خاص پروردگار، قدرت مقابله با دشمن را افزایش می‌دهد، چرا که «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰) و از سوی دیگر، با ایجاد روحیه صبر و استقامت، جامعه را در برابر فشارها و نیرنگ‌های دشمنان پایدار می‌سازد: «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَأَيُضْرَكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً» (آل عمران: ۱۲۰). در سطح اجتماعی نیز، تقوا که در قالب امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌یابد، جامعه را از فساد و تفرقه مصون داشته و اتحاد و استحکام درونی آن را تضمین می‌کند. همان‌گونه که امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تأکید می‌فرماید:

همهٔ برادران عزیز را و خودم را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی. اگر نصرت الهی را می‌خواهیم در تقوا است؛ اگر توفیقات الهی را می‌خواهیم، هدایت الهی را می‌خواهیم در تقوا است؛ اگر فرج و گشایش در مسائل شخصی و اجتماعی را می‌خواهیم در تقوا است؛ همه باید کوشش کنیم که تقوای الهی را معیار کار خودمان قرار بدهیم.^۲

بنابراین، تقوا به عنوان یک سرمایه معنوی و عامل قدرت راهبردی، جامعه اسلامی را در مسیر تحقق قطعی سنت غلبه حق بر باطل قرار می‌دهد و آن را شایسته یاری ویژه پروردگار می‌سازد. در مقابل بی تقوایی و

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار قاریان، ۴/۷/۱۳۸۵، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۵۳>.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در نماز جمعه تهران، ۲۷/۱۰/۱۳۹۸، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۴۴۶۸۸>.

عدم حفظ حریم الهی و پایبند نبودن به اوامر و نواهی پروردگار زمینه شکست جبهه حق را فراهم ساخت. حقیقتی که امام خامنه‌ای (مدظله العالی) این گونه بدان تصریح دارند:

یک جبهه‌ای دارد حق را تعقیب می‌کند، دنبال می‌کند؛ جبهه مقابل او به دنبال باطل است. یک وقت هست که این جبهه حق می‌ترسند؛ خب بله، معلوم است که شکست می‌خورند؛ حقند، اما شکست می‌خورند. یک وقت هست که بی‌صبری نشان می‌دهند، البته شکست می‌خورند؛ یک وقت حرف حق دارند، اما به لوازمش عمل نمی‌کنند، دنبال دنیا و مادیات و عشرتند، البته شکست می‌خورند. خدای متعال چک سفیدی نداده است که شما چون برحقید، حتماً پیروز خواهید شد؛ نه، شما پیروز خواهید شد، چون برحقید، و چون ایستادگی می‌کنید. اگر بایستید، پیروز خواهید شد. ولی تا فرا رسیدن آن پیروزی نهائی، مبارزه، درگیری و چالش ادامه دارد.^۱

۴-۱۲. بصیرت و معرفت دینی

در فرآیند پیچیده تحقق سنت غلبه حق بر باطل، بصیرت به عنوان عاملی تعیین‌کننده، نقش کلیدی ایفا می‌کند. این بصیرت که از ترکیب شناخت عمیق دینی و تحلیل دقیق واقعیت‌های تاریخی حاصل می‌شود، همچون نورافکنی در میدان نبرد عمل می‌کند که مرزهای حق و باطل را آشکار می‌سازد و زمینه پیروزی علیه باطل را محقق می‌سازد. قرآن کریم در اشاره به این حقیقت، در ضمن هشدار به خطر بزرگ تشخیص نادرست در مسیر تحقق غلبه حق بر باطل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ [آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و نابود شده است] در حالی که خود می‌پندارند، خوب عمل می‌کنند.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با تأکید بر این خطر، خاطرنشان می‌سازد که «تشخیص حق و باطل، همیشه آسان نیست» خصوصاً آنکه امروزه با پیچیدگی‌های فتنه‌های جدید مواجهیم که در آن باطل و حق آمیخته می‌شوند. در چنین شرایطی، تنها بصیرتی ریشه‌دار در معارف دینی و تحلیل عمیق سیاسی می‌تواند انسان را از افتادن در دام اشتباه مصون دارد:

همه مایلند حق را تعقیب کنند و به آن عمل نمایند. همه مایلند از باطل اجتناب کنند. البته، غیر از انسان‌هایی که وجودشان به آتش قهر الهی تبدیل شده است و مظهر شیطانند، عموم مردم و انسان‌های

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۵۵۹>.

دارای عقل و انصاف و صفات انسانی، می‌خواهند از باطل اجتناب بکنند و به حق گرایش پیدا نمایند؛ اما تشخیص این‌ها، همیشه آسان نیست.^۱

این جاست که روشن‌بینی، بینش و درکی نیرومند و سطح بالا لازم است تا انسان بتواند به درستی، به سوی هدف پیش رود. چرا که درک و فهم عمیق، صحیح، جامع و واقع‌بینانه از دین و معارف آن (بصیرت دینی) در کنار تقوا به انسان قدرت تشخیص حق و باطل می‌دهد و او را در برابر فتنه‌ها و توطئه‌های دشمنان نظام اسلامی ایمن و مصون داشته، بسترهای انحراف و لغزش‌های فکری و عملی را از بین می‌برد. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹)؛ کسانی که در راه ما بکوشند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است.»

امیرالمؤمنین (علی‌ع)، بصیرت در میان مردم را دلیل گرویدن به حق و روی‌گردانی از باطل می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا بَدْءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبَدَّعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ؛ همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی خواهش‌های نفسانی است و نوآوری در حکم‌های آسمانی، نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمی‌پذیرد.»

سپس در ادامه می‌فرماید:

پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌شد؛ اما قسمتی از حق را می‌گیرند و قسمتی از باطل را و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت.^۲

بدین ترتیب، بصیرت تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه یک قدرت راهبردی در معادله نبرد حق و باطل است. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این باره می‌فرماید:

در طول تاریخ، این نکته قابل مشاهده و لمس است و آن این است که هرگاه ملتی، جماعتی، فردی در مقابل یک محنتی که بر آن جمع یا بر آن فرد یا بر آن ملت وارد می‌شود، صبر و بصیرت به خرج داد، آن محنت برای او تبدیل می‌شود به نعمت. راز پیروزی حق، پیروزی کلمه حق، انتشار حق، انتشار توحید در طول تاریخ در میان بشر همین نکته است. انبیای عظام الهی، و در مواردی ملت‌هایی که تحت حاکمیت این بزرگان بودند، این همه محنت را تحمل کردند؛ باید در طول تاریخ نامی از پیام پیغمبران نمانده باشد؛ باید فکر آنها، ایده‌ی آنها، راه آنها در زیر تندباد حوادث تلخ بکلی نابود شده باشد، در هم پیچیده شده باشد، از بین رفته باشد. شما می‌بینید بعکس است؛ یعنی هرچه تاریخ جلوتر

۱. بیانات در دیدار انتشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۰۷/۱۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۱۹۷>.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴.

آمده، پیام نبوت‌ها در میان مردم، در افکار مردم، زنده‌تر شده است. رازش همین نکته است: صبر و بصیرت در مقابل محنت‌ها.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۹۰/۴/۶، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۸۰۵>.

گفتار پنجم: موانع و آسیب‌های جریان سنت غلبه حق

در مسیر شناخت سنت غلبه حق بر باطل، همواره یک پرسش بنیادین و سرنوشت‌ساز مطرح است که: اگر این سنت، قانونی الهی، حتمی و جهان‌شمول است، پس چرا گاهی شاهد تأخیر در تحقق آن، تداوم ظلم ستمگران و به تأخیر افتادن پیروزی جریان حق و حتی شکست جبهه حق هستیم؟

در پاسخ به این سوال باید توجه کرد که سنت‌های الهی اگرچه قطعی‌اند، اما مانند هر قانون علی و معلولی، تحقق آنها در گرو فراهم آمدن شرایط و نبود موانع است. بنابراین، تأخیر در جریان این سنت، نه نشانه نقض آن، که نشان‌دهنده وجود موانعی است که جامعه انسانی - به ویژه جبهه حق - با دستان خود یا از روی غفلت، در مسیر این جریان الهی ایجاد کرده است.

این گفتار در پی آن است تا با واکاوی این موانع درونی، پرده از راز این تأخیرها بردارد و نشان دهد که چه عواملی در درون جامعه مؤمن می‌تواند مجرای فیض این سنت را مسدود یا تنگ نماید. بدیهی است پرهیز از این عوامل بازدارنده، شرط جریان سنت غلبه حق بر باطل خواهد بود؛ در ادامه به برخی از این موانع غلبه اهل ایمان که در قرآن کریم مطرح شده است اشاره می‌گردد.

۵-۱. سستی و عدم اطاعت از رهبری

وعدۀ خداوند متعال به غلبه حق و پیروزی مومنان و اهل حق تخلف‌پذیر نیست و مادامی که اهل حق سستی نورزند و با نافرمانی از ولی امر خود به دنبال نزاع و اختلاف نباشند با نصرت الهی مواجه می‌شود و این قاعده یکی از سنت‌های الهی است؛ خداوند متعال برای اصلاح دیدگاه گروهی از مومنان که می‌پنداشتند چون به ظاهر در جبهه حق حضور دارند لزوماً باید غالب باشند در آیات مرتبط با جنگ احد می‌فرماید: مسلمانان تا زمانی که ملتزم به حق و اطاعت از رسول اکرم (ص) بودند با صدق وعدۀ الهی مواجه شدند و زمانی که اختلاف ورزیدند و برخی مشغول جمع آوری غنائم شدند و در امر جهاد سستی ورزیدند خود را از جریان سنت الهی غلبه حق محروم ساختند:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۵۲)؛ خداوند وعده خود را به شما (در باره پیروزی بر دشمن در احد) راست گفت، در آن هنگام (در آغاز جنگ احد) دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سستی شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) و در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید، بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت، سپس خداوند شما را از آنها منصرف ساخت.

بر اساس این آیه فشل و سستی ناشی از دنیاطلبی موجب اختلاف در میان جبهه حق می‌شود و در صورتی که به عصیان در برابر ولی امر و رهبر جامعه اسلامی منجر شود افرادی که به ظاهر در جبهه حق قرار گرفته‌اند از سنت الهی غلبه حق بر باطل محروم می‌شوند. این آیه به روشنی بیان نموده است که سنت غلبه حق بر باطل مشروط به عملکرد جبهه حق می‌باشد؛ در سال دوم هجری که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، خداوند وعده داد که در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر(ص) پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه‌ها و کوه‌ها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عده‌ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عده کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمن شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمانان ضربه‌ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند. پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر(ص) انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده خدا راست و درست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد. البته ممکن است سستی و تنازع در جبهه حق ناشی از رذائل اخلاقی مانند دنیاطلبی، ترس، طمع و .. نیز ایجاد شود که ثمره آن اختلاف، عدم تبعیت و در نهایت شکست باشد؛ مومنان باید علاوه بر مقاومت در برابر دنیای فریبنده با توکل بر خدا و مجاهدت در میدان جهاد اکبر، تاثیر عوامل اخلاقی در شکست جبهه حق را تقلیل دهند. قرآن کریم یکی از امدادهای غیبی خداوند متعال در جریان جنگ بدر نسبت به مسلمانان را که موجب غلبه ایشان بر دشمن شد کم تعداد نشان دادن دشمن در برابر مسلمانان معرفی می‌نماید که به تبع آن ترس از شکوه ظاهری جبهه باطل و در نتیجه سستی و نزاع از جبهه حق دور شد.

إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَتَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (انفال: ۴۳)؛ در آن هنگام که خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد؛ و اگر فراوان نشان می‌داد، مسلماً سست می‌شدید؛ و (درباره شروع جنگ با آنها) کارتان به اختلاف می‌کشید؛ ولی خداوند (شما را از شرّ اینها) سالم نگه داشت؛ خداوند به آنچه درون سینه‌هاست، داناست.

امام خامنه‌ای(مدظله العالی) نیز سستی و کوتاهی را عامل شکست جبهه حق معرفی کرده، می‌فرماید: در این مصافی که وجود دارد، این مصاف حق و باطل، مصاف توحید و طاغوت -که ناگزیر چنین مصافی وجود دارد- آن که خدای متعال مقدر کرده است که پیروز بشود، جبهه حق است؛ یعنی شما ملت ایران، اگر همان جور که تا حالا حرکت کرده‌اید، حرکت را ادامه بدهید، قطعاً بر دشمنان‌تان پیروز خواهید شد؛ یعنی بر آمریکا پیروز [خواهید شد]: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ

نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۱ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛^۲ خدای متعال این جور مقدر فرموده، [اما] من و شما می‌توانیم این نتیجه را عوض کنیم؛ چه جوری؟ کوتاهی بکنیم، همراهی نکنیم، در حرکتی که انجام می‌دهیم صداقت به خرج ندهیم، از خودمان مایه نگذاریم، مجاهدت و تلاش فی‌سبیل‌الله نکنیم. بله، اگر این کارها را نکنیم، این جبهه که به اصطلاح جبهه‌ی حق است، پیروز نخواهد شد.^۳

معظم‌له در بیانی دیگر می‌فرماید:

چه کسی گفته که باطل هیچ‌وقت در دنیا قادر نخواهد بود که به حق ضربه بزند، یا موقتاً آن را از بین ببرد؟ کدام قانونی این چنین می‌تواند باشد؟ آن چیزی که در قانون الهی است، این است که در نهایت، حق پیروز خواهد شد؛ در نهایت، باطل سرنگون خواهد شد؛ اما چه کسی گفته است که در اثنای راه، باطل فرصت پیدا نخواهد کرد که حق را مورد ضربات خود قرار دهد و حتی آن را از میدان خارج کند؟ البته یک قانون دیگر هست: اگر به خاطر حق، مبارزه انجام بگیرد، هیچ باطلی قادر نخواهد بود جلو بیاید. اگر مبارزه و مجاهدت بشود، خدای متعال کمک و هدایت می‌کند؛ اما اگر مجاهدت نشود، اگر بی‌کار بنشینیم، اگر هوشیاری بخرج ندهیم، اگر در سنگر بخوابیم، آیا باز هم دشمن نمی‌آید سنگر ما را فتح کند؟ چه کسی چنین چیزی را گفته است؟ ما باید تلاش کنیم، تا دشمن ناکام بشود. اگر ما تلاش نکردیم، دشمن کامیاب خواهد شد.^۴

۵-۲. اهتمام به حفظ جان خود و رسوخ تفکرات جاهلی

قرآن کریم به فکر خود بودن و داشتن افکار جاهلی نسبت به وعده‌های الهی^۵ را دو صفت از ویژگی‌های فراریان از جنگ احد معرفی می‌کند که اگر چه به ظاهر در جبهه حق حضور دارند اما با این ویژگی‌ها به تزلزل جبهه حق در برابر جبهه باطل کمک می‌کنند:

وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ (آل عمران: ۱۵۴)؛ اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ آنها گمانهای نادرستی - همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر اهتمام فراریان از احد به خود و اینکه مقصود از این اهتمام ارتباطی به حفظ دین و یا سعادت حقیقی ایشان ندارد می‌فرماید: این گروه هیچ هدفی جز حفظ حیات مادی و دنیائی خود

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. توبه (۹)، آیه ۳۳.

۳. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۴/۱/۱۳۹۸، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۲۱۵۲>.

۴. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۵۴۲>.

۵. این پندار که مسلمانان حتی در صورت سستی و اختلاف و نافرمانی نباید شکست بخورند، پنداری جاهلانه است.

نداشتند و به همین جهت بوده که نمی‌خواستند خود را در دام قتل بیندازند، پس این طایفه نه دینی در نظر داشتند و نه سعادت واقعی را، تنها هم‌شان کامروا کردن خود در دنیا بوده است و اگر خود را متدین نشان می‌دهند برای این است که می‌پنداشتند دین همواره غالب است و هیچگاه مغلوب واقع نمی‌شود، چون خدا به این شکست و به غلبه دشمنانش راضی نیست، هر چند که اسباب ظاهری با دشمنان او باشد پس این طایفه (نمی‌خواستند بدین خدا خدمت کنند)، بلکه می‌خواستند از پستان دین بدوشند تا چندی که برایشان استفاده داشته باشد از آن دم بزنند ولی هر وقت وضع برگشت و به هدفهایی که گفتیم نرسیدند، به عقب برگردند و سیر قهقرائی را پیش گیرند.^۱

ویژگی دوم فراریان احد که مورد تأکید قرآن کریم واقع شده است تصور نادرست ایشان نسبت به خداوند متعال و قائل شدن شأن استقلالی برای خود در برابر حضرت حق می‌باشد همانگونه بت پرستان جاهلیت معتقد بودند که برای هر صنف از اصناف حوادث از قبیل رزق، حیات، موت عشق، جنگ و امثال آن، و همچنین برای هر نوع از انواع موجودات عالم از قبیل انسان، زمین، دریاها و غیر اینها ربّ و مدبری جداگانه است که امور هر یک از آنها را رب آنها اداره می‌کند و این ارباب و خدایان در اراده خود شکست ناپذیرند: *يُظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا (آل عمران: ۱۵۴)*؛ آنها گمان‌های نادرستی -همچون گمان‌های دوران جاهلیت- درباره خدا داشتند؛ و می‌گفتند آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟ بگو همه کارها (و پیروزی‌ها) به دست خداست! آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم.

این گروه از اهل ایمان که هنوز از قوت لازم ایمانی برخوردار نبودند، خیال کرده بودند که زمام بعضی از امور به دست خودشان است، و به همین جهت بوده که وقتی شکست خوردند و کشتار دشمن از آنان زیاد شد، به شک افتادند و گفتند مگر ما هیچ کاره‌ایم؟ ایشان چنین می‌پنداشتند که دین حق هرگز شکست نمی‌خورد و همچنین متدین به چنین دینی هرگز مغلوب دشمنش واقع نمی‌شود، چون یاری این دین و این متدین به عهده خدا است و برای این پندار خود هیچ شرط و قیدی هم قائل نبودند چون خیال می‌کردند که خدای تعالی در وعده نصرت خود هیچ قیدی را شرط نکرده است؛ بنابراین قرآن کریم این پندار که مسلمانان حتی در صورت سستی و اختلاف و نافرمانی نباید شکست بخورند را پنداری جاهلانه می‌داند.

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۷۰.

۲. همان.

انسان یا بر اساس دلیل و حجت رفتار می‌کند یا با تبعیت از هوای نفس مجذوب و شیفته اعمال نادرست خویش می‌شود؛ قرآن کریم با مقایسه بین این دو گروه کسانی که مجذوب اعمال زشت خود می‌شوند و بر اساس هوای نفس اقدام می‌نمایند را مورد مذمت قرار می‌دهد:

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (محمد: ۱۴)؛ آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟

بنابراین آیه شریفه مؤمنین همواره پیرو حجت قطعی هستند، حجتی که راه و روش صحیح را برای انسان بیان می‌کند؛ در مقابل کفار و منافقان دل‌داده اعمال زشت خود می‌شوند و از هوای نفس پیروی کردند، چون شیطان آن اعمال را در نظرشان جلوه داده و دل‌هایشان را می‌رباید. قرآن کریم تبعیت از هوای نفس را زمینه ساز و عامل گمراهی انسان می‌داند؛ چرا که قوای ادراکی چنین افرادی مختل شده و خداوند ایشان را از شناخت و دریافت نشانه‌های هدایت مطرود ساخته است:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!

قرآن کریم ضمن توجه دادن به علل رفتاری مانند تنازع و اختلاف، انگیزشی مانند دنیاطلبی، بینشی مانند رسوخ تفکرات جاهلی در اندیشه مسلمانان به عنوان موانع غلبه جبهه حق در جنگ احد به نقش شیاطین و دستگاه ابلیس در این امر نیز تصریح می‌نماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا (آل عمران: ۱۵۵)؛ کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت.

استزلال به معنای آن است که کسی بخواهد دیگری را به لغزش وادار نماید؛ بر این اساس شیطان می‌خواست سپاه اسلام را دچار لغزش کند و البته زمینه این خواست شیطان نیز انحرافات بود که مسلمانان در گرایش‌های قلبی، بینش و رفتار خود داشتند و در یک کلام متابعت از هوای نفس زمینه‌ای برای دخالت شیطان و گمراهی ایشان شد.^۲ بنابراین انگیزه‌های مادی و دنیایی در جهاد، غرور، خودنمایی، اتکای به

۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۵۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۶۰.

خویشتن، رویکرد استقلالی به اسباب، فشل و سستی، نزاع و اختلاف، عدم فرمانبرداری از رسول خدا و اموری مانند آنها زمینه‌های ورود شیاطین و نقش آفرینی جنود ابلیس در شکست سپاه اسلام می‌باشد.

۴-۵. عدم تلاش و مجاهدت

یکی از موانع جدی در مسیر تحقق سنت غلبه حق بر باطل، کوتاهی در به کارگیری اسباب و مجاهدت عملی است. باید دانست که وعده الهی به نصرت و پیروزی جریان حق بر باطل، به معنای نفی مسئولیت و انفعال نیست، بلکه تحقق آن مشروط به حرکت و تلاش جبهه حق در عرصه‌های مختلف است. قرآن کریم شرط اساسی نصرت الهی را اقدام و مجاهدت مؤمنان قرار داده است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷).

بنابراین تداوم مجاهدت در تمام عرصه‌ها تا رسیدن به پیروزی نهایی، امری ضروری و شرط اجتناب‌ناپذیر تحقق سنت الهی است. هرگونه سهل‌انگاری و کوتاهی در این زمینه، به معنای خروج از مدار علیت الهی حاکم بر جهان است و نه تنها مانع جریان نصرت الهی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز سلطه ظاهری باطل را فراهم می‌آورد. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید:

چه کسی گفته که باطل هیچ‌وقت در دنیا قادر نخواهد بود که به حق ضربه بزند، یا موقتاً آن را از بین ببرد؟ کدام قانونی این چنین می‌تواند باشد؟ آن چیزی که در قانون الهی است، این است که در نهایت، حق پیروز خواهد شد؛ در نهایت، باطل سرنگون خواهد شد (۱)؛ اما چه کسی گفته است که در اثنای راه، باطل فرصت پیدا نخواهد کرد که حق را مورد ضربات خود قرار دهد و حتی آن را از میدان خارج کند؟ البته یک قانون دیگر هست: اگر به خاطر حق، مبارزه انجام بگیرد، هیچ باطلی قادر نخواهد بود جلو بیاید. اگر مبارزه و مجاهدت بشود، خدای متعال کمک و هدایت می‌کند؛ اما اگر مجاهدت نشود، اگر بی‌کار بنشینیم، اگر هوشیاری بخرج ندهیم، اگر در سنگر بخوابیم، آیا باز هم دشمن نمی‌آید سنگر ما را فتح کند؟ چه کسی چنین چیزی را گفته است؟ ما باید تلاش کنیم، تا دشمن ناکام بشود. اگر ما تلاش نکردیم، دشمن کامیاب خواهد شد؛ و نستجیر بالله من ذلک.^۱

۵-۵. عدم بصیرت و تشخیص حق و باطل

مسئله تشخیص حق از باطل، یکی از آن مسائلی است که در طول تاریخ بشر و تاریخ نبوت‌ها، نقطه دشوار زندگی انسانها به حساب می‌آمده است. همه مایلند حق را تعقیب کنند و به آن عمل نمایند. همه مایلند از باطل اجتناب کنند. البته، غیر از انسان‌هایی که وجودشان به آتش قهر الهی تبدیل شده است و مظهر شیطانند، عموم مردم و انسانهای دارای عقل و انصاف و صفات انسانی، می‌خواهند از باطل اجتناب بکنند و

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار جمعی از روحانیون بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱، -<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۵۴۲>

به حق گرایش پیدا نمایند؛ اما تشخیص اینها، همیشه آسان نیست. امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در یکی از خطبه‌هایی که درمندی آن بزرگوار، در کلمات و جملات آن آشکار است، همین مطلب را بیان می‌کند. می‌فرماید:

ابتدای ظهور فتنه‌ها هواهایی است که پیروی می‌شود، و احکامی که در چهره بدعت خودنمایی می‌کند، در این فتنه‌ها و احکام با کتاب خدا مخالفت می‌شود، و مردانی مردان دیگر را بر غیر دین خدا یاری و پیروی می‌نمایند. اگر باطل از آمیزش با حق خالص می‌شد راه بر حق جویان پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق در پوشش باطل پنهان نمی‌گشت زبان دشمنان یاهو گو از آن قطع می‌گشت. ولی پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل فراهم شده و در هم آمیخته می‌شود، در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود، و آنان که لطف حق شاملشان شده نجات می‌یابند.^۱

اگر حق صریح و خالص بود، کسی به شبهه نمی‌افتاد و اگر باطل لخت و عریان ظاهر می‌شد، کسی از آن تعقیب نمی‌کرد. «ولکن یوخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه». یعنی دستهای کج‌اندیش و ترفندکار، قسمتی از حق را با باطل مخلوط می‌کنند و لعابی از حق روی باطل می‌دهند تا باطل قابل عرضه شود و برای مردم ساده‌لوح، قابل قبول باشد. این جاست که شیطان بر دوستانش مستولی شده و حق مشتبه می‌شود.^۲

۵-۶. یأس و ناامیدی

یأس و ناامیدی از رحمت و نصرت الهی، از بنیانی‌ترین موانع جریان سنت غلبه حق بر باطل به شمار می‌رود؛ تا آنجا که قرآن کریم، این صفت را ویژه کافران می‌داند: «...إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷). این یأس، سلاحی کارآمد برای شیطان است تا با تزریق آن به قلب مؤمنان، اراده و حرکت آنان را فلج کند و زمینه‌ساز دیگر موانع، همچون سستی، ترک جهاد و حتی اختلاف گردد. ریشه این یأس، اغلب نگاه مقطعی و سطحی به رویدادها و غفلت از سنت‌های الهی مانند سنت امتحان و استدراج است. هنگامی که مؤمن، قدرت‌نمایی ظاهری باطل را پایدار بیندارد و یا تأخیر در نصرت را به معنای غفلت خداوند تعبیر کند، دچار ناامیدی می‌شود. در حالی که سنت غلبه حق، سستی تدریجی و مشروط است و دوران سختی، مرحله‌ای برای پالایش و آماده‌سازی است. قرآن کریم در آیات متعدد، مؤمنان را به شدت از یأس برحذر می‌دارد و آنان را به صبر و توکل فرامی‌خواند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۷/۱۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۱۹۷>.

۷-۵. دنیاطلبی و غفلت از آخرت

دنیاطلبی و دلبستگی افراطی به زرق و برق زندگی مادی، از موانع خطرناکی است که با منحرف کردن انگیزه‌ها و اولویت‌ها، مجرای جریان سنت غلبه حق بر باطل را مسدود می‌کند. هنگامی که عشق به دنیا و ترس از فقر یا حرمان از لذات آن، بر دل مؤمن چیره شود، شجاعت، ایثار و استقامت - که ارکان اصلی پایداری در جبهه حق هستند - رو به فرسایش می‌گذارند. قرآن کریم به صراحت هشدار می‌دهد که دلدادگی به دنیا، انسان را از یاد خدا و هدف اصلی آفرینش غافل می‌سازد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن: ۱۵)؛ اموال و فرزندان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست.»

این دلبستگی، در میدان عمل به صورت‌های گوناگونی خود را نشان می‌دهد: ترس از فقر که مانع انفاق در راه خدا می‌شود، طمع در ثروت و مقام که عامل سستی و خیانت در امانت می‌گردد، و ترس از مرگ که باعث فرار از جهاد می‌شود. همه اینها نتیجه یک بیماری اصلی، یعنی «غفلت از آخرت» و باور نداشتن به وعده‌های الهی درباره پاداش اخروی است. در نقطه مقابل، قرآن مؤمنان راستین را کسانی معرفی می‌کند که دنیا را وسیله‌ای برای آخرت می‌دانند و از فریب آن نمی‌هراسند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.. (نور: ۳۷)؛ مردانی که هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد...».

۸-۵. نزاع، تفرقه و دو دستی

تفرقه و نزاع داخلی، از مهلک‌ترین موانعی است که استحکام درونی جبهه حق را منهدم ساخته و آن را در برابر کوچک‌ترین تهاجمات دشمن آسیب‌پذیر می‌کند. قرآن کریم با صراحت، رابطه مستقیم بین «نزاع» و «سستی و شکست» را بیان می‌کند:

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶)؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و نزاع (و کشمکش) نکنید که سست شوید و قدرت (و شوکت) شما از بین برود.

این آیه به وضوح نشان می‌دهد که نزاع، موجب سستی و زبونی و نابودی هیبت، عظمت و قدرت اجتماعی می‌گردد. نمونه عینی این امر در جنگ احد روی داد، جایی که مسلمانان در اوج پیروزی بودند، اما به دلیل نزاع بر سر غنایم و سستی در اطاعت از فرمان پیامبر (ص)، طعم شکست را چشیدند.

امیرالمؤمنین (ع) در تحلیل علل شکست‌های جبهه حق، با بیانی ژرف به این واقعیت اشاره می‌فرماید: «أَمَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهَرَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ... لِأَسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلٍ صَاحِبِهِمْ وَإِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي؛^۱ آگاه باشید! سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این گروه [اهل شام] بر شما پیروز خواهند شد... به سبب شتابشان به سوی باطل رهبرشان و کندی شما در یاری حق من.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

این فرمایش حضرت به روشنی اثبات می‌کند که عامل تعیین‌کننده در میدان نبرد، صرف حقانیت نیست، بلکه سرعت عمل، وحدت کلمه و اطاعت از رهبری است. اگر جبهه باطل دارای این ویژگی‌ها باشد و جبهه حق فاقد آن، پیروزی از آن باطل خواهد بود.

تاریخ نیز گواهی می‌دهد که استکبار جهانی همواره از «تفرقه‌افکنی» به عنوان سلاح اصلی خود علیه جهان اسلام استفاده کرده است. سیاستی که معاویه با ایجاد شکاف بین یاران امیرالمؤمنین(ع) و حتی بین نزدیکان خود آغاز کرد، نمونه‌ای از این توطئه دائمی است. بنابراین، وحدت و انسجام، شرط ضروری برای قرار گرفتن در مسیر سنت غلبه حق است و هرگونه اختلافی، بازدارنده این جریان الهی محسوب می‌شود.

۵-۹. ترس و اعتماد به دشمن

از دیدگاه قرآن مؤمن به خدا اگر بخواهد از چیزی بترسد می‌بایست از خدا و خشم الهی به علت رعایت نکردن احکام و حدود الهی بترسد، نه از سخن دیگران و تهدید دشمن:

وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ (احزاب: ۳۷)؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی!

ترس از دشمن و اعتماد به وعده‌ها یا قدرت‌نمایی‌های آن، از موانع خطرناکی است که با تضعیف روحیه استقامت و ایجاد انحراف در مسیر، مجرای جریان سنت غلبه حق بر باطل را مسدود می‌سازد. ترس از تهدیدهای دشمن، انسان را به سمت اعتماد برای دفع آن تهدید و سپس گرایش برای بهره‌گیری از پشتوانه دشمن سوق می‌دهد. قرآن کریم با هشدار نسبت به نقطه پایانی این سقوط می‌فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳).

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با تأکید بر عملیاتی کردن این باور قرآنی می‌فرماید:

ترسیدن و دلهره از تشر دشمن و تحت تأثیر اخم قدرتمندان قرار گرفتن، اول بدبختی است. اگر بنا بود جمهوری اسلامی و ملت ایران از قدرت‌ها بترسد و در مقابل آن‌ها عقب نشینی کند، اکنون دیگر هیچ اثر و نشانی از ایران و ایرانی باقی نمی‌ماند.^۱ و خداوند هم ملت ترسو را یاری نمی‌کرد. انبیای الهی نیز از هیچ چیزی در مسیر رسالتشان جز خدا نمی‌ترسیدند: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب: ۳۹)؛ (پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند.

امام خمینی (ره) نیز رمز پیروزی را در همین جایگزینی ترس می‌دانستند: «چنانچه این معنا در قلب ما واقع شده باشد که نصرت کشور اسلامی، نصرت خداست... از هیچ چیز نباید بترسیم».^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار فرماندهان و کارکنان ارتش با فرمانده کل قوا، ۳۰/۱/۱۳۹۶، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۳۶۲۲۸>

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۱۹، ص ۲۰۹.

گفتار ششم: سنت‌های الهی مرتبط و زمینه‌ساز سنت غلبه حق بر باطل (۱)

تبیین مناسبات و پیوندهای متقابل سنت‌های الهی، از دقتی‌ترین و ژرف‌ترین مباحث در حوزه سنن الهی به شمار می‌رود. واقعیت این است که سنت‌های الهی، همچون حلقه‌های یک زنجیر یا اعضای یک پیکره واحد، در شبکه‌ای به هم پیوسته عمل می‌کنند. تحقق یک سنت کلان مانند «غلبه حق بر باطل»، نه تنها به شرایط خاص خود وابسته است، بلکه نیازمند جریان یافتن سنت‌های دیگر در نقش زمینه‌ساز، همراه یا نتیجه‌بخش است. این امر، هرگونه تلقی ساده‌انگارانه و بسیط از سنت‌های الهی را مردود می‌داند و نشان می‌دهد که برای تحلیل صحیح پدیده‌های اجتماعی و تاریخی، باید به شناخت نظام‌مند و سلسله‌مراتبی این سنت‌ها پرداخت. برای نمونه، سنت «امدادهای غیبی» ممکن است زمینه‌ساز سنت «پیروزی» باشد، و سنت «امتحان» خود شرط لازم برای ظهور سنت «استخلاف و وراثت صالحان» گردد. بنابراین، فهم دقیق سنت غلبه حق بر باطل، در گرو درک ارتباط آن با دیگر سنت‌هایی است که حلقه‌های پیشین، همزمان و پسین این فرآیند الهی را تشکیل می‌دهند. در ادامه برخی از مهمترین سنت‌های مرتبط با سنت غلبه حق بر باطل را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۶. سنت امتحان و ابتلاء

۱-۱-۶. حقیقت سنت امتحان و ابتلاء

امتحان و آزمایش یکی از سنت‌های غیرمشروط و فراگیر است؛ یعنی در تحقق، منوط به اراده و افعال انسان‌ها نیست؛ مردم چه بخواهند و چه نخواهند، مورد ابتلا و امتحان واقع می‌شوند. این سنت با تعبیراتی چون «ابتلاء»، «فتنه»، «تمحیص» و «امتحان» در قرآن کریم مطرح شده است. با همه این کلمات و تعبیرها، حقیقت ابتلاء این است که صحنه دنیا با همه مظاهر آن، وسیله امتحان امت‌ها و بندگان خداست تا ظرفیت‌های نهفته بروز کرده و صاحبان صدق و کذب و ایمان و نفاق از هم متمایز و حجت پروردگار بر همگان تمام شود.

۲-۱-۶. شواهد قرآنی سنت امتحان

شواهد متعددی از آیات قرآن کریم بر سنت امتحان وجود دارد از جمله خداوند متعال می‌فرماید:

أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت: ۲-۳)؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!

در این آیه شریفه خداوند به یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر که مسئله شداوند و فشارها و آزمون‌های الهی است اشاره می‌کند و این حقیقت را یادآور می‌شود که امتحان یک سنت جدی و همیشگی است و اختصاص به جمعیت مسلمانان ندارد، بلکه سنتی است که در تمام امت‌های پیشین ساری و جاری بوده است. هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الهی شریک و سهیم‌اند و امتحانات خداوند در چهره‌های گوناگون به سراغ آن‌ها می‌آید. گروهی در محیط‌هایی قرار می‌گیرند که از هر نظر آلوده است، وسوسه‌های فساد از هر طرف آن‌ها را احاطه می‌کند، امتحان بزرگ آن‌ها این است که در چنین جو و شرایطی همرنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند. گروهی در فشار محرومیت‌ها قرار می‌گیرند درحالی که می‌بینند اگر حاضر به معاوضه کردن سرمایه‌های اصیل وجود خود باشند، فقر و محرومیت به سرعت درهم می‌شکند، اما به بهای از دست دادن ایمان و تقوا و آزادگی و عزت و شرف و... است و همین آزمون آن‌ها است. گروهی دیگر برعکس غرق در نعمت می‌شوند و امکانات مادی از هر نظر در اختیارشان قرار می‌گیرد، آیا در چنین شرایطی، قیام به وظیفه شکر نعمت می‌کنند یا غرق در غفلت و غرور و خودخواهی و خودبینی، غرق در لذات و شهوات و بیگانگی از جامعه و از خویشتن می‌شوند؟ گروهی همچون غرب و شرق زده‌های عصر ما با کشورهای روبه‌رو می‌شوند که در عین دوری از خدا و فضیلت و اخلاق، از تمدن مادی خیره‌کننده‌ای بهره‌مندند و رفاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای دارند، در اینجا جاذبه نیرومند مرموزی آن‌ها را به سوی این نوع زندگی می‌کشانند که به قیمت زیر پا نهادن همه اصولی که به آن اعتقاد دارند و به قیمت تن دادن به ذلت وابستگی، چنان زندگی را برای خود و جامعه خویش فراهم سازند، این نیز یک نوع آزمون است. مصیبت‌ها، درد و رنج‌ها، جنگ و نزاع‌ها، قحطی و گرانی و تورم، حکومت‌های خودکامه، که انسان‌ها را به بردگی و اسارت خود دعوت می‌کنند و آن‌ها را به تسلیم در برابر برنامه‌های طاغوتی خود فرامی‌خوانند و بالاخره امواج نیرومند هوای نفس و شهوت، هریک از این‌ها وسیله آزمایشی است بر سر راه بندگان خدا و در همین صحنه‌هاست که ایمان و شخصیت و تقوا و پاکی و امانت و آزادگی افراد مشخص می‌شود. چون امتحان است که باطن انسان‌ها را ظاهر می‌کند و لازمه این ظهور این است که آن‌هایی که ایمان واقعی دارند، ایمانشان پابرجاتر شود و آن‌ها که ایمانشان صرف ادعاست همان صرف ادعا هم باطل گردد.^۱

افزون بر این آیه شریفه، آیات زیر نیز بر سنت امتحان دلالت دارند:

– وَكَلَبُوا نَفْسَهُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ (بقره: ۱۵۵)؛ به یقین، شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش دارایی‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم.

– وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيُمَحِّقَ الْكَافِرِينَ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَلُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۲)؛ و ما این روزهای پیروزی و شکست را در میان مردم می‌گردانیم؛ تا خدا

۱. ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۸.

افرادی را که ایمان آورده‌اند، بدانند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد و تا خداوند افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند)؛ و کافران را به تدریج نابود سازد. آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، درحالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟!^۱

– اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوا وَلَمْ يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلَا رَسُوْلِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَلِيَجْزِيَ اللّٰهُ خَبِيْرًا بِمَا تَعْمَلُوْنَ (توبه: ۱۶)؛ آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند، (از دیگران) مشخص نشده‌اند؟! (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا گردد)؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است!^۱

اهتمام قرآن کریم به تبیین سنت ابتلا تا آنجاست که حتی به تعداد ابتلائات سرنوشت‌ساز انسان در یک سال نیز اشاره می‌کند و از اینکه انسان‌های شکست‌خورده در امتحان‌های الهی توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌شوند، گلایه می‌نماید:

اَوْ لَمْ يَرَوْا اَنْهُمْ يُفْتَنُوْنَ فِيْ كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُوْنَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُوْنَ (توبه: ۱۲۶)؛ آیا آن‌ها نمی‌بینند که در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟! باز توبه نمی‌کنند و متذکر هم نمی‌گردند.

نگاه اجمالی به آیات مذکور گویای این حقیقت است که:

اولاً: سنت ابتلا و امتحان الهی از سنت‌هایی است که برای همه افراد و جوامع محتوم است^۲ و به هیچ‌وجه درباره هیچ‌کس از آن گذشت نمی‌شود، همان‌طور که در امت‌های گذشته از قبیل قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، لوط، شعیب و موسی جریان یافت و جمعی استقامت ورزیده و جمعی دیگر هلاک شدند، در امت‌های حاضر و آینده نیز جریان خواهد داشت.^۳ به تعبیر امام خامنه‌ای (مدظله العالی):

تا وقتی که پروردگار عالم، مردم را نیازماید و در کوره امتحان نریزد و پاک‌بازان در راه دین و مؤمنان راستین به خدا و راه انبیا را از دیگر مدعیان پوچ‌گو جدا نکند، کوره امتحان همچنان مشتعل و غربال امتحان در گردش است و همچنان آزمون‌های الهی پیش می‌آید. این مفاد مشترک تمام آیاتی است که درباره امتحان و آزمایش آمده است.^۴

۱. آیات دیگری که دلالت بر سنت امتحان الهی دارند عبارت‌اند از: هود (۱۱)، آیه ۷؛ مائده (۵)، آیه ۴۸؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۳؛ حدید (۵۷)، آیه ۲۵؛ کهف (۱۸)، آیه ۷؛ دهر (۷۶)، آیه ۲؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۳۵؛ فجر (۸۹)، آیه ۱۶؛ تغابن (۶۴)، آیه ۱۵؛ محمد (۴۷)، آیه ۴؛ اعراف (۷)، آیه ۱۶۳؛ انفال (۸)، آیه ۱۷ و ۲۸؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۸۶؛ یوسف (۱۲)، آیات ۱۰۹-۱۱۰ و ...

۲. صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۱۳۹-۱۴۷.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۵.

۴. سید علی حسینی خامنه‌ای، بیان قرآن (تفسیر سوره براءت)، ص ۱۴۵.

ثانیاً: امتحان الهی هدفمند است و هرگز برای کشف مجهول و ارتقای درک و معرفت نیست؛ زیرا همه حقایق عالم از کوچک و بزرگ، پیدا و ناپیدا در نزد خداوند حاضر است و چیزی بر او مخفی نیست که بخواهد به وسیله امتحان از آن آگاه گردد.^۱ خداوند متعال برای شکوفا کردن استعداد های نهفته (و از قوه به فعل رساندن آنها) و در نتیجه پرورش دادن بندگان،^۲ خالص سازی و پیرایش مؤمنان از نقاط ضعف،^۳ ظاهرسازی معیار کیفر و پاداش،^۴ تنبیه بخشی و غفلت زدایی (توبه و بازگشت به حق)،^۵ قرب الهی و جلوگیری از غرور و طغیان،^۶ تفکیک و جداسازی صفوف،^۷ توانمندسازی افراد و ظهور نیکوترین عمل و شناخته شدن نیکوکاران،^۸ تحقق تقوای قلبی در مؤمنان (دستیابی به تقوا)،^۹ تعالی معنوی و کمالات روحی،^{۱۰} اتمام حجت پروردگار،^{۱۱} تقویت ایمان^{۱۲} و ... آنان را می آزماید؛

ثالثاً: سنت امتحان هم در امور و شئون فردی جریان دارد و هم در امور و شئون اجتماعی؛ بدین معنا که خداوند گاهی شخصی را می آزماید تا قدرت روحی، ظرفیت، سپاسگزاری یا ناسپاسی او روشن شود^{۱۳} و گاهی امتحان الهی در سطح گسترده و برای یک قوم، گروه و ملتی مطرح می شود؛^{۱۴}

رابعاً: انسان با عبرت و بهره گیری از عوامل و راهکارهایی می تواند در امتحان الهی موفق شود و از آثار و برکات آن بهره مند گردد.

۳-۱-۶. ارتباط با سنت غلبه حق و نقش آن

سنت امتحان و ابتلاء، به عنوان یک سنت بستر ساز و مقدماتی، نقش حیاتی در تحقق غلبه حق دارد:

۱. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْكُبْرِ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا...» (انعام: ۵۹)؛ «وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ» (نحل: ۱۹).

۲. ر.ک. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۵.

۳. ر.ک. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۱.

۴. ر.ک. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴ و حکمت ۹۳.

۵. ر.ک. اعراف (۷)، آیه ۱۶۸.

۶. ر.ک. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۷. ر.ک. آل عمران (۳)، آیات ۱۴۰، ۱۴۲ و ۱۷۹؛ محمد (۴۷)، آیه ۳۱؛ نمل (۲۷)، آیه ۴۰؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۳.

۸. ر.ک. کهف (۱۸)، آیه ۷؛ هود (۱۱)، آیه ۷.

۹. ر.ک. حجرات (۴۹)، آیه ۳؛ مائده (۵)، آیه ۹۴.

۱۰. ر.ک. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۴.

۱۱. ر.ک. نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

۱۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۶.

۱۳. ر.ک. بقره (۲)، آیه ۱۵۵.

۱۴. ر.ک. طه (۲۰)، آیه ۸۵؛ دخان (۴۴)، آیه ۱۷؛ مائده (۵)، آیه ۴۸؛ اعراف (۷)، آیه ۱۶۸؛ حدید (۵۷)، آیه ۲۵؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۳ و ...

الف. نقش پالایشگری و غربالگری

هدف اصلی سنت امتحان، جداسازی مؤمنان راستین از مدعیان دروغین ایمان است. دوران سختی و سلطه ظاهری باطل، صحنه‌ای است که صبر، استقامت و صدق ایمان افراد آشکار می‌گردد. این غربالگری، جبهه حق را از عناصر سست‌عنصر پاک کرده و آن را برای دریافت نصرت الهی شایسته می‌سازد.

ب. ایجاد ظرفیت برای نصرت

نصرت و پیروزی بزرگ، نیازمند جامعه‌ای با ظرفیت و توانایی است. سنت امتحان، با ایجاد گرده‌های سخت، ظرفیت صبر، تاب‌آوری و مقاومت را در افراد و جامعه افزایش می‌دهد. جامعه‌ای که از این گرده‌ها عبور کند، برای مدیریت پیروزی و تحمل مسئولیت‌های پس از آن آماده‌تر است.

پ. تبیین حکمت تأخیر در نصرت

گاهی به نظر می‌رسد نصرت الهی به تأخیر افتاده است. سنت امتحان به این پرسش پاسخ می‌دهد که این تأخیر، نه از روی غفلت، بلکه بخشی از فرآیند حکیمانه الهی برای آماده‌سازی و پالایش است. بنابراین، دوران سختی خود نشانه‌ای از حرکت در مسیر درست و مقدمه‌ای برای پیروزی است.

نتیجه: سنت امتحان، همچون کوره‌ای است که فلز وجود فرد و جامعه مؤمن را در آن می‌سازند و ناخالصی‌ها را از آن جدا می‌کنند. این سنت، شرط ضروری برای ایجاد جامعه‌ای است که شایستگی تحقق وعده بزرگ «غلبه حق بر باطل» را داشته باشد.

۲-۶. سنت نصرت الهی

۱-۲-۶. مفهوم و حقیقت سنت نصرت الهی

واژه «نصرت» در لغت به معنای یاری کردن و معاونت است.^۱ از مؤلفه‌های مفهومی واژه نصرت، تقویت است؛ زیرا یاری هر چیزی به معنای تقویت آن است. مفاهیمی همانند فتح و پیروزی، غلبه، سکینه و آرامش، اطمینان، تایید، امداد، ظفر و یاری و ربط، دارای رابطه توافقی با واژه نصرت هستند.^۲ از سنت‌های الهی که آیات متعددی از قرآن کریم آن را بیان کرده، سنت نصرت الهی است. خداوند این گونه تقدیر کرده است که پیامبران الهی و مؤمنان را نصرت و یاری نماید و آنان را در نهایت به پیروزی برساند. این سنت جزو سنت‌ها خاص و مشروط است؛ مراد از خاص بودن سنت نصرت الهی این است که نصرت و یاری خداوند تنها شامل جریان و جبهه حق و اهل ایمان می‌شود و هرگز کافران و جبهه باطل مشمول نصرت و یاری خداوند نمی‌شوند.

۱. فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۰۷.

۲. راستگو و معصومه ابراهیم‌پور، «میدان معنایی مفهوم «نصرت» در قرآن کریم»، ص ۱۲۶-۱۵۵.

قرآن کریم با تأکیدات فراوان و عباراتی پرمعنا، این سنت را به عنوان یک قانون قطعی الهی مطرح می‌سازد. در بیانی می‌فرماید:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر: ۵۱)؛ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم!

و در آیه‌ای دیگر یاری و نصرت مؤمنان را چنین وعده داده است: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (روم: ۴۷)؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی است برعهده ما.»^۱

تعبیر به «کان» که نشانه ریشه‌دار بودن این سنت است و تعبیر به «حق» و بعد از آن تعبیر به «علینا» که آن نیز بیانگر حق است تأکیدهای پی در پی در این زمینه محسوب می‌شود و مقدم داشتن حقا علینا بر «نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» که دلیل بر حصر است تأکید دیگری می‌باشد و مجموعاً چنین معنا می‌دهد که به طور مسلم ما یاری کردن مؤمنان را برعهده گرفته‌ایم و بدون نیاز به یاری دیگری ما این وعده خود را عملی خواهیم ساخت.^۲

منظور از مشروط بودن سنت نصرت الهی نیز این است که برای تحقق و جریان، نیازمند تحقق شرایط و زمینه‌هایی است. برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران: ۱۶۰)؛ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟ و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!

به کارگیری مفهوم نصرت در قالب جمله شرطیه، این حقیقت را روشن می‌کند که سنت نصرت الهی بی‌حساب نیست، بلکه بر اساس شایستگی‌ها و لیاقت‌ها صورت می‌گیرد و مؤمنان برای جریان این سنت الهی و مشمول آن شدن می‌بایست شرایط و زمینه‌های تحقق آن را فراهم ساخته، موانع جریان آن را برطرف سازند. بر اساس آیات قرآن کریم، شرط اساسی یاری خداوند متعال و موفقیت در انجام امور و تصمیم‌گیری‌ها، یاری دین خداست. خداوند متعال در چند جای قرآن به روشنی و باصراحت وعده داده است که اگر کسی در راه خدا و در راه دین او تلاش کند، او را نصرت خواهد داد؛ در یک جا می‌فرماید:

۱. شاید در اینجا این سؤال مطرح شود که در طول تاریخ جمعی از پیامبران و مؤمنان شکست خوردند و گروهی نیز به شهادت رسیدند. بنابراین وعده نصرت الهی درباره آنان چه شده است؟ در پاسخ باید گفت: اولاً: نباید پیروزی‌ها را در محدوده زمانی و مکانی خاص دید. این مقیاس‌ها، یک مقیاس کوچک بشری است. ثانیاً: نصرت و یاری صورت‌های مختلفی دارد که بخشی از آن را در یک نگاه سطحی هزیمت و شکست می‌نامند، ولی در واقع پیروزی و نصرت الهی را در بر دارد.

۲. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۶۷.

وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج: ۴۰)؛ و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

در این تعبیر «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ» چند علامت تأکید هست، که یعنی مؤکداً خدای متعال کسانی را که دین خدا و او را نصرت کنند نصرت می‌کند.

و در بیانی دیگر می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد: ۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

این آیه به شرطی به مؤمنان وعده نصرت الهی می‌دهد که آن‌ها خدا را نصرت دهند. تعبیر به یاری کردن خدا به وضوح به معنی یاری کردن آئین اوست، یاری کردن پیامبر او و شریعت و تعلیمات او، و از این رو در بعضی دیگر از آیات قرآن یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار داده شده است، چنان‌که در سوره حشر می‌فرماید: «وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حشر: ۸)؛ و خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ و آن‌ها راستگویانند!»

بر این اساس آن‌ها که با صفوف فشرده و نیت خالص و عزم‌های راسخ و تهیة همه‌گونه وسائل لازم، به یاری دین خدا و به مبارزه با دشمنان آیین او برمی‌خیزند، دست حمایت پروردگار پشت سر آن‌ها خواهد بود. در مقابل، آن‌ها که فرمان خدا را زیر پا بگذارند و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت کنند، هرگز مشمول یاری او نخواهند بود. افزون بر این عوامل، در منابع دینی به شرایط دیگر نصرت الهی نیز اشاره شده است که ایمان به خداوند متعال،^۱ باور داشتن نصرت الهی،^۲ جهاد با دشمنان،^۳ تقوا،^۴ ذکر و یاد خدای متعال،^۵ استقامت و ثبات قدم،^۶ تلاش و حضور در میدان و عرصه جهاد از جمله آن‌ها است. بی‌شک در مسیر تحقق همراهی و یاری خداوند موانعی وجود دارد که لازم است برای جریان سنت نصرت الهی، آن‌ها را از سر راه برداشت که از مصادیق برجسته آن می‌توان به سازش با اهل باطل برای کسب منافع مادی

۱. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر: ۵۱).

۲. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار با قاریان، ۴/۷/۱۳۸۵، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۵۳>.

۳. «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج: ۴۰)».

۴. «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (توبه: ۳۶)».

۵. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون (بقره: ۱۵۲)».

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (انفال: ۴۵)».

و دنیوی،^۱ نفاق (ترک ولایت مؤمنان و پذیرفتن ولایت کفار)،^۲ تکیه رکون بر ستمگران و ظالمان،^۳ دنیاطلبی و دلبستگی به مادیات^۴ اشاره کرد.

به هر حال، از نظر آموزه‌های قرآن، نصرت الهی برای مؤمنان است. با توجه به این سنت الهی اگر اهل ایمان و جوامع اسلامی در مسیر زندگی، طریق مستقیم را که راه انبیا و اولیای الهی می‌باشد پیمایند و در مشکلات و کوران حوادث به خداوند متعال پناه ببرند و در همه امورات زندگی رضای حضرت حق را در نظر داشته باشند و بر او توکل نمایند، خداوند نیز مشکلات آن‌ها را برطرف می‌سازد و در امور زندگی آن‌ها را یاری و کمک می‌رساند و توفیقات ویژه خود را شامل حال آن‌ها می‌گرداند. این نصرت الهی از جایی و به گونه‌ای اتفاق می‌افتد که حتی خودشان چه بسا گمان آن را نمی‌کنند؛ به این بیان که گاهی اوقات خدا یاری خود را با امدادهای غیبی و کمک‌ها و نصرت‌های پنهانی و نامرئی نشان می‌دهد، چنان‌که در جنگ بدر و احزاب اتفاق افتاد.^۵ گاهی اوقات خدا یاری خود را با ایجاد رعب در دل دشمنان نشان می‌دهد چنان‌که در جنگ‌های بدر و اخذ با مشرکان مکه و جنگ‌های بنی‌نضیر و بنی‌قریظه با یهودیان مدینه، مسلمانان را نصرت بخشید.^۶ گاهی نصرت الهی در قالب حفظ و مصونیت فرد یا افراد مؤمن محقق می‌شود چنان‌که که خداوند پیامبرانی چون ابراهیم علیه السلام را در درون آتش، موسی علیه السلام را در دل دریا و یوسف علیه السلام را در درون چاه، یونس علیه السلام را در دل نهنگ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در برابر انواع توطئه‌ها حفظ نمود.

مصادیق و مظاهر نصرت الهی در طول تاریخ بشر به‌ویژه از صدر اسلام تا ملت‌های مسلمان از جمله فلسطین، یمن و انقلاب اسلامی ایران بسیار زیاد است و به تعبیر امام خامنه‌ای K در سخت‌ترین جاها خدای متعال این معیت را به رخ اولیای خودش کشانده است.^۷ معظم‌له در بیانی در اشاره به مصادیق و مظاهر تاریخی نصرت الهی، تمام حرکت‌هایی را که اخیراً انجام شده و به رشد اسلامی و نابودی دشمنان منتهی شده از مصادیق نصرت الهی دانسته، می‌فرماید:

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نُصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (نساء: ۵۱-۵۲)».

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (نساء: ۱۴۴-۱۴۵)».

۳. «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود: ۱۱۳)».

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُم إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْفِرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (توبه: ۳۸-۳۹)».

۵. ر.ک. آل عمران (۳)، آیه ۱۳؛ ر.ک. آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۷۱.

۶. ر.ک. انفال (۸)، آیه ۱۲؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱؛ حشر (۵۹)، آیه ۲ و احزاب (۲۲)، آیه ۲۶.

۷. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۴/۱۲/۱۳۹۶، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۹۲۲۹>

ایستادگی غزه با وجود محاصره کامل، نصرت الهی بود. سقوط رژیم خائن و فاسد حسنی مبارک، نصرت الهی بود. پدید آمدن موج پر قدرت بیداری اسلامی در منطقه، نصرت الهی است. برافتادن پرده نفاق و تزویر از چهره امریکا و انگلیس و فرانسه و تنفر روزافزون ملت‌های منطقه از آنان، نصرت الهی است. رفتاری‌های بی‌درپی و بی‌شمار رژیم صهیونیست، از مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخلی‌اش گرفته تا انزوای جهانی و انزجار عمومی و حتی دانشگاه‌های اروپایی از آن، همه و همه مظاهر نصرت الهی است. امروز رژیم صهیونیستی از همیشه منفورتر و ضعیف‌تر و منزوی‌تر، و حامی اصلی‌اش امریکا از همیشه گرفتارتر و سردرگم‌تر است.^۱

۳-۲-۶. ارتباط با سنت غلبه حق بر باطل

سنت نصرت و امدادهای غیبی، نقش عامل شتاب‌دهنده و تعیین‌کننده در فرآیند تحقق سنت غلبه حق بر باطل ایفا می‌کند. این سنت، تجلی مستقیم وعده الهی مبنی بر یاری رساندن به جبهه حق است و نشان می‌دهد که پیروزی نهایی، حاصل ترکیب تلاش بشری و مداخله حکیمانه الهی است. نقش این سنت را می‌توان در چند محور زیر تبیین نمود:

الف. شکستن بن‌بست‌های تاریخی و تغییر معادلات مادی

در مقاطعی از تاریخ، توازن قوای مادی به گونه‌ای است که پیروزی جبهه حق ناممکن به نظر می‌رسد. در این نقطه حساس، سنت نصرت غیبی فعال شده و با تغییر ناگهانی معادلات، مسیر تاریخ را دگرگون می‌سازد. نمونه اعلای این امر، نزول لشکر فرشتگان در جنگ بدر است:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال: ۹-۱۰)؛ (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت (و گفت) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم. ولی خداوند این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد و گر نه پیروزی جز از طرف خدا نیست خداوند توانا و حکیم است.

این مداخله، نه تنها باعث پیروزی نظامی شد، بلکه این اصل را برای همیشه در تاریخ ثبت کرد که «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ».

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۹۰/۹/۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۴۰۱>

ب. تأیید و تحکیم پایه‌های ایمانی مؤمنان

نصرت الهی و امدادهای غیبی، افزون بر تأثیر بیرونی، کارکرد درونی و روانی عمیقی دارد. این پدیده، ایمان مؤمنان را تقویت کرده و یقین آنان را به وعده‌های الهی راسخ‌تر می‌سازد. هنگامی که بندگان شاهد تحقق عینی وعده «نَصْرُ اللَّهِ» باشند، با روحیه‌ای مضاعف و اطمینان‌خاطری راسخ به مسیر خود ادامه می‌دهند. این تأیید معنوی، خود از مهم‌ترین عوامل پایداری جبهه حق در طول تاریخ بوده است.

پ. تحقق مشیت الهی در زمان‌بندی مشخص

سنت نصرت الهی دلالت بر این دارد که پیروزی حق، تنها در گرو تلاش مادی نیست، بلکه در چارچوب حکمت و تقدیر الهی و در زمان مقرر خود به وقوع می‌پیوندد. این سنت تضمین می‌کند که حتی در صورت فراهم بودن تمام اسباب مادی، تا زمانی که وقت موعود از سوی خداوند فرا نرسیده باشد، پیروزی نهایی محقق نمی‌شود. از این رو، دوران به ظاهر طولانی سلطه باطل، نشانه تأخیر نیست، بلکه نشانه انتظار برای تحقق حکمتی بالاتر است.

ت. تنبیه مستکبران و اتمام حجت

نصرت الهی و ظهور امدادهای غیبی، علاوه بر یاری مؤمنان، هشدار و شدیداللعن برای جبهه باطل و مستکبران است. این پدیده به آنان می‌فهماند که در برابر قدرتی ماورایی قرار دارند که محاسبات مادی آنان را باطل می‌کند. این امر، هم موجب ترس و وحشت در صفوف دشمن می‌شود و هم حجت را بر آنها تمام می‌کند.

نتیجه: سنت نصرت و امدادهای غیبی، حلقه اتصال اراده بشری به مشیت الهی در فرآیند غلبه حق است. این سنت نشان می‌دهد که جبهه حق، تنها نیست و پشتوانه‌ای غیبی دارد که در لحظات سرنوشت‌ساز، توازن قوا را به نفع حق تغییر داده و پیروزی را از حالت امکان مادی به مرحله قطعیت می‌رساند. بنابراین، این سنت نه تنها منافاتی با قانون علیت ندارد، بلکه تجلی اعلیای آن در سطحی فراتر از اسباب عادی است.

گفتار هفتم: سنت‌های الهی مرتبط و زمینه‌ساز سنت غلبه حق بر باطل (۲)

چنان که اشاره شد، سنت‌های الهی همچون حلقه‌های یک زنجیر در شبکه‌ای به هم پیوسته عمل می‌کنند و تحقق سنت کلان غلبه حق بر باطل، نیازمند جریان یافتن سنت‌های دیگر است. در گفتار پیشین، پیوند سنت‌های امتحان و نصرت را با سنت غلبه حق بر باطل واکاوی کردیم. اکنون و در ادامه این مسیر، به بررسی سنت‌های الهی دیگر مؤثر در این فرآیند می‌پردازیم تا درکی نظام‌مندتر از شبکه به هم پیوسته سنن الهی حاصل آید.

۷-۱. استدراج و املاء

۷-۱-۱. مفهوم شناسی و حقیقت یابی سنت استدراج و املاء

استدراج از ماده «درج»، به معنای ارتقای پایه پایه، آرام آرام کسی را به جایی کشاندن و غافل ساختن آمده است.^۱ مرحوم علامه طباطبایی در بیان معنای لغوی آن می‌نویسد:

استدراج در لغت به معنای این است که کسی درصدد بر آید پله پله و به تدریج از مکانی و یا امری بالا رود یا پائین آید و یا نسبت به آن نزدیک شود.^۲

املاء نیز در لغت به معنای رها کردن و مهلت دادن آمده است.^۳ مراد از سنت استدراج که ظاهری نیکو و باطنی تلخ دارد، سقوط تدریجی و مرحله به مرحله و نزدیک شدن به عذاب به صورت غیر محسوس است؛ به این بیان که خداوند به افراد و جوامع بشری فرصت می‌دهد تا گام به گام و درجه به درجه در مسیر سقوط و هبوط پیش روند و به درکات برسند؛ یعنی وقتی بلایا و مصیبت‌های هشدار دهنده امت‌های طغیانگر را متنبه ساخت و آنان بر طغیانگری خویش اصرار ورزیدند، خداوند رحمت خویش را از آنان دریغ می‌دارد و درهای نعمت ظاهری را بر آنان می‌گشاید. نتیجه این خواهد بود که یا شرمند می‌شوند و به راه هدایت بازگشت می‌کنند؛ در این صورت، هدایت خداوند عملی شده است یا اینکه بر غرور و بی‌خبری آن‌ها افزوده می‌شود؛ در این صورت، خداوند یکباره همه نعمت‌ها را می‌گیرد و طورمار زندگی آن‌ها را درهم می‌پیچد.^۴ پس می‌توان گفت استدراج تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگری است تا بدین وسیله التذاذ به آن نعمت‌ها افراد را از توجه به وبال کارهایشان غافل بسازد^۵ تا به ورطه هلاکت نزدیک شود.^۱

۱. ر.ک. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۶۸؛ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۵۳.

۳. همان. امام حسین (ع) نیز در بیان مفهوم سنت استدراج می‌فرماید: «الْأَسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يَسْبَغَ عَلَيْهِ النِّعَمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷)؛ استدراج در نعمت و غافلگیر کردن خداوندی این است که به بنده‌اش نعمت فراوان می‌دهد و توفیق شکرگزاری را او سلب می‌کند [تا اینکه ناگهان به زمین می‌خورد و همه چیز را از دست می‌دهد].»

۴. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳-۳۴.

۵. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۵۳.

شواهد متعددی از آیات قرآن کریم بر این سنت الهی وجود دارد از جمله خداوند متعال می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ (اعراف: ۱۸۲)؛ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت و به آنان مهلت می‌دهم که تدبیر من استوار است.

این آیه به همه گنهکاران هشدار می‌دهد که تاخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود و یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند و ناز و نعمت‌هایی را که در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا این پیروزی‌ها و نعمت‌هایی که به آن‌ها می‌رسد مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد، خدا آن‌ها را غرق نعمت می‌کند و به آن‌ها مهلت می‌دهد و بالا و بالاتر می‌برد، اما سرانجام چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از آن‌ها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را در هم می‌پیچد.^۲ امام صادق(ع) در تفسیر آیه فوق، می‌فرماید:

هُوَ الْعَبْدُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدِّدُ لَهُ النِّعْمَةَ مَعَهُ تُلْهِيه تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْاِسْتِغْفَارِ عَنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ؛^۳ [منظور آیه از فرد (گرفتار استدراج)] بنده‌ای است که گناه می‌کند و با ارتکاب آن گناه، نعمت جدیدی نصیبش می‌شود که آن نعمت او را از استغفار از آن گناه بازمی‌دارد.

حضرت در بیانی دیگر می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيَنْسِيَهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَادِيَ بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي؛^۴ موقعی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد به هنگامی که گناهی انجام می‌دهد او را گوشمالی می‌دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده‌ای را (در اثر اعمالش) بخواهد موقعی که گناهی می‌کند نعمتی به او می‌بخشد تا استغفار را فراموش نماید و به آن ادامه دهد. این همان است که خداوند عزوجل فرموده: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» یعنی از طریق نعمت‌ها به هنگام معصیت‌ها آن‌ها را به تدریج از راهی که نمی‌دانند گرفتار می‌سازیم.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر در لحنی تهدیدآمیز خطاب به پیامبر اکرم(ص) این‌گونه سنت استدراج را یادآور می‌شود:

فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (قلم: ۴۴-۴۵)؛ اکنون مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند

۱. همان، ج ۱۹، ص ۶۴۵.

۲. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. همان.

به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم و به آن‌ها مهلت (بازگشت) می‌دهیم؛ چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است!

گاهی خداوند علاوه بر اینکه به کافران مهلت می‌دهد، به طور مداوم به نعمت‌هایی که در اختیار آنان است نیز افزونی می‌بخشد طوری که آنان خود را محبوب خدا و بهتر از مؤمنان می‌پندارند. درحقیقت خداوند درها را به سوی این افراد می‌گشاید اما این درحقیقت راهی است که آنان را به عذاب نزدیک می‌کند؛ زیرا با سرگرم شدن به نعمت‌های تازه و عدم شکرگزاری از نعمت‌های قبلی، به دنیا و لهو و لعب آن مشغول می‌شوند، به‌طوری که سرمست از شادی و پیروزی شده و به اتراف و جرم‌گرایی روی آورده ولی ناگهان نابود می‌شوند. قرآن مجید به این حقیقت تصریح کرده که این موهبت‌ها و فراوانی نعمت، دلیل محبوبیت آنان نزد خدا نیست بلکه این فراوانی نعمت، پرده‌های غفلت و غرور را بر روی چشمان آن‌ها ضخیم‌تر می‌کند تا آنجا که راه بازگشت را بر آن‌ها غیرممکن می‌سازد:

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (انعام: ۴۴)؛ پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یک‌باره نومید شدند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران: ۱۷۸)؛ و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست؛ ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آن‌گاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (انعام: ۵۵-۵۶).
آیا کافران گمان می‌کنند که آن مال و فرزند که به آن‌ها ارزانی داشتیم، برای آن است که می‌کوشیم خیری به آن‌ها برسانیم؟ (نه)، بلکه آن‌ها نمی‌فهمند.

این آیات مهلت خداوند را به کافران، نیرنگی الهی می‌داند که نه تنها به سود آنان نیست، بلکه به افزایش گناهانشان می‌انجامد؛ زیرا آنان در سایه فرصتی که به دست می‌آورند، گام‌به‌گام از مسیر هدایت فاصله می‌گیرند تا سرانجام شایسته عذابی خوارکننده می‌شوند؛ در اینجا است که ناگهان عذاب الهی می‌آید و آنان را فرومی‌گیرد. اینکه گناهکار در وسعت نعمت واقع می‌شود و از بلاها و مصیبت‌ها در امان می‌ماند، همان استدراج است؛ یعنی بردن او به سوی هلاکت از راهی که نفهمد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ اِذَا رَاَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَةً وَ اَنْتَ تَعْصِيهِ فَاخْذِرْهُ؛ ای فرزند آدم، هنگامی که ببینی خداوند، پی در پی به تو نعمت می بخشد، درحالی که تو نافرمانی او می کنی، پس از (عذاب) خدا بر حذر باش (و بترس که مبادا به استدراج گرفتار شده باشی).

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا سنت املاء و استدراج که بر اساس آن خداوند گروهی را فریب می دهد و آرام آرام به سوی عذاب و تیره روزی می کشاند، با اصول اخلاقی مطابقت دارد، پاسخ این است که:

اولاً: این گروه از مردم واقعاً سزاوار چنین رفتاری هستند؛ چراکه خداوند همه راه های هدایت را بر آنان گشوده، حجت را بر آنان تمام می کند، ولی آنان بی اعتنا به این نعمت الهی، از روی عناد و لجاجت، به حق پشت می کنند. املاء و استدراج چنین مردمانی، نه تنها منافاتی با اخلاق ندارد، بلکه برخوردی کاملاً صحیح است؛ چون این نتیجه اعمال خود آنها است. آنها به خاطر کفر و پافشاری در آن،^۲ ظلم و ستم،^۳ تکذیب آیات الهی و پیامبران،^۴ استهزای آیات الهی و پیامبران و مؤمنان،^۵ گمراه ساختن مردم،^۶ فسق و فجور،^۷ دوستی با دشمنان خدا،^۸ زیاده خواهی و افزون طلبی،^۹ خیانت گری،^{۱۰} دنیادوستی،^{۱۱} کفران نعمت^{۱۲} و... مستحق این عقوبت شده اند درحالی که کید و مکر آنها گاه خلاف اخلاق و ناپسند است که هدف باطلی را دنبال کند و مخالف حق باشد؛ حال آن که کید الهی در هماهنگی کامل با حق است. به همین دلیل است که خداوند، مکر و کید خود را محکم می خواند؛^{۱۳}

ثانیاً: وجود چنین افرادی در جامعه، مانعی برای رشد و کمال اهل حق است و سنت الهی همواره بر پیروزی حق و نابودی باطل استوار است، به همین دلیل زمین باید برای انسان هایی که در مسیر فطرت هستند

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵.

۲. ر.ک. بقره (۲)، آیه ۱۲۶؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۷۸.

۳. ر.ک. انعام (۶)، آیات ۴۴-۴۵؛ حج (۲۲)، آیه ۲۸؛ ابراهیم (۱۴)، آیات ۴۲-۴۳ و...

۴. ر.ک. بقره (۲)، آیات ۱۴-۱۵؛ اعراف (۷)، آیه ۹۴؛ حجر (۱۵)، آیه ۱۵؛ نحل (۱۶)، آیه ۳۶؛ مومنون (۲۳)، آیه ۴۴؛ یونس (۱۰)، آیه ۱۱؛ حج (۲۲)، آیه ۴۴ و...

۵. ر.ک. ص (۳۸)، آیه ۱۶؛ کهف (۱۸)، آیه ۵۶؛ حجر (۱۵)، آیات ۳، ۶-۷؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۲۱؛ صافات (۳۷)، آیات ۱۲، ۱۴-۱۵؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۵۳؛ شعراء (۲۶)، آیات ۲ و ۴ و...

۶. ر.ک. انعام (۶)، آیه ۱۲۳.

۷. ر.ک. اسراء (۱۷)، آیه ۱۶.

۸. ر.ک. مجادله (۵۸)، آیات ۱۴-۱۵.

۹. ر.ک. حدید (۵۷)، آیه ۲۰؛ قصص (۲۸)، آیه ۷۷؛ کهف (۱۸)، آیه ۴۶.

۱۰. ر.ک. طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۱۰۸.

۱۱. ر.ک. همان، ص ۸۹.

۱۲. ر.ک. همان، ص ۹۱ و ج ۸، ص ۲۵۳.

۱۳. ر.ک. اعراف (۷)، آیه ۱۸۳؛ قلم (۶۸)، آیه ۴۵.

پاکسازی گردد و خداوند متعال نیز پس از در اختیار قرار دادن فرصت بازگشت به کافران آن‌ها را نابود می‌سازد. درحقیقت خداوند بر اساس سنت هدایت و تربیت خود راه کمال و تعالی را برای افراد گشوده است و آشنایی با این سنت الهی این نتیجه تربیتی را در پی خواهد داشت که انسان برای شکوفایی استعدادهای خود، تلاش نماید تا از هدایت‌های الهی بهره‌مند گردد. در این میان افرادی هستند که فاقد شرایط برخورداری از تربیت الهی هستند. چنین افرادی به خود واگذار خواهند شد و نتیجه این امر سقوط تدریجی و قرار گرفتن در مسیری است که مستوجب عقاب حق تعالی خواهند شد. این استحقاق عقاب، نتیجه رکون و دلبستگی و تعلق به عالم مادیت است؛

ثالثاً: چنان‌که اشاره شد سنت استدراج با امهال و املاء همراه است؛ یعنی خداوند متعال فرصت جبران خطاهای گذشته و یافتن راه هدایت را به آن‌ها داده است و اگر آن‌ها از اعمال خود پشیمان شوند و به راه هدایت بازگشت کنند، رحمت و هدایت الهی شامل حال آن‌ها خواهد شود. یعنی در ابتدا خداوند از باب لطف و رحمت گناه‌کاران را فرصت می‌دهد تا از خواب غفلت بیدار شده به سوی او برگردند، اما اگر به جای بازگشت به سرپیچی خود ادامه داده، جرئت بر نافرمانی و گناه در آن‌ها عادت شود، آن‌گاه طبق سنت الهیش به جای بلا نعمت به او می‌بخشد و این همان عذاب استدراج است. البته باز تأکید می‌شود این درباره کسانی است که طغیان و سرکشی را به حد اعلی رسانده ولی افرادی که هنوز تا این حد پیش نرفته‌اند خداوند در برابر گناهانشان آن‌ها را گوشمالی می‌دهد و همان سبب بیداری و توبه آن‌ها می‌گردد و این لطف خدا در حق آن‌ها است.

۷-۱-۳. ارتباط سنت استدراج و املاء با سنت غلبه حق بر باطل

سنت استدراج و املاء، نقش زمینه‌ساز غیرمستقیم در فرآیند تحقق سنت غلبه حق بر باطل ایفا می‌کند. این سنت، به ظاهر در جهت تقویت جبهه باطل عمل می‌نماید، اما در حقیقت، مجرای حکیمانه‌ای برای تسریع در سقوط و نابودی کامل آنان است. نقش این سنت را می‌توان در چند محور زیر تبیین نمود:

الف. ایجاد غرور و تشدید طغیان در جبهه باطل

استدراج با فراهم آوردن امکانات مادی و مهلت دادن به ظالمان، آنان را دچار غرور و خودبینی می‌سازد. این حالت، باعث می‌شود تا آنان بیش از پیش در مسیر طغیان و ستم گام بردارند و بر دامنه جرائم خود بیفزایند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل عمران: ۱۷۸).

این افزایش طغیان، از یک سو عذاب آنان را در آخرت شدیدتر می‌سازد و از سوی دیگر، زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی لازم برای سقوط ناگهانی آنان را در دنیا فراهم می‌آورد.

ب. فراهم سازی شرایط برای اتمام حجت کامل

املاء الهی و مهلت دادن به کافران، باعث می‌شود تا حجت بر آنان به طور کامل تمام گردد. هنگامی که جبهه باطل از همه امکانات برخوردار باشد و همچنان بر مسیر ضلالت و ظلم اصرار ورزد، هیچ عذری برای آنان نزد خداوند باقی نخواهد ماند. این امر، غلبه نهایی حق را از نظر مشروعیت و مقبولیت اجتماعی، کاملاً توجیه‌پذیر می‌سازد.

پ. ایجاد آزمایشی سخت برای جبهه حق

سنت استدراج، همزمان آزمونی دشوار برای صبر و استقامت جبهه حق به شمار می‌رود. مشاهده پیشرفت ظاهری و عظمت کاذب جبهه باطل، ایمان مؤمنان را مورد آزمایش قرار داده و زمینه‌ساز تقویت بصیرت و تعمیق ایمان در آنان می‌گردد. این آزمایش، جبهه حق را برای پیروزی نهایی آماده‌تر می‌سازد.

ت. افزایش اثرگذاری پیروزی نهایی حق

هنگامی که جبهه باطل در اوج قدرت ظاهری و غرور قرار داشته باشد، سقوط ناگهانی و غلبه حق، اثرگذاری بیشتری در تاریخ خواهد داشت. این پدیده، هم باعث عبرت دیگران می‌شود و هم عظمت قدرت الهی را به روشنی نشان می‌دهد. نابودی فرعون در اوج قدرت‌نمایی‌اش، نمونه بارزی از این نقش آفرینی است.

ث. تأمین مهلتی برای بازگشت احتمالی افراد

استدراج، حتی برای برخی از افراد جبهه باطل نیز فرصتی برای بازگشت و توبه فراهم می‌آورد. البته قرآن تصریح می‌کند که آنان از این فرصت استفاده نخواهند کرد، اما همین امکان، نشان‌دهنده حکمت و رحمت الهی در جریان سنت‌ها است.

نتیجه: سنت استدراج و املاء، حلقه‌ای حکیمانه در زنجیره سنت غلبه حق بر باطل است. این سنت، با به ظاهر تقویت کردن جبهه باطل، در حقیقت زمینه‌های سقوط سریع‌تر و کامل‌تر آنان را فراهم ساخته و همزمان، جبهه حق را در کوران آزمایشی سخت قرار داده و برای پیروزی نهایی آماده می‌سازد. بنابراین، مشاهده قدرت‌نمایی ظاهری جبهه باطل، نه تنها نشانه ضعف حق نیست، بلکه می‌تواند نشانه‌ای از نزدیک بودن پیروزی نهایی و فعال بودن سنت‌های الهی به سود جبهه حق باشد.

از دیگر سنت‌های الهی حاکم بر حیات انسان‌ها، سنت حاکمیت صالحان بر زمین و اجتماعات بشری است که مرتبط با همان حاکمیت مستضعفان است؛ زیرا حاکمیت صالحان موجب می‌شود تا مستضعفان بر حکومت تکیه زنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

وراثت به معنای انتقال دارایی اعم از مادی و معنوی به شخص دیگری است بدون اینکه معامله و داد و ستدی انجام شده باشد. به معنای دقیق‌تر، وراثت انتقال تمام یا بخشی از یک شیء از فرد یا موضوعی است که زندگی آن سپری شده باشد.^۱ وراثت زمین، در اصطلاح بدین معناست که سلطنت و فرمانروایی برای بهره‌وری از سرمایه‌های زمین از انسان‌های طغیان‌گر و مستکبر به انسان‌های صالح و شایسته منتقل می‌شود. علامه طباطبایی^۲ در توضیح سنت الهی وراثت زمین، دو احتمال مطرح می‌کند: احتمال اول، آن است که تمام خیرات و برکات دنیوی در عالم به انسان‌های شایسته منتقل خواهد شد و زمین خاکی از شرک و طغیان و سرکشی پاک می‌شود و خداوند در سراسر عالم، انسان‌های صالح و شایسته‌ای را که بندگان خالص او هستند به حاکمیت و حکومت جامعه جهانی خواهد رساند، همچنان‌که وعده خداوند متعال به استخلاف اهل ایمان در زمین، ناظر به این معنا از وراثت می‌باشد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور: ۵۵)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.

در احتمال دوم، سنت الهی وراثت مربوط به جهان آخرت می‌باشد و به معنای مقامات قربی است که انسان‌های باایمان و صالح، به واسطه بندگی خالصانه خدای سبحان در دنیا تحصیل کرده‌اند. این مقام‌های اخروی که لایدرک و لایوصف است از برکات عبودیت و بندگی خدای سبحان در زمان حیات دنیوی می‌باشد؛ هرچند این مقامات از نعم اخروی می‌باشد، چنان‌که آیات زیر بدان اشاره دارند:

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْثَقَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (زمر: ۷۴)؛ آن‌ها می‌گویند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد

۱. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۹، ص ۲۸.

و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!»

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مؤمنون: ۱۱)؛ (وارثانی) که بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند.

اما از آنجا که آیه شریفه مطلق است پس شامل هر دو وراثت می‌شود و می‌توان گفت: اراده حق تعالی به این تعلق گرفته است که هر دو وراثت دنیوی و اخروی نصیب انسان‌های برگزیده‌اش شود.^۱

۷-۲-۲. شواهد قرآنی سنت وراثت و حاکمیت زمین

به غیر از آیاتی که در ضمن بحث مطرح شد، آیات دیگری به صراحت بر این این سنت الهی دلالت دارند از جمله آیه ۵ سوره قصص است که می‌فرماید:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ... (قصص: ۵-۶)؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم ...

این آیه هرچند درباره قوم بنی‌اسرائیل وارد شده اما هرگز سخن از یک برنامه خصوصی مربوط به بنی‌اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها است و آن اینکه اراده حتمی خداوند بر این تعلق گرفته که مستضعفان را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهد و این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر.^۲ درحقیقت قرآن کریم با بیان این سنت تخلف‌ناپذیر الهی، فرجام و سرنوشت تاریخ را پیروزی ایمان و عمل صالح در تمام زمین بیان می‌نماید و این وعده را یادآور می‌شود که در مبارزه همیشگی میان حق و باطل، استضعاف و استکبار، و مؤمن و کافر، پیروزی از آن مستضعفان و مؤمنان بوده و بساط ناپاکان و مستکبران سرانجام برچیده خواهد شد. قرآن با بیان این سنت، با دمیدن شور و نشاط و امید، همه صالحان را برآن می‌دارد که با تلاش بیشتر به راه خود ادامه دهند و بدانند که پیروزی نهایی از آن‌ها خواهد بود. با وجود چنین سنتی، مؤمنانی که در مسیر خدا هستند، هرگز نباید از فساد و تبهکاری‌های ناپاکان غمی به خود راه دهند و در صحت انتخاب راه خود شک کنند. آن‌ها باید به همه فریادها و هیاهوی ناپاکان بی‌اعتنا بوده و با قوت قلب هرچه تمام‌تر به راه خویش ادامه دهند تا با کمک و عنایت الهی روزی وارث زمین شوند و احکام الهی را در جامعه توحیدی به اجرا درآورند.

قرآن کریم در پاسخ به این سؤال که سنت الهی وراثت زمین برای چه کسانی محقق خواهد شد، ویژگی‌هایی برای وارثان زمین ذکر می‌کند؛ ازجمله:

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۹۲-۴۹۴.

۲. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷.

الف. وراثت بندگان صالح خداوند: سنت الهی در وراثت زمین، متوجه انسان‌هایی است که بندگی خدای متعال را برگزیده و در این راه به مقام صلاح رسیده‌اند.^۱ بر این اساس، اراده خداوند متعال بر آن است که در آینده، تسلط بر منافع زمین از دیگران به بندگان صالح خدا منتقل شود، اما اینکه بندگان صالح خداوند کیانند، قرآن کریم ویژگی‌های متعددی در معرفی آنان بیان می‌کند. از جمله اینکه آن‌ها کسانی‌اند که در دل شب به تلاوت آیات خدا و نماز و طاعت حق مشغول‌اند و مؤمنان به خدا و عالم آخرت هستند و در عمل نیز ملتزم به شریعت اسلام بوده، به اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شوند و در انجام کارهای خیر نیز اهل مسارعه و مسابقه هستند.^۲ با این حساب، صالح که به معنای شایسته و شایستگی است، عمومیت دارد؛ یعنی شایستگی در همه ابعاد و زوایای زندگی. مثلاً شایستگی در اخلاق، شایستگی در علم، شایستگی در روابط اجتماعی، شایستگی در معاشرت، شایستگی در معرفت، شایستگی در عبادت، شایستگی در تقوا، شایستگی در ایمان و به طور کلی شایستگی در همه امور فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد؛

ب. وراثت مستضعفین: سنت الهی بر آن است که بر انسان‌های به استضعاف کشیده شده منت نهد و ایشان را به پیشوایان مردم و وارثان زمین تبدیل کند.^۳

از منظر قرآن، مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، بلکه مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده‌اند ساکت و تسلیم نیست. او پیوسته تلاش می‌کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین را داده است، نه افراد بی‌دست و پا و جبان و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند، تا چه رسد به اینکه پا در میدان مبارزه بگذارند و قربانی دهند؛^۴

پ. استخلاف و حاکمیت مؤمنان: از مصداق‌های وراثت زمین، انتقال حاکمیت و حکمرانی در آن به اهل ایمان و بندگان صالح خداوند و تحقق حکومت جهانی مؤمنان و صالحان است.^۵ پس ضرورتاً شایستگی و قابلیت، تنها شامل گروهی از مسلمانان که دارای وصف ایمان و عمل صالح بوده و با آمادگی کامل در مسیر انجام فرامین الهی و دستورات دینی گام برمی‌دارند، می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی در تبیین اهل ایمان و عمل صالح که خداوند به آن‌ها وعده وراثت زمین را داده، می‌فرماید:

خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به‌زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنای صالح باشد و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

۲. ر.ک. آل عمران (۳)، آیه ۱۱۴.

۳. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

۴. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۱.

۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (نور: ۵۵).

ارث برده و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ‌بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند و این مجتمع طیب و طاهر، باصفا‌تی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر ﷺ مبعوث به رسالت گشته تاکنون چنین جامعه‌ای را به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند در روزگار حضرت مهدی. خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ در خصوصیات آن جناب وارد شده، از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی؛^۱

ت. وراثت برای پرهیزکاران: بر اساس بیان قرآن کریم یکی دیگر از مصادیق وارثان زمین بندگان و انسان‌های باتقواست:

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف: ۱۲۸)؛ موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.

گرچه در آیه فوق حضرت موسی ﷺ با بنی اسرائیل سخن گفته و آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد، اما پیام و نتیجه‌ای که حضرت موسی ﷺ از سخنانش می‌گیرد، پیام و نتیجه‌ای کلی و عمومی است که شامل همه انسان‌های در طول تاریخ می‌شود. از این رو اینکه خداوند مالک اصلی زمین است و زمین را برای هر کس که بخواهد به ارث می‌گذارد و عاقبت امر همیشه متعلق به خدا ترسان است، نتایج و پیام‌های عمومی و فراگیر بوده که متعلق به همه انسان‌ها با قومیت و فرهنگ و نژادهای گوناگون است، ولی بهره‌مندی از این پیام‌ها و نتایج، مستلزم شرایط و بسترهایی همچون صبر و مقاومت، کمک خواستن از خدا و تقوا و خدا ترسی است که باید ابتدا در افراد فراهم شود تا به لیاقت و شایستگی وراثت نایل آیند.

۷-۲-۳. ارتباط سنت وراثت با سنت غلبه حق بر باطل

سنت وراثت و حاکمیت صالحان، به عنوان سنت نتیجه‌بخش و تکمیلی، در حقیقت تحقق عینی و نهایی سنت غلبه حق بر باطل در عرصه جامعه و تاریخ است. این سنت، نقطه اوج و ثمره مبارزات جبهه حق را نشان می‌دهد و غلبه کیفی حق را به حاکمیت کمی و عینی آن تبدیل می‌کند. نقش این سنت را می‌توان در چند محور زیر تبیین نمود:

الف. تجسم عینی پیروزی نهایی حق

سنت غلبه حق در مراحل اولیه ممکن است به صورت پیروزی‌های فکری، اخلاقی یا نظامی محدود ظاهر شود، اما سنت وراثت صالحان، این غلبه را در سطح حاکمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه متجلی

۱. همان.

می‌سازد. این سنت وعده می‌دهد که نه تنها حق از نظر محتوایی پیروز خواهد شد، بلکه صاحبان حق، وارثان و حاکمان زمین خواهند گردید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

ب. تأمین بستر برای تحقق کامل ارزش‌های الهی

غلبه حق بدون استقرار حاکمیت صالحان، ناقص خواهد بود. این سنت تضمین می‌کند که پس از پیروزی، حکومتی بر سر کار خواهد آمد که زمینه‌ساز اجرای قسط، گسترش عدالت و ایجاد محیطی برای عبادت همگانی خواهد شد: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱).

پ. تداوم بخشیدن به چرخه حق‌محوری در تاریخ

سنت وراثت صالحان، تنها یک رویداد تاریخی منفرد نیست، بلکه ضامن تداوم حاکمیت حق در ادوار مختلف تاریخ است. این سنت با شناسایی صالحان در هر عصر به عنوان وارثان زمین، چرخه حکومت حق را تا پایان تاریخ تضمین می‌کند.

ت. ایجاد امیدواری و انگیزه در جبهه حق

وعده حاکمیت نهایی صالحان، به مبارزان راه حق این اطمینان را می‌دهد که تلاش‌های آنان نه تنها به پیروزی ایدئولوژیک، بلکه به برپایی نظامی عادلانه منجر خواهد شد. این امر مهم‌ترین منبع امیدواری و تحمل سختی‌ها برای جبهه حق به شمار می‌رود.

ث. تکمیل‌کننده سیر تدریجی غلبه حق

این سنت نشان می‌دهد که غلبه حق یک فرآیند تدریجی است که از مرحله مبارزه فکری آغاز شده، به پیروزی نظامی می‌رسد و در نهایت در قالب حاکمیت صالحان تثبیت می‌گردد.

نتیجه: سنت وراثت و حاکمیت صالحان، حلقه پایانی زنجیره سنت غلبه حق بر باطل است که پیروزی نهایی حق را از حالت مفهومی به مرحله عینی و ملموس سوق می‌دهد. این سنت ضامن تحقق آرمان‌های الهی در سطح جامعه و تاریخ بوده، و تجلی کامل عدالت الهی در زمین محسوب می‌گردد.

گفتار هشتم: سنت‌های الهی مرتبط و زمینه‌ساز (۳)

در مسیر تبیین شبکه به هم پیوسته سنت‌های الهی، دریافتیم که سنت غلبه حق بر باطل به تنهایی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند زمینه‌ها و بسترهای خاص خود است. در ادامه این مسیر، اینک به بررسی دو سنت کلیدی دیگر می‌پردازیم:

۸-۱. تغییر سرنوشت

۸-۱-۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی سنت تغییر سرنوشت

واژه سرنوشت در لغت به معنای حکم ازل و قضای ازل یعنی آنچه در روز ازل تقدیر شده باشد. قضا، قدر،^۱ آنچه از روز ازل برای انسان مقدر شده، بخت، طالع،^۲ تقدیر،^۳ آمده است. سرنوشت در اصطلاح نیز به معنای «مقدراتی که قبلاً پیش‌بینی شده و در لوح محفوظ ثبت است»^۴ تعریف شده است. این مفهوم از سرنوشت، از برخی آیات قرآن کریم نیز برداشت می‌شود.^۵

منظور از «سنت تغییر سرنوشت»، قانون و روش جاری خداوند در ایجاد تحوّل و دگرگونی، از حالی به حالی دیگر و از وضعیتی به وضعیت دیگر درآوردن اوضاع و احوال انسان‌ها و امت‌ها و جوامع بشری است؛ بدین معنا که مثلاً خداوند حال بد کسی را به حال خوب؛ بداخلاقی او را به خوش‌اخلاقی؛ فقر و نداری او را به غنا و دارایی، بیماری او را به سلامتی و عافیت تغییر دهد؛ گناهان انباشته شده کسی را محو کند، یا آن‌ها را به حسنات و خوبی‌ها بدل سازد؛ ذلّت جامعه و ملتی را به عزّت و اقتدار تبدیل کند؛ اوضاع و احوال مملکتی که گرفتار حاکم طاغوتی هستند، به مملکتی آزاده و نجات یافته از شرّ طاغوت دگرگون سازد؛ فقرونداری و وابستگی کشوری را به بر خور داری از اقتصادی مقاوم و کشوری مستقل و خودکفا تغییر دهد و مانند آن.

البته این دگرگونی و تغییر سرنوشت انسان چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی، امری خارج از اراده و اختیار بشری نیست، بلکه در ارتباط مستقیم با اراده و انتخاب انسان و جامعه و فراهم نمودن زمینه‌های تحقق سنت مذکور و الزامات آن می‌باشد. به تعبیر شهید مطهری^۶، خدا آن اوضاع و احوالی را که در یک قومی وجود دارد هرگز عوض نمی‌کند مگر آنکه خود آن قوم آنچه را که مربوط به خودشان است یعنی مربوط به روح و فکر و اندیشه و اخلاق و اعمال خودشان است عوض کنند. از این رو اگر خداوند اقوامی را به عزّت می‌رساند و یا اقوامی را از عزّت به خاک ذلت فرومی‌نشاند، اگر اقوامی را که پایین بودند بالا برد و

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «سرنوشت».

۲. عمید، فرهنگ فارسی، ذیل واژه «سرنوشت».

۳. معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه «سرنوشت».

۴. بهبودی، «تغییر سرنوشت در قرآن کریم»، دسترسی در: <http://mbehboudi.org/article/fate/>، ۲۲ آذر ۱۳۹۹.

۵. ر.ک. انعام (۶)، آیه ۲؛ فاطر (۳۵)، آیه ۱۱.

اقوامی را که بالا بودند پایین آورد به موجب آن است که آن اقوام آنچه را که مربوط به خودشان است تغییر دادند:

همه چیز به مشیت خداست، عزّت به هر کس بدهد خدا می‌دهد، ذلت به هر کس بدهد خدا می‌دهد، ملک را به هر کس بدهد خدا می‌دهد، از هر که بگیرد خدا می‌گیرد، اما خیال نکنید کار خدا بر اساس گزاف و گتره است، مثل آدمی که بنشیند قرعه‌کشی بکند که از این بگیریم بدهیم به آن، از آن بگیریم بدهیم به این، و هیچ حکمت و قانونی در کار نباشد. همه چیز به دست خداست اما با حساب به دست خداست. کار خدا از روی حساب است ... اگر بی حساب باشد که خدا حکیم نیست. حساب در کار است، یعنی تابع یک جریان‌های منظم و قطعی است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) خدا عوض نمی‌کند اوضاع و احوال مردمی را تا آنکه آن مردم خودشان به دست خودشان اوضاع خودشان را تغییر بدهند. این آیه اعم است، هم شامل این است که قومی از نعمت و عزّت به نعمت و ذلت برسند، یا برعکس از نعمت و ذلت به نعمت و عزّت برسند.^۱

بنابراین اگرچه سخن از جبر تاریخ و قوانین قهری حاکم بر امت‌ها با گذر زمان در برخی مکاتب فلسفی مانند مارکسیسم مطرح شده، یا حاکمیت نوعی سرنوشت محتوم و قهری بر امت‌ها و گروه‌های اجتماعی از نگرش متکلمان جبرگرا مانند گروهی از اشاعره فهمیده می‌شود؛ اما از منظر قرآن کریم، تغییر سرنوشت انسان‌ها و امت‌ها، استمرار نعمت‌های الهی یا عدم استمرار آن نعمت‌ها یا نزول عذاب الهی، در واقع نتیجه عملکرد افراد و امت‌ها می‌باشد به طوری که تا آن‌ها در اعتقاد یا کردار خود تغییری بوجود نیاورند در چگونگی برخورد خداوند متعال با آن‌ها تغییری بوجود نمی‌آید. علامه طباطبائی^۲ با اشاره به این حقیقت، مقصود آن را ایجاد ملازمه بین اعمال خیر و آثار نیک خارجی آن دانسته، می‌فرماید:

خداوند چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد. مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت به‌سویشان سرازیر شود؛ همچنان‌که فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا» (اعراف: ۹۶) و مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد و هروقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدّل سازد.^۲

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۲۹۱.

۲. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

آیات بسیاری از قرآن کریم به موضوع سنت تغییر سرنوشت دلالت دارند. آیات مذکور را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود.

الف. مستندات دلالت‌کننده به صورت مستقیم: منظور از این مستندات، آیاتی هستند که دلالتی کلی و صریح بر سنت تغییر سرنوشت دارند. برای نمونه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن‌ها خود را تغییر دهند.

در این آیه به صراحت و به صورت مستقیم و کلی به سنت تغییر سرنوشت اشاره شده است. به عبارت دیگر این آیه به قانونی عمومی و سرنوشت‌ساز و حرکت‌آفرین اشاره می‌کند. بر اساس این قانون، سرنوشت بشر قبل از هر چیز و هر کس به دست خودش است و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در وهله نخست به خود آن‌ها باز می‌گردد و این خواست و اراده ملت‌ها و دگرگونی درونی آن‌هاست که زمینه کسب لطف یا نزول عذاب الهی، پیروزی و شکست را فراهم می‌سازد.^۱ بنابراین، بر اساس مضمون این آیه، مردم در تغییر سرنوشت و امنیت و ناامنی خود نقش‌آفرین هستند. به بیان دیگر تغییر سرنوشت ملت‌ها در گرو تغییری است که در خود ایجاد می‌کنند و این خود، سنتی الهی است. و در آیه دیگر می‌فرماید:

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (انفال: ۵۳)؛ این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آنکه آن‌ها خودشان را تغییر دهند.

در این آیه نیز به صراحت و به صورت کلی به سنت تغییر سرنوشت اشاره شده است. به بیان دیگر دستیابی به فیض رحمت بیکران و همگانی الهی، به تناسب شایستگی‌ها و لیاقت‌ها می‌باشد. نخست خداوند متعال اقوام را از موهبت نعمت‌های مادی و معنوی برخوردار می‌کند و چنانچه از آن نعمت‌ها در مسیر تکامل و حق استفاده کردند و با بهره‌برداری صحیح، شکر آن را بجا آوردند، آن نعمت را پایدار و افزون می‌کند، اما زمانی که نعمت‌های مذکور را زمینه طغیان‌گری، ظلم، تبعیض و ناسپاسی قرار دادند، در این هنگام نعمت‌ها را پس می‌گیرد و یا آن را به بلا و مصیبت مبدل می‌سازد؛^۲

ب) مستندات دلالت‌کننده به صورت غیرمستقیم: مضمون بسیاری از آیات قرآن کریم به صورت غیرمستقیم بر سنت تغییر سرنوشت دلالت دارد. این دسته از آیات به‌طور عمده در قالب ذکر علل و عوامل تاثیرگذار در

۱. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۰۷.

دگرگونی وضعیت زندگی دنیوی و اخروی افراد و جوامع، به مسئله سنت تغییر سرنوشت اشاره می‌کنند^۱ و یا آیاتی که به صورت کلی به نقش اعمال انسان در تغییر سرنوشت خویش اشاره دارند.^۲ بررسی آیات دلالت‌کننده بر سنت تغییر سرنوشت در قرآن کریم حاکی از آن است که این سنت هم در عرصه فردی و هم در عرصه اجتماعی تحقق می‌یابد. در عرصه فردی، فرد انسانی با انتخاب یک عقیده و یا انجام عملی ضمن شکل دادن به شخصیت خویش، سرنوشت دنیوی و اخروی خود را رقم می‌زند.^۳ در عرصه اجتماعی نیز جامعه و افراد آن با ارتکاب اموری سرنوشت دنیوی و اخروی خود را رقم می‌زند. برای مثال، یک جامعه می‌تواند از یک سو با انتخاب ایمان و رعایت تقوا سرنوشتی توأم با عمران و آبادانی را برای خود رقم بزند و از سوی دیگر با تکذیب آیات الهی و کفر، سبب نزول عذاب الهی بر جامعه خویش گردد.^۴

احوال و اعمال خیر که امت‌ها باید خود را با آن‌ها آراسته سازند، محدود نیستند، اما قرآن کریم نمونه‌هایی را تصریح می‌کند که با عمل به این توصیه‌ها تداوم و تزیید نعمت از سوی خداوند متعال تضمین شده است. بنابراین اگر امت‌ها و جوامع انسانی متخلق به این آداب و رفتارهای مطابق با فطرت الهی انسان شوند، خداوند متعال نیز ایشان را برخوردار از نعمت‌ها و برکات ظاهری و باطنی خواهد ساخت. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به ایمان و تقوا،^۵ اطاعت و امتثال اوامر الهی،^۶ احسان،^۷ شکر،^۸ توبه و استغفار،^۹ بصیرت و عدم غفلت،^{۱۰} حرکت و تلاش،^{۱۱} عدم تعلق و دلبستگی به دنیا و مظاهر آن،^{۱۲} عدالت و پرهیز از ظلم،^{۱۳} نیکوکاری^{۱۴} و... اشاره کرد.

۱. ر.ک. اعراف (۷)، آیه ۹۶؛ یونس (۱۰)، آیه ۱۳.

۲. ر.ک. شوری (۴۲)، آیه ۳۰؛ روم (۳۰)، آیه ۴۱.

۳. فرقان (۲۵)، آیات ۲۷-۲۹؛ کهف (۱۸)، آیات ۴۲-۴۴.

۴. اعراف (۷)، آیه ۹۶؛ انعام (۶)، آیه ۴۲-۴۵.

۵. ر.ک. اعراف (۷)، آیه ۹۶؛ مائده (۵)، آیه ۶۵؛ نمل (۲۷)، آیه ۵۳.

۶. نساء (۴)، آیات ۱۳-۱۴؛ اسراء (۱۷)، آیات ۱۶-۱۷؛ بقره (۲)، آیه ۲۵.

۷. ر.ک. الرحمن (۵۵)، آیه ۶۰.

۸. ر.ک. ابراهیم (۱۴)، آیه ۷.

۹. ر.ک. نوح (۷۱)، آیات ۱۰-۱۲؛ اعراف (۷)، آیه ۱۵۳.

۱۰. آل عمران (۳)، آیه ۱۳؛ قصص (۲۸)، آیه ۷۲؛ اعراف (۷)، آیه ۱۳۶.

۱۱. نجم (۵۳)، آیات ۳۹-۴۱؛ مدثر (۷۴)، آیه ۳۹؛ جن (۷۲)، آیه ۱۶؛ طلاق (۶۵)، آیه ۱۱.

۱۲. ر.ک. بقره (۲)، آیات ۲۰۰-۲۰۲؛ ابراهیم (۱۴)، آیات ۱-۳.

۱۳. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۱؛ یونس (۱۰)، آیه ۱۳؛ انعام (۶)، آیه ۸۲.

۱۴. رعد (۱۳)، آیه ۲۹؛ نساء (۴)، آیه ۱۸.

سنت تغییر سرنوشت، به عنوان یک سنت بستر ساز و مشروط کننده، نقش تعیین کننده و مسئولیت انسان را در فرآیند تحقق سنت غلبه حق بر باطل تبیین می کند. این سنت، حلقه وصل میان وعده قطعی الهی به پیروزی حق و تکلیف فعالانه بندگان در به ثمر نشاندن این وعده است. نقش محوری این سنت را می توان در چند محور زیر بررسی نمود:

الف. ابطال جبرگرایی و تأکید بر نقش آفرینی انسان

این سنت به صراحت هرگونه برداشت جبری از سنت غلبه حق را نفی می کند. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). این آیه پایه ریزی می کند که تغییر در وضعیت جامعه (از جمله غلبه یافتن حق بر باطل) منوط به تغییر اختیاری و آگاهانه انسان ها در باورها، اخلاق و عملکردشان است. بنابراین، غلبه حق یک پدیده خودجوش و بدون شرط نیست.

ب. تبیین مکانیزم عملی تحقق وعده الهی

سنت تغییر سرنوشت، چگونگی محقق شدن وعده غلبه حق را در عالم علی و معلولی نشان می دهد. وقتی جامعه مؤمنان با اراده خود، زمینه های درونی پیروزی را فراهم کند (مانند تقوا، وحدت، علم، جهاد)، آنگاه مشمول سنت نصرت الهی شده و وعده غلبه حق محقق می گردد. این سنت، مسیر از تصمیم به اقدام را برای جبهه حق ترسیم می نماید.

پ. ایجاد امیدواری فعالانه در شرایط ضعف

این سنت به جامعه ای که در وضعیت ضعف و تحت سلطه باطل قرار دارد، می آموزد که سرنوشت نهایی آنان قطعی و تغییرناپذیر نیست. با تغییر درون و بازگشت به اصول حق، می توانند مشمول تغییر سرنوشت شده و عاقبت کار را به نفع خود برگردانند. این نگاه، موجب امیدی مبتنی بر عمل و مسئولیت پذیری می شود، نه انتظار منفعلانه برای معجزه.

ت. توجیه کننده علل تاریخی شکست های موقت جبهه حق

زمانی که جبهه حق دچار شکست می شود، این سنت توضیح می دهد که علت اصلی، نه نقص در وعده الهی، بلکه کاستی در عملکرد خود آنان بوده است: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹). این تحلیل، جامعه را به سمت بازنگری و اصلاح درونی سوق می دهد.

ث. کامل کننده زنجیره علی سنت ها

این سنت مبنایی است برای درک سایر سنت های مرتبط. برای مثال:

- سنت نصرت: وقتی جامعه خود را تغییر دهد، مشمول نصرت می شود.

- سنت امتحان: تغییر درون، محصول موفقیت در آزمایش‌هاست.

- سنت وراثت: حاکمیت صالحان نتیجه تغییر تدریجی جامعه به سوی صلاحیت است.

نتیجه: سنت تغییر سرنوشت، ضامن فعال بودن جبهه حق در فرآیند تاریخ است. این سنت تأکید می‌کند که غلبه حق، اگرچه وعده قطعی الهی است، اما همچون کشتی‌ای است که حرکت آن به پارو زدن ملت صالح بستگی دارد. بدون در نظر گرفتن این سنت، درک صحیحی از تعامل اراده الهی و اراده انسانی در مسیر تحقق حکومت حق میسر نخواهد بود. این سنت پلی است بین توکل و تکلیف، که هر دو را در مسیر واحدی همسو می‌سازد.

۸-۲. سنت هدایت و اضلال

۸-۲-۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی هدایت و اضلال

سنت «هدایت الهی» را می‌توان از جهتی در سنت‌های مطلق دسته‌بندی کرد و از بُعدی ذیل سنت‌های مشروط دانست. هدایت از آن جهت که موهبتی است شامل همه مخلوقات خداوند و ملازم خلقت اشیا و موجودات، سنتی مطلق است که اراده مخلوقات در جریان آن دخالتی ندارد. به عبارت دیگر، خداوند هریک از انواع مصنوعات را که آفریده، او را به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده و اعمالی که در سرشتش گذاشته، راهنمایی فرموده است. مانند رشد دادن یک دانه گیاه از مرحله دانه بودن تا تبدیل شدن به گیاه و تولید برگ و میوه در آن؛ و یا مانند تکامل بخشیدن به جنین تا اینکه به مرحله حیات برسد و سپس رشد کند تا به مرحله کمال جسمانیت انسان برسد. این هدایت که از آن با عنوان هدایت عام تکوینی هم یاد می‌شود، شامل همه موجودات اعم از جمادات، گیاهان، حیوانات، جن و انس و فرشتگان می‌شود و هیچ‌گونه استثنایی ندارد. به تعبیری نه خداوند این نوع هدایت را از موجودی دریغ داشته و نه موجودی خود توان خارج شدن از این قانون کلی را دارد. بدین ترتیب هیچ‌گونه ضلالتی در برابر این نوع از هدایت متصور نیست و آیات قرآن نیز که در آن‌ها سخنی از ضلالت به میان آمده هیچ‌کدام ناظر به این قسم نیستند. قرآن‌کریم در توضیح این معنا از سنت هدایت می‌فرماید:

رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه: ۵۰)؛ پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده، داده سپس هدایت کرده است.

همچنین در سوره مبارکه اعلی می‌فرماید: «الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (اعلی: ۳)؛ و همان‌که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود.»

همان‌گونه که از لفظ «قَدَّرَ» به دست می‌آید این نوع از هدایت با توجه به مقدرات و شرایط و احوالی است که هر موجود در آن قرار می‌گیرد. یعنی هر موجود در طول حیات خود به مقداری از این هدایت بهره می‌گیرد که شرایط مقدر شده به او اجازه دهد، همچنان‌که از نظر زمانی نیز مقدار این استفاده منوط به اجل مسمای هر موجود است. برای نمونه، قرآن‌کریم درباره هدایت زنبور عسل می‌فرماید:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنَ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا (نحل: ۶۸-۶۹)؛ و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین! سپس از تمام ثمرات (و

شیره گل‌ها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بیما! بدیهی است این وحی از نوع وحی به پیامبران نیست، بلکه به معنای به ودیعه نهادن یک تعلیم و هدایت خاص در وجود زنبور عسل است که به وسیله آن به زندگی‌اش ادامه داده و راه حیات را می‌پوید و این همان هدایت تکوینی است.

نکته‌ای که در هدایت عام در مورد انسان مطرح است اینکه بهره انسان از هدایت تکوینی بیش از سایر موجودات است؛ زیرا در هدایت تکوینی انسان، الهام خوبی‌ها و بدی‌ها نیز صورت گرفته و کار را برای انسان در مرحله عمل آسان کرده است، زیرا هر شخص با توجه به درون خویش، خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌شناسد و می‌تواند راه صحیح را تشخیص دهد. قرآن کریم در اشاره به این نوع از هدایت درباره انسان می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (شمس: ۷-۸)؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است.

از این آیه استفاده می‌شود که خداوند، توان درک و تشخیص نیکی‌ها از بدی‌ها را به انسان افاضه نموده و انسان را به گونه‌ای قرار داده که کلیات امور را درک می‌کند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرموده است:

وَيَبِّنَ لَهُمَا مَا تَأْتِي وَمَا تَتْرُكُ؛^۱ (خداوند) برای انسان تبیین کرده که چه چیزهایی را باید به جا آورد و چه کارهایی را باید ترک کند.

«هدایت» الهی علاوه بر آنکه سنتی عام و مطلق است، به صورت ویژه و مشروط شامل انسان‌هایی می‌شود که طالب هدایت الهی هستند و تحقق آن مشروط به خواست و اراده انسان‌ها است. در این معنا هدایت انسان یعنی قرار گرفتن او در طریقی که انحراف و اختلاف در آن نیست^۲ و به تعبیر قرآن کریم این هدایت مخصوص افرادی است که مسیر عبودیت خداوند متعال را برمی‌گزینند:

وَأَجْبَبْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ (انعام: ۸۷-۸۸)؛ و از پدران و فرزندان و برادران آن‌ها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم. این، هدایت خداست که هرکس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند!

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۵۵.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۲۵ سوره انعام: «... آن همانا دین اوست که نه معارف اصولی و شرایع فروعی‌اش باهم اختلاف دارد و نه حاملین آن دین و راهروان در آن راه، با یکدیگر مناقضت و مخالفت دارند؛ برای اینکه منظور از تمام معارف و شرایع دین الهی، یک چیز است و آن، توحید خالص است که خود، حقیقت واحدی است ثابت و تغییرناپذیر.»

منظور از این قسم از هدایت آن است که پس از رسیدن هدایت تشریعی به بندگان، گروهی با تفکر و تأمل در آن و با شناخت حق از باطل به آن رو می آورند و آن را با جان و دل پذیرفته و در اجرای عملی آن می کوشند، اما عده‌ای دیگر در برابر آن هدایت ایستاده، موضع‌گیری می‌کنند و نه تنها خود عامل به آن نمی‌شوند، بلکه در برخی موارد از عمل دیگران نیز جلوگیری نموده و مانع اجرای دستورات الهی در بین جامعه می‌گردند. سنت قطعی الهی در اینجا طبق آنچه از آیات کتاب الهی به دست می‌آید این است که خداوند به مدد گروه اول پرداخته و آنان را در طی مسیر هدایت یاری می‌کند و به عبارت دیگر بر هدایت‌شان می‌افزاید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنکبوت: ۶۹)؛ و آن‌ها که در راه ما جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایت‌شان خواهیم کرد».

اما سنت الهی در مورد گروه دوم این است که آنان را به خود واگذاشته تا به سیر در راه باطل‌شان ادامه دهند و از حق بیشتر فاصله گیرند. این همان مجازات آنان است که خود سبب آن شده‌اند و از این واگذاشتن آنان به خودشان به اضلال تعبیر شده است؛ یعنی کسانی که لطف و هدایت الهی در مرحله دوم شامل حالشان نشود، خود به خود در بیابان ضلالت سرگردان مانده و بیش از پیش دچار حیرت می‌شوند. برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم: ۴)؛ ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد، سپس خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و او توانا و حکیم است.

و یا خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (بقره: ۲۷۲)؛ هدایت آن‌ها بر تو نیست، ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

هدایت الهی سنتی است که شامل اهل ایمان می‌شود و ایشان را در مسیر عبودیت با پذیرش و تسلیم نسبت به دین حق، به توحید خالص رهنمون است؛ البته در اینجا نیز می‌توان هدایت الهی را به ارائه طریق و ایصال الی المطلوب تقسیم کرد. خداوند متعال طریق هدایت را به طالبان هدایت معرفی می‌کند:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان: ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

و علاوه بر آن، ایصال به مطلوب یعنی به مقصد رساندن را نیز برای ایشان تضمین می‌کند.

جریان سنت هدایت خاص الهی آثار قابل توجهی همچون امنیت،^۱ سلامت،^۲ امید،^۳ افزایش هدایت و اعطای تقوا،^۴ تهذیب و تزکیه نفس،^۵ علم و حکمت،^۶ شایستگی حکمرانی^۷ و توفیق عمل به شریعت الهی^۸ را برای انسان و جوامع انسانی در پی خواهد داشت که از منظر مباحث سنت‌پژوهی باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. مائده (۵)، آیه ۱۰۵.

همچنین باتوجه به بررسی استقرایی آیات قرآنی، تحقق سنت هدایت خاص الهی، مستلزم تحقق برخی شرایط است که از برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به تقوا و پرهیز از زمینه‌های گمراهی،^۸ ایمان،^۹ شرح صدر در پذیرش اسلام،^{۱۰} جهاد در راه خدا،^{۱۱} پیروی از بهترین سخن،^{۱۲} دعا،^{۱۳} توبه و انابه^{۱۴} اشاره کرد.

۸-۲-۲. ارتباط سنت هدایت و اضلال با سنت غلبه حق بر باطل

سنت هدایت و اضلال به عنوان یک سنت محرک و جداکننده، نقش بنیادینی در فرآیند تحقق سنت غلبه حق بر باطل ایفا می‌کند. این سنت، مکانیزم الهی برای تشدید خط تمایز میان جبهه حق و باطل، تقویت درونی مؤمنان و تضعیف ساختاری دشمنان است. به بیان دیگر، سنت هدایت و اضلال، بستر لازم برای شتاب‌گیری و نهایی شدن نبرد تاریخی حق و باطل را فراهم می‌سازد. نقش این سنت را می‌توان در محورهای زیر تبیین نمود:

الف. تعیین‌کننده خطوط اصلی نبرد

سنت هدایت و اضلال، نبرد حق و باطل را از یک تقابل صرفاً اجتماعی یا نظامی، به یک جنگ معرفتی و قلبی ارتقا می‌دهد. این سنت تأکید می‌کند که نقطه آغازین غلبه حق، هدایت قلوب و ارواح انسان‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (ابراهيم: ۴)». این هدایت ویژه، باعث می‌شود صفوف حق از عناصری تشکیل شود که قلباً به حقیقت ایمان دارند و پایبند به آن هستند. در مقابل، اضلال الهی نیز باعث می‌شود تا دشمنان حق، بر عناد و طغیان خود اصرار ورزند و در نتیجه، صف باطل از درون تضعیف گردد. این فرآیند، خطوط نبرد را به وضوح مشخص و پایدار می‌سازد.

۱. بقره (۲)، آیه ۳۸.

۲. حجر (۱۵)، آیه ۵۶.

۳. محمد (۴۷)، آیه ۱۷.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴.

۵. انعام (۶)، آیات ۸۸-۸۹.

۶. یس (۳۶)، آیات ۲۰-۲۱.

۷. لقمان (۳۱)، آیات ۴-۵.

۸. بقره (۲)، آیه ۲.

۹. حدید (۵۷)، آیه ۲۸.

۱۰. انعام (۶)، آیه ۱۲۵؛ زمر (۳۹)، آیه ۲۲.

۱۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹.

۱۲. زمر (۳۹)، آیات ۱۷-۱۸.

۱۳. بقره (۲)، آیه ۱۸۶.

۱۴. آل عمران (۳)، آیات ۸۶-۸۹.

ب. تقویت کیفی جبهه حق

وعدۀ الهی مبنی بر افزایش هدایت برای مجاهدان راه حق («وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا عَنْكَوَت: ۶۹»)، نشان می‌دهد که این سنت، یک عامل تقویت‌کننده درونی برای جبهه حق است. هرچه مؤمنان در مسیر جهاد (علمی، عملی، اجتماعی) پیش روند، از هدایت، بصیرت و حکمت بیشتری بهره‌مند می‌شوند. این افزایش کیفی، توانایی آنان را برای تشخیص تاکتیک‌های دشمن، برنامه‌ریزی دقیق و پایداری در میدان نبرد به طور تصاعدی افزایش می‌دهد و آنان را برای پیروزی نهایی آماده می‌سازد.

پ. تضعیف ساختاری جبهه باطل

در سوی مقابل، سنت اضلال، به عنوان یک عامل مجازات‌تکوینی، باعث تشدید جهل، تفرقه و خودکامگی در جبهه باطل می‌شود. هنگامی که طغیانگران آگاهانه در برابر حق مقاومت می‌کنند، خداوند آنان را به حال خود وا می‌گذارد تا در گمراهی خویش فرو روند: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (صف: ۵)». این اضلال الهی، باعث می‌شود دشمنان نتوانند واقعیت‌ها را به درستی تحلیل کنند، در تصمیم‌گیری‌های خود دچار اشتباهات فاحش شوند و اتحاد خود را از دست بدهند. این تضعیف درونی، پیش‌درآمد شکست بیرونی آنان است.

ت. تبیین‌کننده مشروطیت و وعدۀ غلبه حق

سنت هدایت و اضلال به وضوح نشان می‌دهد که تحقق سنت غلبه حق بر باطل، مشروط به عکس‌العمل انسان‌ها در برابر هدایت اولیه است. غلبه حق، سرنوشتی جبری برای انسان‌های منفعل نیست؛ بلکه وعدۀ ای است که تحقق آن منوط به انتخاب آگاهانه انسان‌ها برای قرار گرفتن در مسیر هدایت و جهاد در راه آن است. این سنت، مسئولیت خطیر جبهه حق را در طلب هدایت و عمل به آن یادآوری می‌کند.

ث. زمینه‌ساز نصرت و وراثت نهایی

هدایت ویژه الهی، مهم‌ترین زمینه برای جلب نصرت و تحقق سنت وراثت صالحان است. جامعه‌ای که با استفاده از اراده خود، مشمول هدایت ثانوی الهی گردد، به طور طبیعی شایستگی دریافت یاری خداوند و به دست گرفتن حکومت زمین را پیدا می‌کند. از سوی دیگر، اضلال دشمنان، مقدمه‌ای برای سلب توفیق و نابودی آنان است. بنابراین، سنت هدایت و اضلال، زنجیره علّی سنت‌های الهی را کامل می‌کند و مسیر را برای پیروزی نهایی هموار می‌سازد.

نتیجه: سنت هدایت و اضلال، موتور محرک حاکم بر نبرد حق و باطل است. این سنت تضمین می‌کند که پیروزی نهایی، نه یک پیروزی تصادفی یا صرفاً کمّی، بلکه نتیجه یک فرآیند کیفی است که در آن، جبهه حق با دریافت مداوم فیض الهی تقویت شده و جبهه باطل به دلیل طغیان و اصرار بر کفر، از درون دچار

اضلال و زوال می‌گردد. این سنت، غلبه حق را به یک تحول عمیق درون‌زا تبدیل می‌کند که پایدار و ماندگار خواهد بود.

گفتار نهم: تحلیل مصادیق تاریخی تحقق سنت غلبه حق بر باطل

نبرد و رویارویی حق و باطل، حادثه‌ای گذرا نیست، بلکه به سرآغاز خلقت بازمی‌گردد. هنگامی که ابلیس — به عنوان نماد باطلِ قانون‌ستیز — در برابر فرمان الهی سرکشی کرد، سنت تضادی پایه‌گذاری شد که در طول تاریخ، در قالب‌های گوناگون تداوم یافته است. از کشته شدن هابیل به دست قابیل گرفته، تا به آتش افکنده شدن ابراهیم(ع) به دست نمرود و به حاشیه رانده شدن علویان به دست امویان، همه حکایت از داستان غم‌انگیز این مبارزه دیرینه دارد.

در جای‌جای قرآن کریم، زمانی که سرنوشت شگفت‌انگیز امت‌های پیشین روایت می‌شود، صحنه‌هایی به تصویر کشیده می‌شود که در نگاه اول، معادلات عقلانی بشر را به چالش می‌طلبد: چگونه گروهی اندک و به ظاهر ناتوان، با تکیه‌ای جز بر ایمان و توکل، بر امپراتوری‌های عظیم و مسلط زمانه خود چیره می‌شوند؟ و در مقابل، چگونه تمدن‌های متکبر و به ظاهر جاودانه، در اوج قدرت، به سراشیبی سقوط و نابودی در غلتیده‌اند؟

خداوند متعال در پاسخ به این پرسش بنیادین، کلید فهم این معما را در «سنت غلبه حق بر باطل» قرار داده و می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ... (یوسف: ۱۱۰)؛ (پیامبران به دعوت خود و دشمنان به مخالفت هم چنان ادامه دادند) تا رسولان مایوس شدند و گمان کردند که (حتی گروه اندک مؤمنان) به آنها دروغ گفته‌اند، در این هنگام یاری ما به سراغ آنها آمد هر کس را می‌خواستیم نجات می‌دادیم و مجازات و عذاب ما از قوم زیانکار بازگردانده نمی‌شود.

این نصرت و غلبه، یک اتفاق تصادفی نیست، بلکه تجلی یک قانون قطعی و تخلف‌ناپذیر الهی در پهنه تاریخ است که مصادیق آن بسیار فراوان است. تاریخ شاهد گویای پیروزی‌های جبهه حق در دوران‌های مختلف است. پیروزی مستضعفان بنی اسرائیل در سرزمین مصر، غلبه مسلمانان در حجاز، دوران شکوفایی و بالندگی اسلام و پدید آمدن عدالت اجتماعی در عصر پیامبر اکرم(ص)، نمونه‌هایی از این پیروزمندی‌هاست و بیانگر این حقیقت است که تحقق سنت غلبه حق بر باطل گرچه ممکن است به طول بینجامد، ولی اراده الهی و سنت پروردگار بر آن تعلق گرفته است.

آنچه در این گفتار می‌آید، گزینش نمونه‌هایی کلیدی و عبرت‌آموز از مصادیق تاریخی تحقق سنت غلبه حق بر باطل است که هر یک، وجوهی از این قانونمندی الهی را با وضوح بیشتری نمایان ساخته‌اند و عاقبت محتوم حق‌مداری را در برابر باطل‌گرایی به تصویر کشیده‌اند. بدیهی است ذکر تمامی مصادیق این سنت در گستره تاریخ بشری، ممکن نیست، چرا که تاریخ، خود گواه زنده و پیوسته این نبرد همیشگی است.

۹-۱. غلبه حق در ادوار کهن (نوح، هود، صالح و شعیب)

سنت غلبه حق بر باطل، ریشه در ادوار کهن تاریخ بشر دارد. قرآن کریم الگویی واحد را برای نجات پیامبران و پیروان باایمانشان از عذاب اقوام طغیانگر ترسیم می‌کند. هنگامی که فرمان نابودی باطل فرا می‌رسید، خداوند حضرت نوح(ع) و همراهانش را که سال‌ها کوشیدند و در راه هدف خویش رنج‌های طاقت فرسایی را به جان پذیرفتند نجات داد و به پیروزی نهایی رساند: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّ» (اعراف: ۶۴)؛ و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، نجات دادیم.

همین سنت برای حضرت هود(ع) و قومش محقق شد: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (اعراف: ۷۲)؛ پس او و کسانی را که با او بودند، رهانیدیم. «و نیز برای حضرت صالح(ع) و مؤمنان: «نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (هود: ۶۶). همین تعبیر درباره حضرت شعیب نیز وارد شده است.^۱ حتی در مواردی که شمار مؤمنان بسیار اندک بود، مانند داستان حضرت لوط(ع) که تنها خانواده‌اش نجات یافتند: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ» (اعراف: ۸۳)، اراده الهی بر نجات جبهه حق تعلق گرفت.

قرآن کریم در نتیجه‌گیری از سرگذشت این اقوام، به روشنی تجلی سنت غلبه حق را در فرجام کار آنان بیان می‌کند:

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (عنکبوت: ۴۰)؛ [هرکدام از آن اقوام بیراهه رفتند] ما هم گریبان همه‌شان را به‌سزای گناهانشان گرفتیم: بر سربعضی طوفان شن فرستادم، بعضی دیگر را غرق و وحشت‌زا در بر گرفت، بعضی را در قعر زمین فرو بردیم و بعضی را هم غرق کردیم. خدا بنا نداشت که به آن‌ها بدی کند، بلکه خودشان به خودشان بدی می‌کردند..

این آیه به صراحت بیان می‌کند که غلبه نهایی حق و مجازات باطل، پیامد مستقیم گناهان خودشان بوده و سنتی الهی است که خداوند هرگز در آن تخلف نمی‌کند. تنوع در عذاب‌ها نیز نشان‌دهنده حکمت و قدرت بی‌کران الهی در تحقق این سنت تخلف‌ناپذیر است. مجموعه این نمونه‌های متعدد، همگونی و ثبات سنت غلبه حق بر باطل را در ادوار پیشین نشان می‌دهد و عبرتی همگانی برای همه نسل‌هاست.

۹-۲. غلبه و پیروزی انقلاب توحیدی حضرت ابراهیم(ع) بر نمرود و بت‌پرستی

داستان حضرت ابراهیم(ع)، نمونه‌ای بنیادین و پیش‌آهنگ از سنت تخلف‌ناپذیر غلبه حق بر باطل است که نشان می‌دهد دعوت توحیدی، ریشه‌های ظلم و شرک را در جامعه‌ای فاسد می‌خشکاند. در سرزمین بابل، جبهه باطل با حاکمیت ستمگرانه نمرود – که ادعای ربوبیت داشت – و جامعه‌ای غرق در بت‌پرستی و انواع فساد شکل گرفته بود.

۱. «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (هود: ۹۴).

در برابر این سیستم فاسد، حضرت ابراهیم(ع) قیام کرد. حضرت ابراهیم(ع)، که در پرتو هدایت‌های الهی یکتاپرست بود و در راه ایمان به خداوند، به مراحل بالای یقین رسیده بود، هرگز حاضر نشد که کوچک‌ترین انعطافی در برابر بت‌پرستان از خود نشان دهد، بلکه درصدد هدایت آنان برآمد و با کوشش‌های بی‌وقفه خود به مبارزه با بت‌پرستی و رهایی مردم از قید و بند خرافات پرداخت. قرآن کریم در آیات متعددی، از مواجهه مستقیم و استدلالی او با اساس باطل خبر داده است،^۱ از جمله هنگامی که با نمرود مجادله کرد و فرمود: «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» (بقره: ۲۵۸). او با شکستن بت‌ها (انبیاء: ۵۸)، وجدان‌های خفته را بیدار نمود. اما گرچه با استدلالات عملی و منطقی ابراهیم، همه بت‌پرستان محکوم شدند و خودشان هم در دل به این محکومیت اعتراف کردند، ولی لجاجت و تعصب شدید آنها مانع از پذیرش حق شد، به همین دلیل تصمیم بسیار شدید و خطرناکی در باره ابراهیم گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود!^۲ در اینجا بزرگترین نشانه نصرت الهی ظاهر شد و خداوند فرمود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۹). اینجا بود که آتش نمرودی تبدیل به گلستان زیبایی شد.^۳ عظمت معجزه ابراهیم همان‌گونه که مردم بابل را متأثر ساخت، متوجه کاخ نمرود هم گشت و این موج خطرناک کاخ او را متزلزل ساخت و خبر ابراهیم و معجزه جاوید او دهان به دهان به گوش او رسید. این معجزه، باعث ایمان عده‌ای شد و جرقه‌های انقلاب را روشن کرد. سرانجام، این نهضت توحیدی به رهبری حضرت ابراهیم(ع) بر امپراتوری دروغین نمرود پیروز گشت و پایه‌های مکتبی را بنا نهاد که خداوند آن را «مِلَّةً أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج: ۷۸) نامید.

آری، نمرودیان با تزویر و نقشه‌های گوناگون خواستند تا ابراهیم را شکست دهند، ولی خود شکست خوردند: «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْآخِسِرِينَ» (انبیاء: ۷۰). بی‌شک، این پیروزی، تجلی همان سنت قطعی الهی است که می‌فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (غافر: ۵۱). سرنوشت نمرود و بت‌پرستان، مصداق «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» (بقره: ۲۵۸) شد. این واقعه به روشنی ثابت می‌کند که سنت غلبه حق، حتی در نامساعدترین شرایط، با وجود رهبری معصومانه، یاران باایمان و نصرت غیبی خداوند، محقق می‌شود و باطل را تا ابد خوار و رسوا می‌سازد.

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۵۸).

۲. «قَالُوا خَرَّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۶۸).

۳. ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۴۳.

۹-۳. غلبه و پیروزی حضرت موسی و بنی اسرائیل بر فرعونیان

داستان حضرت موسی (ع) و فرعون، نمایشی باشکوه از سنت تخلف‌ناپذیر غلبه حق بر باطل است؛ سستی که در آن جامعه‌ای مستضعف و به بردگی کشیده شده، به یاری خداوند بر بزرگ‌ترین قدرت زمان خود چیره می‌شود.

در این نبرد تاریخی، جبهه باطل در قالب پادشاهی مستبد و ستمگر به نام فرعون تجلی یافته بود که با ادعای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (نازعات: ۲۴)، با ستم و جبروت خود، بنی اسرائیل را ذلیل کرده بود. قرآن کریم در ترسیم شرایط زمانی حاکم بر آن دوره و اوضاع مردم زمانه، می‌فرماید:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۴)؛ فرعون در زمین برتری‌جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت او به یقین از مفسدان بود.

در چنین شرایط سختی، جبهه حق با فرستادن حضرت موسی (ع) و وعده نصرت الهی شکل گرفت. این پیامبر الهی، مأموریت یافت تا قوم بنی اسرائیل را از چنگال ظلم و ستم فرعون و جبهه باطل نجات دهد. خداوند برای تقویت این جبهه، از همان آغاز، قانونمندی سنت خود را آشکار کرد و به موسی (ع) و هارون وعده نصرت و معیت داد: «قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ» (شعراء: ۱۵). این وعده معیت الهی و نصرت الهی، در سخت‌ترین لحظات تکرار شد؛ برای نمونه، زمانی که آن دو از طغیان فرعون هراسیدند، خداوند فرمود: «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأُرِي» (طه: ۴۶). موسی (ع) نیز با تکیه بر این وعده، به قومش امید می‌داد و می‌فرمود: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸).

اوج آزمایش هنگامی بود که لشکر فرعون از پشت سر نزدیک شد و دریا از پیش رو مانده بود. در این لحظه حساس، یاران موسی (ع) گفتند: «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (شعراء: ۶۱). اما موسی (ع) با ایمانی راسخ پاسخ داد: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۲). سپس معجزه الهی رخ داد و دریا شکافته شد.

سرانجام، نصرت خداوند فرا رسید و سنت غلبه حق بر باطل محقق شد و فرعون و لشکریانش نابود گشتند: «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» (قصص: ۴۰).

قرآن کریم نتیجه این نبرد بزرگ را که تجلی عینی جریان سنت غلبه حق بر باطل بود، اینگونه بیان می‌کند: وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (اعراف: ۱۳۷)؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج

دادند، تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند، و آنچه از باغ‌های داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم. آری! این واقعه به روشنی ثابت می‌کند که صبر و تقوای جبهه حق، شرط تحقق سنت معیت الهی است و وعده خداوند مبنی بر پیروزی نهایی حق و نابودی باطل همواره محقق خواهد شد.

۹-۴. غلبه و پیروزی حضرت داوود(ع) بر جالوت

داستان داوود و جالوت، نمونه‌ای درخشان از سنت الهی است که چگونه گروهی اندک، با ایمان و تکیه بر نصرت خداوند، بر لشکری بسیار بزرگ و ظاهراً شکست‌ناپذیر پیروز می‌شوند. این واقعه در دوره‌ای رخ داد که بنی‌اسرائیل به دلیل نافرمانی‌ها و تحریف دین، مورد خشم الهی قرار گرفته و جالوت، سرداری ستمگر، بر آنان مسلط شده بود تا آنان را ذلیل کند، مردانشان را بکشد و اموالشان را به غارت ببرد.

در این شرایط سخت، بنی‌اسرائیل به درگاه خداوند تضرع کردند و پیامبرشان، اشموئیل، برای آنان طالوت را به فرماندهی برگزید. اما همین قوم بهانه‌جو، زمانی که نصرت الهی نزدیک شد، شروع به اعتراض کردند: «قَالُوا اَنْتَیْ یَکُونُ لَہُ الْمُلْکُ عَلَیْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْہُ (بقره: ۲۴۷)؛ گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟»

با این حال، گروهی اندک که در آزمون‌های الهی سربلند بیرون آمدند، به طالوت ایمان آوردند. آنگاه که لشکر به رودخانه‌ای رسید، طالوت آنان را امتحان کرد و گفت هر که از آن بنوشد از یاران من نیست، مگر کسی که به اندازه یک کف دست بردارد. اما باز هم جز عده‌ی کمی، همه از این آزمون سربلند بیرون نیامدند و از فرمان او سرپیچی کردند. در نهایت، هنگامی که آن گروه با ایمان در برابر لشکر عظیم جالوت قرار گرفتند، با قلبی مطمئن گفتند: «رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَیْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِیْنَ (بقره: ۲۵۰)». در این لحظه سرنوشت‌ساز، جوانی به نام داوود که در لشکر طالوت بود، با ایمانی راسخ به میدان آمد و با پرتاب سنگی از سوی خدا، جالوت را به قتل رساند: «فَهَزَمُوْهُم بِاِذْنِ اللّٰهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوْتَ (بقره: ۲۵۱)». این پیروزی شگفت‌انگیز، تجلی وعده الهی بود که فرمود: «کَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِیْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیْرَةً بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصَّابِرِیْنَ (بقره: ۲۴۹)».

این واقعه نشان می‌دهد که شرط اصلی نصرت، ایمان، اطاعت از رهبری الهی و صبر در برابر آزمایش‌هاست، و زمانی که این شرایط فراهم شود، خداوند حتی با ابزارهایی ساده، بزرگ‌ترین دشمنان را به دست بندگان مؤمنش هلاک می‌سازد. این واقعه به روشنی ثابت می‌کند که سنت غلبه حق بر باطل، یک قانون حاکم بر تاریخ است. این سنت، مشروط به آمادگی جبهه حق از طریق پالایش درونی (امتحان) و ایمان و صبر است و در زمان مقرر خود، به شیوه‌ای که عقل‌های مادی را به حیرت وادارد، محقق می‌شود. سرنوشت جالوت و لشکرش، مصداق آیه شریفه «اِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوْقًا (اسراء: ۸۱) شد و حکومت و عزت، از آن داوود(ع) و مؤمنان گردید.

۵-۹. غلبه و پیروزی اصحاب کهف بر نظام ستمگر

داستان اصحاب کهف، حکایت جوانمردانی است که برای حفظ ایمان خویش، تن به غار تاریکی دادند، اما نور هدایت خداوند، تاریکی غار و ظلمت دوران را برایشان به روشنایی بدل کرد. این واقعه در روزگاری رخ داد که «دقیانوس»، پادشاهی ستمگر، مردم را به بت پرستی وادار می کرد و هرگونه مخالفتی را با شکنجه و آزار پاسخ می داد.

در این فضای خفقان، گروهی از جوانان بر ایمان به خدا استوار ماندند. قرآن کریم با اشاره به این دوره حساس می فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (کهف: ۱۳-۱۴)؛ ما داستان آنها را به حق برای تو بازگو می کنیم، آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم. ما دل های آنها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را نمی پرستیم که اگر چنین گوئیم سخنی به گزاف گفته ایم.

آری، آنان با دل هایی استوار شده از سوی خدا، اعلام کردند: «پروردگار ما، همان پروردگار آسمانها و زمین است و غیر از او معبودی را نخواهیم خواند و برای برای نجات از چنگال ستم، به غاری پناه بردند. در آنجا به خوابی عمیق فرو رفتند که حدود ۳۰۰ سال طول کشید. در طول این مدت، خداوند آنها را حفظ کرد و زمانی که بیدار شدند، دنیای بیرون کاملاً تغییر کرده بود به طوری که حکومت ستمگر به تاریخ پیوسته و ایمان آنان، به نمادی جاودانه از پایداری حق تبدیل شده بود.

این جریان، نمونه ای درخشان از سنت غلبه حق بر باطل است، حتی زمانی که راهی جز انزوا و حفظ جان باقی نمانده باشد. سرانجام، ستمگری های دقیانوس و پیروانش نابود شد، اما نام و یاد اصحاب کهف، تا همیشه در تاریخ ماندگار ماند، چرا که «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» (رعد: ۱۷).

۶-۹. غلبه و پیروزی پیامبر اعظم (ص) و مسلمانان صدر اسلام بر دشمنان

پیروزی پیامبر اکرم (ص) و امت نوپای اسلامی بر قدرت های بزرگ زمان خود، روشن ترین و کامل ترین نمونه از سنت غلبه حق بر باطل در تاریخ است. این رویداد نشان می دهد چگونه گروهی کوچک و تحت سخت ترین فشارها، با تکیه بر ایمان و پایداری، توانست بر بزرگترین امپراتوری های شرک و کفر چیره شود. جبهه باطل در این صحنه، همپیمانی گسترده ای از مشرکان مکه، قبیله های متعصب عرب و یهودیان نیرنگ باز مدینه بود که با همه توان به مقابله با دعوت یکتا پرستی برخاستند. در برابر این یورش بزرگ، پیامبر (ص) و یاران باایمانش، دژ پایداری را بنا نهادند. این پایداری، در دوران سیزده ساله مکه و در میان

شکنجه‌ها و تنگنای اقتصادی شعب ابی طالب به بالاترین مرحله خود رسید. به طوری که سران قریش پس از مشورت تصمیم گرفتند در گام اولیه اساس اسلام و بنیانگذار این مکتب را به روش‌های مختلف از بین ببرند و او را از ادامه مسیر بازدارند و برای این کار برنامه‌های زیادی را تدارک دیدند از جمله: مذاکره با ابوطالب برای دست برداشتن از حمایت پیامبر، تطمیع رسول خدا به مال، زن و ریاست بر قریش، تهمت و افترا، شکنجه و آزار، جلوگیری از ملاقات مردم با پیامبر، آزار و شکنجه یاران حضرت، توطئه قتل پیامبر(ص) و... اما هیچ یک از این تهدیدها، خللی در اراده پولادین پیامبر(ص) برای استقامت در صراط مستقیم وارد نکرد.^۱

قرآن کریم یکی از دلیل‌های اصلی این استواری را وعده یاری خداوند می‌داند که به مؤمنان نیرو می‌بخشید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷).

با هجرت به مدینه و برپایی حکومت اسلامی، اگر چه برنامه جبهه باطل برای برکندن ریشه حیات پیامبر و افکار و اندیشه‌های آن حضرت شکست خورد اما به عناد و دشمنی آنان و استمرار تلاش هایشان جهت نابودی اندیشه توحیدی در مدینه خاتمه نداد. در این دوره، نبردهای سرنوشت‌سازی بین جبهه حق و جریان باطل و معاند با اسلام آغاز شد. که از موارد برجسته آن جنگ بدر بود. در این رویارویی که احتمال پیروزی مسلمانان از نظر محاسبات نظامی بسیار ناچیز بود و هرگز تصور نمی شد که این گروه ناچیز سازمان یک ارتش نیرومند را درهم کوبد، مسلمانان با ایمانی استوار در برابر لشکر مجهز قریش ایستادگی کردند و خداوند نیز سنت خود را معیت و امداد الهی خود را با فرستادن فرشتگان جاری و نصرت و پیروزی را شامل حال آنان ساخت: «بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵).

اما این راه، هموار نبود. در جنگ احد، که در آن گروهی از تیراندازان از فرمان روشن پیامبر(ص) سرپیچی کردند (آل عمران: ۱۵۲)، شکستی موقت و آزمونی دشوار برای ایمان مؤمنان پیش آمد. این رویداد نشان داد که سرکشی از رهبری و حیانی، مهم‌ترین دلیل ناکامی در جبهه حق است. اما بزرگ‌ترین آزمایش در جنگ احزاب رخ داد، زمانی که لشکرهای متحد مشرکان و یهودیان، مدینه را در حلقه محاصره گرفتند. در این شرایط دشوار، ایمان مسلمانان سنجیده شد و خداوند با فرستادن تندباد، دشمن را پراکنده ساخت: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» (احزاب: ۲۵). این پیروزی، گامی بلند در استواری حکومت اسلام بود.

سرانجام، فتح مکه به رهبری پیامبر(ص)، اوج تحقق سنت غلبه حق بود؛ پیروزی بدون خون‌ریزی، که نشان داد عزت راستین، در سایه معنویت، استقامت و پایداری و خردمندی به دست می‌آید. قرآن نتیجه این جان‌فشانی‌ها را اینگونه بیان می‌کند:

۱۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۳۹.

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (نصر: ۲۱)؛ چون هنگام فتح و پیروزی با یاری خداوند فرا رسد و در آن روز مردم را بنگری که فوج به دین خدا داخل می‌شوند. در این آیه شریفه، واژگان «نصر» و «فتح» در پی یکدیگر آمده است. «نصر» به معنای یاری و کمک پروردگار به پیامبر و غلبه و پیروزی آن حضرت بر دشمنان است که با فتح مکه صورت پذیرفت و بیشتر دشمنان پیامبر از میان رفتند. منظور از واژه «الناس» نیز بت پرستان عرب مانند اهل مکه و طائف و یمن و هوازن و همانندهای ایشان هستند که گروه گروه به دین حق گرویدند و در راه پیروزی مستضعفان تلاش‌ها کردند.^۱

در بیان دیگر پیروزی پیامبر اکرم(ص) و امتش را اینگونه به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (توبه: ۳۳)».

این پیروزی و غلبه، برآمده از آمیزه‌ای از عوامل الهی و انسانی همچون: رهبری معصومانه پیامبر(ص)، اطاعت و فرمانبرداری، معنویت و ایمان، وحدتن و یکپارچگی، روحیه ایثارگردی و جانبازی و از همه مهم‌تر، امید و توکل بر یاری الهی بود که در لحظه‌های سخت نمایان می‌گشت.

تاریخ پیامبر اکرم(ص) و امت صدر اسلام، گواهی زنده بر تحقق سنت غلبه حق بر باطل است. رویدادهای این دوره، جلوه‌های آشکاری از این قانونمندی الهی را نمایان می‌سازد و فرجام پیروزی حق‌مداران را در برابر باطل‌گرایان به تصویر می‌کشد. بررسی این حوادث، به روشنی ثابت می‌کند که سنت غلبه حق، قانونی تغییرناپذیر است؛ پیروزی که شرط آن، پایبندی به اصول اصیل و دوری از عوامل سستی‌بخش است.

۱. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

گفتار دهم: تحلیل مصادیق معاصر تحقق سنت غلبه حق بر باطل

بررسی مصادیق تاریخی، عینیت و تحقق‌پذیری سنت غلبه حق بر باطل را در ادوار گذشته به اثبات رساند. با این حال، پرسش بنیادین این است که آیا این سنت الهی در شرایط پیچیده عصر حاضر - با ویژگی‌هایی چون سیطره گفتمان‌های مادی‌گرایانه و ظهور ابزارهای پیشرفته سلطه - با همان قوت و قطعیت جریان دارد؟ آیا می‌توان در این عرصه نوین، نشانه‌های آشکاری از تجلی این سنت را ردیابی کرد؟

پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی میدانی سنت الهی در جغرافیای کنونی جهان است. تحلیل مصادیق معاصر، از سویی **تداوم** قانونمندی الهی حاکم بر تاریخ را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که دگرگونی در ابزارها و صورت‌های نبرد، ماهیت اصیل تقابل حق و باطل را بی‌اثر نکرده است. از سوی دیگر، این تحلیل، **جلوه‌های نوین** این سنت را در مواجهه با اشکال مدرن استکبار (از جمله استکبار رسانه‌ای، اقتصادی و فرهنگی) آشکار ساخته و چگونگی بازتعریف و کاربست مؤلفه‌های پیروزی، همچون ایمان، بصیرت، وحدت و استقامت را در این شرایط تازه می‌آموزاند.

بر این اساس، هدف این گفتار، تحلیل شماری از مصادیق معاصر سنت غلبه حق بر باطل است. این مصادیق، نه تنها نمونه‌های عینی از تداوم جریان این سنت در دوران معاصرند، بلکه جلوه‌هایی از تکامل و انطباق آن در فضای پیچیده حاضر به شمار می‌روند. بدیهی است مطالعه این موارد، امکان «نقشه‌خوانی تحولات جاری جهان» را بر اساس «منطق الله» فراهم ساخته و آینده‌نگری مبتنی بر وعده‌های الهی را ممکن می‌سازد.

۱۰-۱. غلبه گفتمان جمهوری اسلامی ایران در نبرد همه‌جانبه با جبهه باطل

حقیقت رویارویی جمهوری اسلامی ایران با استکبار جهانی، فراتر از یک اختلاف سیاسی یا درگیری نظامی معمول است. به تعبیر امام خامنه‌ای (مدظله العالی):

جمهوری اسلامی در حال یک مبارزه سخت و یک مبارزه همه‌جانبه است؛ نه فقط در زمینه‌ی سیاسی، [بلکه] در زمینه‌ی فرهنگی، در زمینه‌ی اقتصادی، در زمینه‌ی اجتماعی، در زمینه‌ی امنیتی، ما در حال مبارزه‌ایم. [البته] جنگ نظامی و مبارزه‌ی نظامی هم در برهه‌ای از زمان بوده که متوقف شده و [الآن] نیست اما سخت‌تر از آن، جنگ‌های امنیتی است، جنگ‌های اقتصادی است، جنگ‌های فرهنگی است که ما در جریانیم و در حال جنگیم؛ این را هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند. ... این همان جنگ معروف حق و باطل است که در طول تاریخ بوده؛ این چیز جدیدی هم نیست؛ هرجایی که نغمه‌ی توحید بلند شد و عدالت مطرح شد، دشمنانی در آنجا به وجود آمدند؛ این مال امروز نیست... ابعاد جبهه باطل با

یکدیگر همکاری می‌کنند، یعنی هم همکاری میکنند و هم طرف‌دار پیدا می‌کنند؛ کسانی اصغاء می‌کنند حرف‌های اینها را و گوش میکنند و دنبال اینها حرکت می‌کنند.^۱

این تقابل، نمایشی معاصر از همان نبرد همیشگی تاریخ - جنگ مشهور حق و باطل - است. آرمان‌های اصیل نظام، از جمله حکومت دینی، عدالت اجتماعی و تکریم انسان، این رویارویی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. جمهوری اسلامی نه یک جریان جنگ‌طلب، که دشمن ستمگران و یاور ستم‌دیدگان است و این موضع برخاسته از مکتب، به گونه‌ای ذاتی، دشمن‌ساز و چالش‌آفرین است.

جبهه باطل، با تمام بخش‌ها و مؤلفه‌های خود، در قالب جنگ‌های تمام‌عیار اما نامتقارن اقتصادی، فرهنگی و امنیتی علیه ملت ایران ظاهر شده است. این نبرد همه‌جانبه - که دشوارتر از جنگ نظامی متعارف ارزیابی می‌شود - آزمونی سخت برای اثبات درستی سنت الهی در عصر حاضر است. با این حال، پایداری نظام بر سر آرمان‌هایش، علیرغم همه فشارها و دشمنی‌ها، به خودی خود بزرگ‌ترین نشانه غلبه گفتمان حق است. این استقامت ثابت کرده که ندای توحید و عدالت، نه تنها در زیر آتش خصومت خاموش نشده، که هر روز رساتر شده و دل‌های بسیاری را به سوی خود جذب می‌کند.

این غلبه و پیروزی، تنها به میدان نظامی یا دیپلماتیک محدود نمی‌شود، بلکه در استواری گفتمانی متجلی می‌شود که توانسته در برابر همه طرح‌های شیطانی برای انحراف، یأس و تسلیم ملت ایران، سخنان فریبنده و آراسته را بی‌اثر کند و خود را به عنوان الگویی زنده و پایدار از حیات پاک در قرن بیست‌ویکم به نمایش بگذارد. این همان نمونه عینی سنت الهی است که دشمنی با مجریان حق را قاعده‌ای تغییرناپذیر می‌داند، اما وعده چیرگی نهایی را به پاداران در راه حق می‌دهد.

۱۰-۲. غلبه انقلاب اسلامی ایران بر نظام سلطنتی وابسته و استکبار جهانی

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، نمونه‌ای بی‌نظیر از سنت غلبه حق بر باطل در عصر مدرن است. این واقعه در شرایطی رخ داد که جبهه باطل در قالب یک رژیم سلطنتی مقتدر و وابسته به ابرقدرت‌ها، با پشتیبانی کامل اطلاعاتی و نظامی، ایران را تحت سلطه داشت. از منظر سیاسی، براندازی نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله به عنوان اصلی‌ترین دارایی سیاسی رژیم طاغوت، نخستین دستاورد بزرگ این انقلاب بود.

امام خمینی (ره) با تکیه بر وعده الهی «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (غافر: ۵۱)»، همواره بر قطعی بودن پیروزی تأکید می‌کرد. در این نبرد نابرابر، که با ابزارهایی مانند تظاهرات عظیم مردمی پیش می‌رفت، حضور میلیونی مردم در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ و سقوط پایگاه‌های نظامی، تجلی نصرت غیبی بود. اما پیروزی انقلاب تنها به ساقط کردن نظام سلطنتی و شاهنشاهی محدود نبود؛ بلکه ایجاد نظام جمهوری

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۹۲۲۹>

اسلامی با رأی قاطع ۹۸,۲ درصدی مردم در فروردین ۱۳۵۸، ساختار سیاسی کشور را دگرگون کرد. مقام معظم رهبری این دو کار بزرگ انقلاب را اینگونه توصیف می‌کنند:

انقلاب اسلامی در حقیقت، دو کار بزرگ را انجام داد: یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی در دنیاست. ایجاد چنین نظامی در دنیای مادی با این همه دشمنی، معجزه است.^۱

این واقعه ثابت کرد که سنت غلبه حق، با تکیه بر ایمان، وحدت و رهبری الهی، حتی بر پیچیده‌ترین نظام‌های باطل غلبه می‌کند.

۱۰-۳. غلبه ایران در هشت سال دفاع مقدس بر رژیم بعثی و حامیان بین‌المللی آن

هجوم سراسری رژیم بعثی عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، صحنه رویارویی آشکار جبهه حق و باطل بود. جبهه باطل با ارتشی مجهز به پیشرفته‌ترین تسلیحات و تانک‌های زرهی، با پشتیبانی کامل ابرقدرت‌های شرق و غرب و کشورهای منطقه شکل گرفته بود. این ائتلاف، تمامی ابزارهای خود از جمله حمایت‌های مالی، اطلاعاتی، تسلیحاتی و دیپلماتیک را به کار گرفت تا نظام نوپای اسلامی را در نطفه خفه کند.

در مقابل، جبهه حق متشکل از ملتی بود که تنها ماه‌ها از انقلاب‌شان می‌گذشت و ارتش آن هنوز در حال بازسازی بود. سلاح اصلی این جبهه، ایمان راسخ، روحیه شهادت‌طلبی، وحدت کلمه و رهبری حکیمانه امام خمینی(ره) بود. رزمندگان با تکیه بر معنویت و الهام از فرهنگ عاشورا، در سخت‌ترین شرایط با یاد خدا و نماز به میدان می‌رفتند. این همان «اکسیر توکل» بود که به گفته شهید صیاد شیرازی، جایگزین هرگونه ضعف مادی می‌شد و آرامش را بر جان‌شان حاکم می‌ساخت.^۲

علیرغم برتری کامل نظامی، لجستیکی و بین‌المللی جبهه باطل، مقاومت هشت ساله ملت ایران به پیروزی‌های بزرگی دست یافت و در نهایت، دشمن متجاوز را وادار به پذیرش آتش‌بس کرد. این واقعه، عین تحقق وعده الهی بود: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۲۴۹).

امام خامنه‌ای(مدظله العالی) در اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

در مبارزه حق و باطل، پیروزی با حق است اما جبهه حق هزینه می‌دهد. در جنگ هشت‌ساله در دفاع مقدس، یک طرف ما بودیم، طرف مقابل یک ائتلاف جهانی بود پشت سر صدام! هشت سال جنگ طول کشید، بعد از هشت سال همه دنیا قبول کردند که ایران — ایران تنها و تهیدست — بر طرف مقابل پیروز شد؛ این را همه فهمیدند، این را همه گفتند، این را همه تصدیق کردند.^۳

۱. بیانات امام خامنه‌ای(مدظله العالی) در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۴/۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۰۱۶>.

۲. ستاد کل نیروهای مسلح، دوران افتخار، ص ۷۸.

۳. بیانات امام خامنه‌ای(مدظله العالی) در جمع اقشار مختلف مردم، ۱۴۰۴/۱/۱، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۵۹۸۰۲>.

دفاع مقدس ثابت کرد که پیروزی نهایی، از آن جبهه‌ای است که به خداوند توکل کند، حتی اگر در ظاهر، همه ابزارهای مادی در اختیار دشمن باشد.

۱۰-۴. غلبه ایران اسلامی در دفاع مقدس دوازده روزه بر رژیم صهیونیستی

دفاع دوازده روزه ایران اسلامی در مقابل رژیم صهیونیستی، صحنه‌ای کوتاه اما بسیار گویا از سنت غلبه حق بر باطل در عصر حاضر بود. جبهه باطل در این رویارویی، رژیمی بود که خود را شکست‌ناپذیر می‌پنداشت و از پشتیبانی کامل اطلاعاتی، لجستیکی و عملیاتی ایالات متحده و متحدان غربی‌اش برخوردار بود. محاسبات اولیه دشمن بر اساس تصور ایران ضعیف و درگیر اختلافات داخلی بود و اهدافی چون براندازی نظام جمهوری اسلامی، نابودی توان موشکی و هسته‌ای ایران، و گرفتن امتیاز در مذاکرات را دنبال می‌کرد. در مقابل، جبهه حق با هدایت مستقیم رهبر معظم انقلاب و فرماندهی کل قوا، تنها در ساعات اولیه پس از تجاوز، نشان داد که برخلاف تصور دشمن، از انسجام ملی بی‌نظیر، زنجیره فرماندهی منسجم و اراده‌ای پولادین برخوردار است. مقام معظم رهبری در پیامی آرامش‌بخش فرمودند:

رژیم صهیونیستی اشتباه بزرگی کرد، خطای بزرگی کرد، غلطی کرد و عواقب آن، او را بیچاره خواهد کرد... با آنها مماشاتی نخواهیم کرد. زندگی برای آنها تلخ خواهد شد، بدون تردید. فکر نکنند که زدند و تمام شد؛ نه، کار را آنها شروع کردند و جنگ به راه انداختند. ما به آنها اجازه نخواهیم داد که از این جنایت بزرگی که انجام دادند، خودشان را سالم خلاص کنند؛ مسلّم، نیروی مسلّح جمهوری اسلامی ضربه‌های سنگینی بر این دشمن خبیث وارد خواهد آورد... جمهوری اسلامی، به اذن الهی، بر رژیم صهیونیستی فائق خواهد شد.^۱

این پیام قاطع، وحدت ملی را تقویت کرد. جامعه ایران به جای چندپاره شدن، یکپارچه در دفاع از حاکمیت ملی ایستاد و پاسخ کوبنده ایران با موشک‌باران گسترده و دقیق اهداف راهبردی در سرزمین‌های اشغالی آغاز شد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی توانستند با موفقیت از پیشرفته‌ترین سامانه‌های پدافندی دشمن عبور کنند و برای اولین بار، آسمان رژیم صهیونیستی را به روی خود بگشایند. به تعبیر رهبر انقلاب، دشمنی که فکر چنین ضرباتی را در تخیل خود هم نمی‌گنجاند، «تقریباً از پا درآمد و له شد».^۲ حتی پایگاه‌های آمریکا در منطقه نیز از این ضربات در امان نماندند. این عملیات، مصداق عینی وعده الهی «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده: ۵۴) بود که مؤمنان را بر کافران عزت می‌بخشد.

۱. نخستین پیام تلویزیونی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونی به ایران، ۱۴۰۴/۳/۲۳، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۰۴۳۲>.

۲. سومین پیام تلویزیونی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونی، ۱۴۰۴/۴/۵، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۰۵۰۲>.

در نهایت، این دشمن متجاوز بود که پس از دوازده روز، با ناکامی در تحقق تمامی اهدافش، از طریق واسطه‌ها تقاضای آتش‌بس کرد. این درخواست، در حالی مطرح شد که هیچ یک از اهداف راهبردی دشمن محقق نشده بود؛ نه تنها توان دفاعی ایران تضعیف نشد، بلکه عزم ملی برای استکبارستیزی و پیگیری آرمان محور مقاومت تقویت گردید. این پیروزی درخشان، نشان داد که سنت غلبه حق بر باطل، حتی در برابر پیچیده‌ترین جنگ‌افزارها و قدرت‌های پشتیبان نیز، با وجود ایمان، وحدت و رهبری الهی، محقق می‌شود.

۱۰-۵. غلبه علمی-فناوری ایران اسلامی بر تحریم‌های همه جانبه

استکبار جهانی که از پیروزی انقلاب اسلامی احساس خطر کرده بود، برای به زانو درآوردن نظام اسلامی و ایجاد مانع در مسیر حرکت و پیشرفت آن، اقدام به اعمال تحریم‌های کمرشکن و همه‌جانبه در حوزه‌های مختلف کرد. در چنین شرایطی، پیشرفت‌های خیره‌کننده جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های علمی و فناوری که اعجاب جهانیان را برانگیخته است خود نمونه‌ای روشن از سنت غلبه حق بر باطل در میدانی جدید است؛ چرا که جبهه باطل در این صحنه، در قالب تحریم‌های همه‌جانبه و ظالمانه با هدف فلج کردن اقتصاد و توقف حرکت علمی کشور ظاهر شده بود؛ اما در در مقابل، جبهه حق با تکیه بر خودباوری، نیروی انسانی متعهد و تبعیت از فرامین رهبری معظم انقلاب مبنی بر تولید علم و دانش، به میدان آمد و توانست موفقیت‌ها و دستاوردهای درخشانی را رقم بزند و نقشه دشمنان را خنثی سازد. امروز نیز علیرغم شدت گرفتن دشمنی جبهه باطل علیه انقلاب اسلامی، این پیشرفت‌ها نه تنها محدود و متوقف نشده، بلکه همچنان استمرار دارد و ابعاد پیروزی‌های آن روزبه‌روز گسترش می‌یابد. این پیروزی‌ها، هم در درون مرزهای ایران در زمینه‌های علمی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی قابل مشاهده است و هم در سطح جهانی، تأثیرات آن بر کشورهای مختلف و جنبش‌های آزادی‌بخش روزافزون است. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

[انقلاب] موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا اکنون ثمرات بالنده آن روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود. هزاران شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده‌ها طرح بزرگ از قبیل چرخه سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان

آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به جز مونتاژ و در علم به جز ترجمه هنری نداشت.^۱

این پیروزی و غلبه به قدری چشمگیر بود که موسسه نیچر ایندکس آن را معجزه علمی می‌خواند و در در سر مقاله خود در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۸م می‌نویسد:

ایران در ابتدای پیروزی انقلاب با سهم و مشارکت ۰/۰۳ درصد در تولید علم دنیا در رتبه ۴۳ دنیا قرار داشت و اکنون با میزان مشارکت ۲/۱۶ درصد در جایگاه ۱۶ دنیا قرار گرفته است.^۲

آژانس اطلاعات دفاعی وابسته به وزارت دفاع آمریکا طی گزارشی با عنوان قدرت نظامی ایران که در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۹م منتشر شد، نوشت:

ایران بزرگترین و متنوع ترین زرادخانه موشکی را در منطقه غرب آسیا در اختیار دارد... ایران به قدری پیشرفت کرده است که می‌تواند اهدافی را در سراسر منطقه و در شرق اروپا هدف قرار دهد.^۳

این حجم از پیشرفت در حوزه‌های مختلف دانش، نشان از این حقیقت دارد که تحریم‌های دشمنان نظام اسلامی نه تنها مانع پیشرفت نشدند، بلکه به عاملی برای جهش و رشد تبدیل گشتند. بی‌شک، این مجموعه پیشرفت‌ها، که در سایه ایمان و استقامت به دست آمده، ثابت می‌کند که سنت‌های الهی مبنی بر نصرت و معیت الهی همواره جاری است: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرُقْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا (آل عمران: ۱۲۰)». این پیشرفت‌ها ثابت کرد هنگامی که ملتی بر اصول حق پایدار بماند، دشمنی و کید دشمنان نه تنها زیانی به آن نمی‌رساند، بلکه زمینه‌ساز عزت و پیشرفت آن می‌گردد.

۱۰-۶. غلبه ایران اسلامی بر محاصره اقتصادی دشمنان

یکی از برجسته‌ترین عرصه‌های نبرد حق و باطل در دوران معاصر، عرصه «اقتصاد» است. استکبار جهانی که از تقابل نظامی و گفتمانی با اراده ملت ایران نتیجه مطلوب نگرفته، اصلی‌ترین سلاح خود را «جنگ اقتصادی تمام‌عیار» و «تحریم‌های فلج‌کننده» قرار داده است. منطق باطل در این زمینه این بود که با تحت فشار قرار دادن معیشت مردم، می‌توان اراده ملی را در هم شکست و نظام را به زانو درآورد.

جبهه باطل در این زمینه، این شبهه را القا می‌کرد که «مقاومت در برابر خواست ابرقدرت‌ها، غیرعقلانی و پرهزینه است» و با بزرگ‌نمایی مشکلات اقتصادی، این روایت را تبلیغ می‌کرد که «مدل مقاومت در عمل شکست خورده است». هدف نهایی، وادار کردن ایران به تسلیم در برابر خواسته‌های استکباری بود.

۱. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، «بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران»، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۱۶۷۳>, ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

۲. منوچهر محمدی، دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی، ص ۴۹.

۳. ر.ک. فرزاد آزادی، ایران و آمریکا، مولفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران در فرایند تقابل با ایالات متحده آمریکا، ص ۷۴.

اما سنت الهی بار دیگر در این میدان نیز تحقق یافت. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر مؤلفه‌های «ایمان»، «عزت نفس ملی»، «تدبیر و مدیریت جهادی» و «اقتصاد مقاومتی»، نه تنها در برابر این فشار کمرشکن تسلیم نشد، بلکه با گذر از این بحران، به «خودکفایی و رشد درون‌زا» در بسیاری از حوزه‌های حساس دست یافت. این استقامت، تجلی‌بخش وعده الهی در آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵)» بود. نتیجه این تقابل، ناکامی کامل پروژه فشار حداکثری آمریکا و حامیان او علیه ایران بود. این شکست به حدی واضح است که امروزه حتی تحلیلگران غربی نیز از «شکست تحریم‌ها» و «تقویت ساخت درونی ایران» سخن می‌گویند. این مصداق، به روشنی ثابت کرد که وقتی اراده یک ملت بر پایه حق استوار باشد، حتی قدرتمندترین ابزارهای اقتصادی باطل نیز نمی‌توانند بر آن غلبه کنند و این سنت الهی است که «إِنَّ يَدَ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (الفتح: ۱۰)».

۷-۱۰. غلبه مقاومت اسلامی لبنان (حزب‌الله) بر رژیم صهیونیستی

کارنامه درخشان مقاومت لبنان در برابر رژیم صهیونیستی، نمونه‌ای روشن از تحقق سنت الهی غلبه حق بر باطل است. این مسیر پرافتخار با پیروزی بزرگ اخراج اشغالگران از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ به نقطه عطفی تاریخی رسید. پس از نزدیک به دو دهه اشغالگری، مقاومت پایدار و هوشمندانه حزب‌الله، ارتش مجهز صهیونیستی را وادار به خروجی تحقیرآمیز کرد. این رویداد که نخستین شکست بزرگ رژیم صهیونیستی در برابر یک نیروی مردمی به شمار می‌رفت، حزب‌الله را به عنوان بازیگری کلیدی در معادلات منطقه‌ای تثبیت نمود.

اوج این نبرد نابرابر در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ نمایان شد، هنگامی که گروهی مقاومت با کمترین امکانات در برابر یکی از مجهزترین ارتش‌های جهان ایستاد. این مقاومت نه تنها توانست ضربات مهلکی به اسرائیل وارد کند، بلکه توهّم شکست‌ناپذیری دشمن را برای همیشه باطل ساخت و نفوذ خود را در منطقه تقویت کرد. این پیروزی به روشنی ثابت کرد که اسرائیل بدون پشتیبانی غرب قدرتی ناپایدار در منطقه است و وعده الهی یاری به استقامت‌کنندگان در راه حق، همواره محقق می‌شود.

پس از عملیات طوفان الاقصی، حزب‌الله با تداوم خط مقاومت، نقش محوری خود در حمایت از مردم مظلوم فلسطین را اثبات کرد و رژیم صهیونیستی را در بحرانی عمیق فروبرد. پاسخ این رژیم به این بن‌بست استراتژیک، توسل به حملات وحشیانه علیه غیرنظامیان لبنانی بود که خود گواهی بر ناتوانی و درماندگی روزافزون آن است.

گفتنی است اسرائیل از زمان شکل‌گیری حزب‌الله در اوایل دهه ۱۹۸۰، همواره در پی کاهش نفوذ و قدرت این گروه بوده است. با این حال، علیرغم تمام تلاش‌های گسترده برای حذف یا تضعیف حزب‌الله، این گروه نه تنها به عنوان نیرویی کلیدی در لبنان و منطقه باقی مانده، که همواره بر قدرت خود افزوده است.

شایان ذکر است که ترور رهبران و فرماندهان بزرگی چون سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله نیز نه تنها خللی در عزم و اراده جبهه مقاومت ایجاد نکرده، بلکه هر بار بر قدرت و استحکام آن افزوده است. این استقامت، حقیقت ژرفی را یکبار دیگر به همگان اثبات کرده است: پابندی به خط مقاومت، حتی در سخت‌ترین شرایط، سرانجامی جز پیروزی نخواهد داشت.

۸-۱۰. غلبه مقاومت اسلامی فلسطین بر پروژه اشغالگری صهیونیستی

صحنه نبرد فلسطین، کهن‌ترین و گویاترین عرصه آزمون سنت غلبه حق بر باطل در دوران معاصر است. در این ستیز تاریخی، ملتی مظلوم و ستم‌دیده، تنها با تکیه بر اراده‌ای آهنین و ایمانی استوار، در برابر پروژه‌ای استعماری ایستاده است که با پشتیبانی بی‌قیدوشرط استکبار جهانی و مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های روز جهان، در پی محو هویت و حذف موجودیت یک امت است.

جبهه باطل در این میدان، رژیم صهیونیستی است که از بدو تأسیس جعلی خود در سال ۱۹۴۸، پایه‌های وجودش را بر کشتار، اشغال و دروغ بنا نهاده است. این رژیم با پشتوانه مالی، نظامی و دیپلماتیک قدرت‌های سلطه‌گر، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، برای دهه‌ها با اجرای پروژه‌های اشغال، تخریب خانه‌ها، ساخت شهرک‌های غیرقانونی و اعمال محاصره کامل، در پی نابودی آرمان فلسطین بوده است. راهبرد اصلی آن، ایجاد رعب و یأس از طریق ارتکاب جنایت‌های سازمان‌یافته و نسل‌کشی آرام بوده است؛ جنایت‌هایی که از کشتارهای دسته‌جمعی چون دیر یاسین و کفرقاسم تا کشتارهای اخیر در غزه، ادامه دارد.

اما سنت الهی، مسیر تاریخ را به سمت دیگری هدایت می‌کند. جریان‌های مقاومت اسلامی فلسطین، به عنوان نماد جبهه حق، با وجود محرومیت از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی و تحت شدیدترین فشارهای نظامی و اقتصادی، با خلاقیت و ابتکار، توان دفاعی خود را به سطحی رسانده که توهّم شکست‌ناپذیری دشمن متجاوز را برای همیشه باطل ساخته است. اوج این غلبه و پیروزی را در عملیات باشکوه «طوفان الاقصی» می‌توان مشاهده کرد. این رویداد تاریخی، نه تنها امنیت را از کانون‌های تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی سلب کرد، بلکه به جهانیان ثابت نمود که اراده مردمی مجهز به ایمان، بر انبوه تسلیحات شیطانی برتری دارد. این موفقیت، در شرایطی به دست آمد که رژیم صهیونیستی با حمایت بی‌دریغ حامیان غربی خود، مرتکب فجیع‌ترین کشتارها و نسل‌کشی در غزه شد، اما نتوانست مقاومت را در هم بشکند.

نتیجه این تقابل تاریخی، رسوایی و انزوای روزافزون رژیم صهیونیستی در صحنه بین‌المللی و مواجهه آن با بحران هویت و مشروعیت است. امروزه چهره واقعی این رژیم بیش از هر زمان دیگری برای افکار عمومی جهان آشکار شده است. این غلبه تدریجی اما قطعی، درس بزرگی برای تمامی مستضعفان جهان و حامیان حق است که وعده الهی هیچ‌گاه خلاف‌پذیر نیست و پیروزی نهایی از آن صاحبان حق و استقامت است.

۹-۱۰. غلبه مقاومت مردمی یمن بر ائتلاف سعودی-آمریکایی

نماد بی‌بدیل و باشکوه سنت غلبه حق بر باطل در دوران معاصر را می‌توان در صحنه نبرد نابرابر یمن مشاهده کرد؛ جایی که ملتی ستم‌دیده و محروم، با تکیه بر اراده‌ای آهنین و ایمانی راسخ، در برابر ائتلافی متجاوز که از پیشرفته‌ترین سلاح‌های جهان بهره‌مند بود، ایستاد و سرانجام پیروز میدان شد. این تقابل، تجلی تمام‌عیار وعده الهی «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره: ۲۴۹)» بود.

جبهه باطل، متشکل از رژیم مرتجع سعودی و پشتیبانی بی‌قید و شرط استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا، با انگیزه خاموش کردن شعله مقاومت در منطقه و تحمیل اراده خود بر ملت یمن، جنگی تمام‌عیار را به یکی از فقیرترین کشورهای عربی تحمیل کرد. آنان با ادعای «بازگرداندن دولت مشروع» و «مقابله با نفوذ منطقه‌ای»، چهره‌ای دروغین از خود به نمایش گذاشتند و با به کارگیری وحشیانه‌ترین محاصره اقتصادی برای قحطی‌زدایی از غیرنظامیان و بمباران گسترده زیرساخت‌های حیاتی و مراکز مسکونی، در پی درهم شکستن روحیه ملت یمن و اثبات شکست‌ناپذیری خود بودند.

اما سنت الهی، قانونی دیگر دارد: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد: ۷)». مقاومت مردمی یمن، مجهز به سلاح ایمان، وحدت درونی و درک عمیق از بصیرت دینی، در برابر این جبهه باطل و مجهز به تجهیزات جنگی ایستاد. آنان با وجود محاصره کامل و کمبود شدیدترین امکانات اولیه، با خلاقیت و ابتکار، توانستند نیروی دفاعی خود را به گونه‌ای سامان دهند که نه تنها در برابر حملات متجاوزان مقاومت کنند، بلکه با توسعه توانمندی‌های دفاعی بی‌نظیر، ضربات مهلک و شکننده‌ای را به عمق خاک دشمن وارد سازند. این پیروزی بزرگ، تنها یک موفقیت نظامی نبود، بلکه غلبه‌ای تمام‌عیار در ابعاد سیاسی، انسانی و اخلاقی بود. جنایت‌های ائتلاف سعودی-آمریکایی، چهره واقعی استکبار و متحدان مرتجع آن را برای افکار عمومی جهان آشکار ساخت و مقاومت یمن را به نمادی جهانی از پایداری و عزت تبدیل کرد. این واقعه، عینیت بخشیدن به آیه شریفه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) بود.

نتیجه این نبرد نابرابر، رسوایی تاریخی رژیم سعودی و حامیانش و اثبات برتری اراده مردان خدا بر انبوه تسلیحات شیطانی بود. امروزه یمن مقاوم، نه تنها به یک قدرت بازدارنده تبدیل شده، که معادلات سلطه در منطقه را به کلی دگرگون ساخته است. این غلبه تاریخی، درس بزرگی برای تمام مستضعفان جهان است که پیروزی نهایی، از آن صاحبان حق و استقامت است، حتی اگر در نگاه اول، همه ابزارهای مادی در اختیار باطل باشد.

۱۰-۱۱. غلبه جریان بیداری اسلامی بر پروژه‌های تفرقه‌افکنی استکبار

استکبار جهانی که وحدت مسلمین را بزرگ‌ترین تهدید برای منافع نامشروع خود می‌داند، قرن‌ها است با ابزارهای مختلف در پی دامن زدن به شکاف‌های مذهبی، قومی و ملی میان امت واحده اسلام بوده است.

جبهه باطل در این عرصه، با سوءاستفاده از اختلافات تاریخی و فرهنگی، در «بعد ثبوتی» این ادعا را القا می‌کند که وحدت امت اسلامی یک «آرمان غیرقابل دستیابی و افسانه‌ای» است و بقا و پیشرفت هر کشور در گرو دنباله‌روی از بلوک‌های قدرت تحت رهبری استکبار است. در «بعد اثباتی» نیز با دامن زدن به درگیری‌های داخلی، ترور شخصیت‌های وحدت‌آفرین و ایجاد جریان‌های تکفیری و تفرقه‌جو، درصدد است تا تصویری از یک جهان اسلام فروپاشیده و ناتوان از همکاری ارائه دهد.

اما سنت الهی بر وحدت استوار است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران: ۱۰۳)». جریان بیداری اسلامی، به عنوان تجلی اراده حق طلبانه امت، پاسخی عملی به این توطئه دیرینه بوده است. این جریان، با احیای گفتمان «امت واحده» و تأکید بر مشترکات در مقابل اختلافات، پایه‌های پروژه تفرقه را سست کرده است. مؤلفه‌های حق در این میدان، «بصیرت» در شناخت دشمن مشترک، «ایمان» به وعده نصرت الهی و «عزت نفس» برای خوداتکایی بوده است.

نماد عینی این غلبه را می‌توان در شکست پروژه ایجاد «ایران عربی» و «کمر بند شیعه‌ستیزی» مشاهده کرد. ملت‌های منطقه، از هر مذهب و قومیت، دریافتند که دشمن واقعی، همسایه مسلمان آنها نیست، بلکه استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی است. این بصیرت، منجر به تشکیل «جبهه واحده» در برابر تجاوزگران شد، به گونه‌ای که امروزه مقاومت در عراق، لبنان، فلسطین، یمن حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیره قدرتمند هستند. این وحدت عملی، مصداق روشن آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲) است.

نتیجه این تقابل، افول گفتمان تفرقه و رشد روزافزون گفتمان وحدت در جهان اسلام است. شکست پروژه داعش به عنوان ابزار ایجاد اختلاف مذهبی، ناکامی در جداکردن ملت‌ها از آرمان فلسطین، و شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای مستقل از غرب، همگی نشان‌های بارز غلبه حق بر این حربه کهن باطل است. این پیروزی ثابت کرد که هیچ توطئه‌ای نمی‌تواند در برابر اراده الهی برای وحدت امت اسلامی که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) هستند، پایدار بماند.

۱۰-۱۱. غلبه جبهه مقاومت بر پروژه تروریسم تکفیری (داعش)

صحنه رویارویی با گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه، یکی از پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین عرصه‌های تجلی سنت غلبه حق بر باطل در عصر حاضر بود. این پروژه شیطانی که با طراحی و پشتیبانی مستقیم استکبار جهانی شکل گرفت، با پشتیبانی مالی، اطلاعاتی و تبلیغاتی گسترده، نزدیک به چهل درصد خاک عراق و سوریه را به اشغال خود درآورد. هدف استراتژیک این پروژه، ایجاد حکومت‌های تکفیری در شرق و غرب ایران برای به محاصره درآوردن جمهوری اسلامی بود. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

این نقشه خیلی خطرناکی بود. هدف این نقشه هم تصرف منطقه بود برای تصرف ایران؛ یعنی ایران اسلامی در مجموعه‌ی منطقه باید در تصرف آمریکا و دستگاه استکبار و استعمار قرار میگرفت؛ این نقشه را برای این چیده بودند. خرج هم کرده بودند؛ ... اینها می‌خواستند به وسیله داعش حکومت‌هایی تشکیل بدهند به نام اسلام، دو طرف ایران اسلامی را — شرق ما در یک کشور، غرب ما در یک کشور — اسلام تکفیری را علم کنند و جمهوری اسلامی را در واقع با فشارهای گوناگون مذهبی و فکری و عقیدتی، علاوه بر اقتصادی و مانند اینها، حل کنند، هضم کنند، از بین ببرند.^۱

در برابر این طوفان ویرانگر، جبهه مقاومت متشکل از نیروهای مردمی عراق (حشد الشعبی)، ارتش‌های عراق و سوریه و مدافعان حرم از کشورهای مختلف شکل گرفت. این جبهه با محوریت جمهوری اسلامی ایران و با سلاح ایمان، وحدت و روحیه شهادت‌طلبی، در شرایطی وارد نبرد شد که بسیاری از تحلیل‌گران جهانی، شکست خاورمیانه در برابر داعش را قطعی می‌پنداشتند.

پیروزی‌های پی در پی جبهه مقاومت در آزادسازی شهرهای تکریت، رمادی، موصل و تدمر، نه تنها توهم شکست‌ناپذیری داعش را در هم شکست، بلکه یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های استکبار جهانی را با شکست مواجه کرد. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تحلیل این پیروزی فرمودند:

حرکت مدافعان حرم این را خنثی کرد؛ یعنی یک گروه جوان و پیر، از کشورهای مختلف و با مرکزیت جمهوری اسلامی توانستند یک نقشه مهم پُرخرج حساب‌شده دستگاه استکبار و استعمار را بکلی خنثی کنند.^۲

ایشان در جای دیگر تأکید کردند:

نقشه آمریکا این بود که گروه‌های شیر و ظالم و هتّاک از قبیل داعش را به وجود بیاورد برای اینکه ذهن ملت‌ها را از رژیم غاصب صهیونیستی منصرف کند، آنها را مشغول کند به مسائل داخلی خودشان، به جنگ داخلی، به مشکلات داخلی و فرصتی برای آنها باقی نگذارد که به فکر رژیم صهیونیستی بیفتند؛ این نقشه آمریکا بود که داعش را به وجود آورد؛ این نقشه را ما به توفیق الهی و باذن‌الله، توانستیم خنثی کنیم.^۳

این غلبه تاریخی، تنها یک پیروزی نظامی نبود، بلکه تجلی عینی سنت الهی بود که ثابت می‌کند اراده ملت‌های مؤمن می‌تواند بر پیچیده‌ترین و پرهزینه‌ترین طرح‌های استکباری غلبه کند و دشمنان را به رسوایی و شکست بکشاند.

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بین‌المللی شهدای مقاومت و مدافع حرم، ۱۴۰۳/۳/۳، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۵۶۸۳۴>

۲. همان.

۳. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۷/۱/۱، ۳۹۲۷۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۹۲۷۲>

۱۰-۱۲. غلبه گفتمان مقاومت بر گفتمان تسلیم و عادی‌سازی در جهان اسلام

درگیری اصلی جبهه انقلاب اسلامی با استکبار جهانی، امروز در عرصه‌ای عمیق‌تر از نبرد نظامی، یعنی در صحنه تقابل گفتمان‌ها جریان دارد. از یک سو، گفتمان مقاومت که برخاسته از انقلاب اسلامی است، بر عزت، استقلال و نفی سلطه تأکید می‌کند. در مقابل، گفتمان تسلیم و عادی‌سازی که توسط قدرت‌های سلطه‌گر ترویج می‌شود، در پی قبول ذلت و انفعال امت اسلامی در برابر دشمن صهیونیستی است. دشمن برای شکست این گفتمان حق، در دو عرصه وارد شده است: در بعد ثبوتی، القای این شبهه است که مقاومت، هزینه‌زا و بی‌ثمر است و عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی تنها راه رهایی از مشکلات است. در بعد اثباتی نیز با بزرگ‌نمایی مشکلات، این تصور را ایجاد می‌کند که راهبرد مقاومت به بن‌بست رسیده است. اما گفتمان مقاومت با استناد به واقعیت‌های میدانی ثابت کرده که «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ» (هود: ۱۱۲) تنها راه نجات است.

پیروزی‌های ملموس مقاومت در لبنان، غزه و یمن، کارآمدی عملی این گفتمان را به نمایش گذاشت و نشان داد که این رویکرد، تنها راه تضمین عزت و امنیت است. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در اشاره کارآمدی و اثربخشی این گفتمان می‌فرماید:

شکل‌گیری مقاومت در منطقه‌ی غرب آسیا در دهه‌های اخیر پُربرکت‌ترین پدیده‌ی این منطقه بوده است. کیان مقاومت بود که بخش‌های اشغال‌شده لبنان را از لوث وجود صهیونیست‌ها پاک کرد، عراق را از حلقوم آمریکا بیرون کشید، عراق را از شرّ داعش نجات داد، و به مدافعان سوری در برابر نقشه‌های آمریکا مدد رسانید. کیان مقاومت با تروریسم بین‌المللی مبارزه می‌کند، به مردم مقاوم یمن در جنگی که به آنها تحمیل شده است یاری می‌رساند، با موجودیت غاصبان صهیونیست در فلسطین پنجه می‌افکند و به توفیق الهی آنها را به زانو در می‌آورد، و با تلاش مجاهدانه، مسئله قدس و فلسطین را در افکار عمومی جهان روزبه‌روز برجسته‌تر می‌کند.^۱

در نقطه مقابل، کشورهای که پای میز عادی‌سازی رفتند، نه تنها به امنیت و رفاه نرسیدند، بلکه هویت و کرامت خویش را نیز از دست دادند. این تقابل، عین مصداق آیه «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳) است.

اکنون گفتمان مقاومت به جریان مسلط و تأثیرگذار در جهان اسلام تبدیل شده و پروژه عادی‌سازی را به شکست کشانده است. این غلبه گفتمانی، که نتیجه استقامت ملت‌های مسلمان است، در سطح منطقه توانسته است توازن و بازدارندگی در برابر رژیم صهیونیستی ایجاد کند و سیاست‌های سلطه‌آمیز آمریکا را خنثی نماید. در سطح بین‌المللی نیز این گفتمان به شکل چشمگیری در مقابله با طرح‌های تجزیه‌طلبانه و تهاجمات فرهنگی موفق عمل کرده است. این موفقیت‌های پی در پی، ناکارآمدی گفتمان‌های رقیب را

۱. سخنرانی تلویزیونی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) به مناسبت روز جهانی قدس، ۱۴۰۱/۲/۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=50116>

آشکار ساخته و نشان می‌دهد پایداری به خط مقاومت، حتی در سخت‌ترین شرایط، پیروزی نهایی را تضمین می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه (صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵ق.

ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۵ق.

ابن هشام، عبدالملک. السیره النبویه، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۱ق.

افضلی، علیرضا و علی اصغر پورعزت و غلامرضا گودرزی، «سنت پژوهی؛ رویکردی نوین به آینده پژوهی مهدوی»، مشرق موعود، ش ۴۴، زمستان ۱۳۹۶.

آزادی فرزاد. ایران و آمریکا: مولفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران در فرایند تقابل با ایالات متحده آمریکا، تهران، آریا دانش، ۱۳۹۸.

آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

آیتی، محمد. تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

بهبودی، محمدباقر. «تغییر سرنوشت در قرآن کریم»، دسترسی در: <http://mbehboudi.org/article/fate/>، ۱۳۹۹/۹/۲۲.

جوهری، اسماعیل بن حماد. معجم الصحاح اللغة، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۴ق.

حرانی، حسن بن علی بن شعبه. تحف العقول تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. بیان قرآن (تفسیر سوره مجادله)، تهران، موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. بیان قرآن (تفسیر سوره برائت)، تهران، موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. بیان قرآن، تفسیر سوره حشر، تهران، موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، khamenei.ir.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، موسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۲.

دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

راستگو، کبری و معصومه ابراهیم پور. «میدان معنایی مفهوم نصرت در قرآن کریم با تکیه بر محور همنشینی»، پژوهش نامه تاویلات

قرآنی، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۲۶-۱۵۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.

ستاد کل نیروهای مسلح، دوران افتخار، تهران، بنیاد حفظ و نشر آثار ارزش‌های دفاع مقدس، سخنرانی شهید صیاد شیرازی، ۱۳۹۰.

سلیمانی، جواد. بررسی آیات غلبه حق بر باطل از منظر علامه طباطبایی (ره)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال هشتم، شماره ۳۰، ص ۲۰۱-۲۲۲، ۱۳۹۶.

صدر، سیدمحمدباقر. سنت‌های تاریخ در قرآن، تهران، نشر تفاهم، ۱۳۸۱.

صدر، سیدمحمدباقر. مدرسه القرآنیه، قم، دارالصدر، ۱۳۹۰.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

طوسی، محمد بن الحسن. الغیبه، قم، دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.

عمید، حسن. فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.

- فخر رازی، محمد بن عمر. تفسیر کبیر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین، هجرت، ۱۴۰۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کهنوند، حامد و همکاران، دلالت پژوهی سنن الهی در نظام تصمیم‌گیری سازمان، قم، زمزم هدایت، ۱۴۰۱.
- مجلسی، محمد باقر. بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی، منوچهر. دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی، قم، معارف ۱۳۹۷.
- مصباح یزدی، محمد تقی. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین، تهران، میلاد، ۱۳۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸، ج ۱۶.